

# تعمانتنا

سال اول - شماره بیستم - ۱۴ مردادماه ۱۳۵۰ بهای ۱۵ ریال

شیراز  
و  
تخت  
حمشید  
در انتظار  
روزهای  
بزرگ

جدول و شرح کامل برنامه‌های این هفته تلویزیون و رادیو





امروز، چهاردهم مرداد ماه ۱۳۵۰، مشروطه ایران ۶۶ ساله میشود.  
در تاریخ سرزمین ما، انقلاب مشروطیت یک حادثه بزرگ بود، و نقطه آغاز حرکت بسوی استقرار دموکراسی و جهش و دگرگونی اجتماعی عظیمی که انقلاب شاه و مردم برای ملت ما بارهان آورد.  
خاطره مجاهدان دلاور، پاک دل و نیک اندیش مشروطه را گرامی می‌داریم.



### ● شیراز در تدارک کاری عظیم

● میعادگاه هنرمندان جهان (گزارشی درباره پنجمین جشن هنر)

● نوعروس گمشده باورقی جدید ما، یک داستان مهیج و خواندنی

● نقد و معرفی کتاب

● در دنیای ورزش ● دنیای ساده و پرتلاش روزنامه‌فروشها

● تمدن، از دیدگاه کنت کلارک ● گفتگویی با نولین باغچه‌بان

● چرا نمایشنامه‌های آمریکایی «ادبیات» نیستند؟

● گزاره‌نامه هفته ● جامعه‌شناسی رادیو و تلویزیون (آخرین بخش)



● بای صحت استاد اصر بپاری :  
من آمیختن موسیقی ایرانی را با موسیقی بیگانه خیانتی بزرگ میدانم.

● میان پرده (صفحه شوخی و کاریکاتور)

● زیر باغ (آخرین بخش از این باورقی جذاب)

● زبان فارسی در وسایل ارتباط جمعی گفتگو با دکتر ضیاالدین سجدی

● همین‌طور در پی حرفی ساده (داستان)

● تماشای جهان در یک‌هفته (بررسی رویدادهای سیاسی جهان)

● یک برنامه رادیویی چگونه بوجود می‌آید و میمیرد.

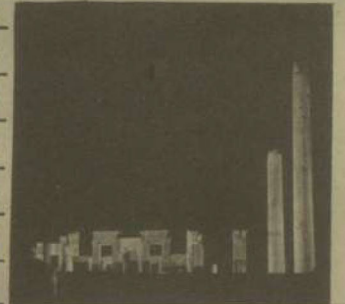
● جدول کامل برنامه‌های رادیو ها و تلویزیونها

● گفت و شنیدی با

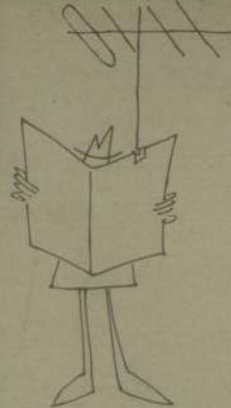
● آرن دلون ...

# تئاتر ۲۰

- صاحب امتیاز و مسئول : رضا قطبی
- زیر نظر : ایرج گرگین
- طرح و تنظیم : فیدای شیوا با همکاری هیئت‌مداره‌ایران
- آگهی‌ها : دفتر مجله تماشا
- دفتر مجله : خیابان تلویزیون . ساختمان تولید تلویزیون
- صندوق پستی : ۲۰۰ - ۲۲ - تلفن ۶۲۱۱۰۵
- چاپ زیبا تلفن ۲۰۱۵۲۷ - ۲۱۶۹۵۱



دوی چلد : عشی از کلبران عمل



آقای تماشا

بشنوید، شب را، آرامش جاودانی را،  
برپشته خاموشی،  
و ماه را در جشن دوهزاره‌اش، برویرانه  
های شکوهمند تخت جمشید، که برمی‌آید  
و می‌درخشد...  
و پارسه، پایتخت شاهنشاهی مهر و باکی،  
دژ صلح و دوستی و یگانگی، که کورش،  
شاه شاهان، شاه دادگستر پی افکنش،  
و داریوش، شاه کشور های بسیار  
برآوردش...

« نور و صدا » در تخت‌جمشید



## شیراز، در تدارک کاری عظیم

شیراز با همیشه خود متفاوت است. شیراز را من پیش از این هم دیده‌ام: در روزهای نوروز که هزاران هموطن خود را به گرمی پذیرا میشود، در جشن هنر که شور و هیجانی دلچسب دارد... و در دیگر روزها با آرامش خیال انگیز و رویا آفرینش... ولسی این، شیراز دیگری است. این را از لحظه‌ایکه هواپیما بر بالای فرودگاه آماده فرود میشود میتوان دید. پانصد فرودگاه از همه طرف مستعدانه میشود. کارگرها شبانه روز مشغول کار و فعالیت هستند. باید تا مهرماه این فرودگاه برای پذیرفتن هواپیما های بزرگی آماده شود.

شیراز در زیر گرمایی نفس گیر در تدارک کاری عظیم است. گردشی در شهر میکنم. همهجا کارگران و بهسازی با شدت و سرعت در جریان است. خیابانها جدول بندی و زرده کشی میشود. اسفالت خیابانها تجدید میشود، کوچه ها اسفالت و دیوارها تعمیر و نوسازی میشود... و از همه جا، آوای کار و کوشش بگوش میرسد.

سوار یرتاکسی از جلوی پارک فرحناز پهلوی میگردیم. راننده به هتل بزرگی که در داخل پارک بسالا آمده اشاره میکند و میگوید:  
- این هتل را برای جشن ساختند کارش تمام شده، برای سه هزار نفر جا دارد... اسمش هتل کورش است. یکی دیگر هم در تخت جمشید ساخته‌اند که بزرگتر از این یکی است...  
تصمیم میگیرم سری به تخت جمشید بزنم.

راه شیراز - تخت جمشید بکنی عوض شده، از آن بیخ و خمهای تند خبری نیست و راه تردیگر بنظر می رسد. هنوز مقدار زیادی از جاده در دست کار است.  
در تخت جمشید سرعت وحدت فعالیت و کار بیشتر است. موزهی تخت جمشید را بکنی بهم ریخته‌اند و دارند از نو میسازند. خیمه‌ها و سرپردای در محوطه‌ی وسیعی درپائین تخت جمشید برای پذیرایی از میهمانان عالی‌تر آماده شده است.

خیمه‌ها و بارگاهها دیدنی است. یک سرپردای خیلی بزرگ در بسالا برافراشته شده و چادرهای بزرگ استوانه‌ای شکل در دو طرف محوطه، وسط خیابانهاست و چمنکاری و گل... دور تا دور محوطه هم درخت است و باغ... بین محوطه خیمه گاهها و تخت جمشید خیابان پهنی است که تازه‌اسفالت شده است. کنار این خیابان با داربست آهنی جایگاههایی بسریسا شده است. رژه‌ی پرشکوه سربازان ایرانی از عصر کورش تا عهد پهلوی در این محل انجام خواهد شد.

در سرتاسر تخت‌جمشید، پائین سردرها و پای ستونها، نور افکشیهای رنگارنگ نصب شده و بالای کوهی که مترف بر صفه‌ی تخت جمشید است دستگاه پخش صدا... اینها تدارک‌کاری است برای نمایش نور و صدا که بسیار جالب

نتیجه‌ی برداشتن پیچها و بریدن ارتفاعات به ۵۲ کیلومتر رسیده است. عرض این جاده ۱۱ متر و عرض اسفالت آن ۹ متر است. از این جاده فقط شش کیلومتر هنوز در دست کار است که تا آخر مرداد ماه خط‌کشی شده آماده‌ی بهره برداری خواهد بود.

● هتل بزرگ داریوش در تخت جمشید با ۱۸۰ اتاق، از لحاظ کسار ساختمانی تمام شده و اکنون مشغول تزیینات داخلی و مبلمان هستند.

● هتل بزرگ کورش نیز با ۱۵۰ اتاق - در پارک فرح‌ناز پهلوی - آماده شده و مبلمان و تزیینات داخلی آنها تا آخر مرداد ماه بپایان میرسد. این دو هتل از شهر یور ماه میهمان می‌پذیرند.

● بهسازی شهر شیراز، شهر مرودشت و آبادیهای بین تخت جمشید و پاسارگاد ( سعادت آباد، سیوند و پاسارگاد ) صدی شمت انجام شده و بقیه نیز تا آخر مرداد ماه تمام میشود.

● در آرامگاه کورش کبیر در پاسارگاد، تعمیرات اساسی بعمل آمده است.

● در تخت جمشید، پنجاه چادر برای اقامت میهمانان عالی‌قدر جشن مهیا شده، جایگاهها و محل رژه‌ی سربازان در مراحل نهایی تکمیل است.

● میهمانان و مدعوین رسمی در چادرها و هتل های داریوش و کورش اقامت می‌کنند. میهمان‌نرای جذب سیاحان در اختیار باستانشناسان قرار می گیرد. برای هزار نفر خیرنگار رادیو - تلویزیون و مطبوعات جهان که در جشن شرکت می‌جویند، اتاقهای دانشگاه‌های بقیه در صفحه ۶

و هیجان انگیز خواهد بود. آقای کی مسئولیتی در آنجا دارد میگوید:  
- برپیش و دیشب برای تمرین و آزمایش نورافکن ها را روشن کرده بودند. نمیدانید چه منظره‌ای بود. ایم بهیجان می‌آمد.  
میبرسم:  
- سربازانی که قرار است در رژه‌ی جشن شرکت کنند کجا اقامت دارند؟  
- در اردوگاهی، همین نزدیکیها... اما کسی را بانجا راه نمیدهند.  
- دلم می‌خواست این سربازان را از تریبک بیستم و با آنها دربارهی احساسی که در این شرایط دارند حرف بزنم.  
- تا مهرماه طلبتان!

صبح روز بعد به ملاقات چند مقام مسئول میروم و این اطلاعات را کسب میکنم:  
● کار های مقدماتی جشن خاتمه یافته و طرحهای مختلفی که برای هرچه باشکوهتر کردن جشن لازم بود، در مرحله‌ی نهایی است. صدی نود کسار توسعه‌ی باند فرودگاه انجام شده و فرودگاه شیراز تا آخر مرداد ماه برای پذیرفتن بزرگترین هواپیما های جهان آماده میشود.

● طول جاده‌ی شیراز - تخت جمشید که سابق ۶۰ کیلومتر بود، در



خیابان‌های لبریز از غزل  
زمین سروهای همیشه سرخوش و سبز  
یادبود اعصار عظمت‌های خیال‌پرور ،  
ما به شیراز بازمی‌گردیم .  
ز ، با سنگی از نور ، سنگی از آیین - و سنگی  
از آهنگ  
نوی در قلب کهن‌سال تالارهای تخت‌جمشید بنا  
می‌کنیم .  
حلقه‌های گلی از صوت  
چارها و چلیپاغ‌های هنر  
مظهر استاد استادان غزل را می‌آراییم .  
چشم هنر شیراز است  
که اینک با غرور ، و به تواضع  
غروری در حد پایداران  
اضعی در شأن پاسداران هنر -  
فاز پنج سالگی خویش را فرا روی می‌بیند  
دمانه ندا برمی‌دارد :

آن قطره اینک جوی خریدیست ،  
که فردا ، رود روانی خواهد بود  
- فردا که موسیقی بلورین و ظرافت محض  
سرزمین ما  
تالارهای بزرگ جهان را تسخیر کند  
و فردا که گروه‌های نمایشگر ما ، مهمان  
عزیز داستای صحنه‌های جهان باشند.  
چشم هنر شیراز را  
در آغاز پنجمین سال  
- که حالیا از راه می‌رسد -  
پیامی جز این نیست  
که در هر جنبشی ، پیامی هست  
پیامی بسوی درون و بیرون  
پیامی از تاریخ و برای تاریخ  
- از دیروز برای فردا -  
و پیام هنر  
همیشه با یزاری از کز و بدی  
همراه بوده است .



چهارم تا چهاردهم شهریور  
**پنجمین جشن هنر  
شیراز  
تخت جمشید  
میعاد گاه هنر مندان  
شرق و غرب  
جائی که  
فاصله‌ها از میان  
برمی‌خیزد  
و سدهای زبان  
ونژادوملیت  
فرومی‌ریزد**

پنجمین جشن هنر ، از جهت غنای برنامه‌ها ،  
آنرو که عرصه نخستین اجرای چند اثر بزرگ  
خواهد بود ، بی‌شک رویدادی بزرگ و بجهاتی  
از فستیوال‌های گذشته است .  
امسال گرچه « تم » و موضوع خاصی برای  
هنر در نظر گرفته نشده ، ولی بنظر می‌رسد که  
فستیوال در اجرای هدف اساسی‌اش : مبادله‌هنر  
و غرب و معرفی نمونه‌های عالی هنر شرق بطور  
ایران بطور خاص ، پس از چهارسال نرسه  
ی خود را بیار آورده باشد ، زیرا آثاری که  
برای نخستین بار در جهان ، در شیراز و تخت  
جمشید عرضه خواهند شد ، و بخاطر جشن هنر خلق  
شده‌اند ، و بی‌تردید شهرتی عالمگیر خواهند یافت ،  
همه بازگوکننده تأثیر اساسی هنر سنتی شرق ، و بیش  
از همه ایران ، و زبان و تمدن کهن آن بر مؤلفان  
و مصنفان بزرگ غربی است . نخستین اجرای جهانی  
« پرسپولیس » اثر آهنگساز پرآوازه ، یانیس گراناکیس  
و نیز نخستین اجرای جهانی « ارگاست » محصول  
مرکز بین‌المللی پژوهش تأثیری به کارگردانی  
بیتربروک، و نخستین اجرای اثری ساخته پرونومادونا ،  
برهبری آهنگساز در شب پایان پنجمین جشن هنر ،  
گواه این امر است .

**نگاهی به برنامه‌ها**

ارگاست « نخستین اثر مرکز بین‌المللی پژوهش  
آثری به کارگردانی بیتربروک



« آلیس در سرزمین عجایب » به کارگردانی  
اندرو گریگوری ( از آمریکا )



« زارتان برادر تارتان » به کارگردانی ژرم  
ساواری ( از فرانسه )

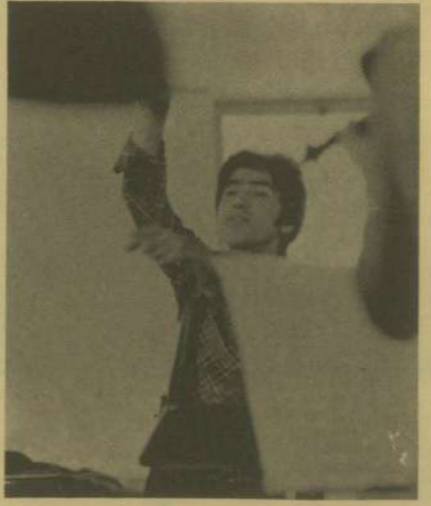


« ترمینال » از « اوپن تیاتر » به کارگردانی  
جو جایکین ( از آمریکا )  
« شبیه خروج مختار » به کارگردانی پروین  
سیاد

« پرسپولیس » نخستین اجرای جهانی ، اثر  
یانیس گراناکیس



ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران - به رهبری  
فرهاد مشکوة



ارکستر مجلسی میکو - به رهبری رودلف  
بارشای ( از شوروی ) تکنواز : لئونید کوچان



باله سوندا - از جاوه ( اندونزی )



آواز توهری ، خواننده خانم لاکشمی شانکار  
( از هند )  
ارکستر فیلارمونیک و کر کراکوی ( از لهستان )  
به رهبری یرزی کاتیویچ



موسیقی ایرانی با شرکت برجسته‌ترین تکنوازان  
و استادان موسیقی سنتی ایران .  
ارکستر لارزدانسی دولاهه به رهبری فرهاد  
مشکوة و به رهبری پرونو مادونا ( شب پایان پنجمین  
جشن هنر )



از اینگمار برگن ( سوئد ) :  
چهره چشم‌شیطان - توت‌فرنگی‌های وحشی - همچون  
در یک آینه .



از ساتیاجیتری ( هند ) :  
باتریانجالی ، چارولانا ، آبراجیتو ، ماهاناکار  
گویی‌وباگا ، شبها و روزها در جنگل .  
فیلم کوتاهی درباره ساتیاجیتری از کارگا . فیلم  
شناس بزرگ هندی  
دو فیلم از مصر : مومیائی وزمین  
بحث‌های میزگرد درباره سینما ، تأثر و موسیقی



نیمه از صفحه ۴  
رنگر گرفته شده و در آنجا دستگاہهای  
خابراتی نصب میشود که برای دادن  
خبر و گزارشهای خود به اشکالی بر  
خورند.

● خط مخابراتی ماکروویو تا  
طول شهریون ماه تمام میشود و با تعداد  
بسیاری کانال در اختیار پست و تلگراف  
ایران قرار میگیرد و باین ترتیب  
سیله ارتباطی کاملاً تأمین خواهد  
شد.

● برای آمد و رفت میهمانان در  
خل شهر اتوبوس ها و مینی بوس هایی  
نگار گرفته شده و از طرف کمیته ی  
عمل و نقل پیش بینی های لازم بعمل  
آمده است.

● برای میهمانان داخلی کم  
ی فراهم شده و همچنین هتل های شیراز  
ای پذیرایی از آنها آماده اند. تعدادی  
دیورستانهای شهر نیز برای پذیرایی از  
ن میهمانان آماده میشود.

● میسریم : شنبه شیراز  
با کم آبی روبروست. برای تأمین  
ب مصرفی میهمانان جشن چه فکری  
؟

● سازمان آب شیراز هم  
تسون مشغول حفر تعداد زیادی چاه  
ت. آب این چاهها ذخیره میشود و در  
م جشن مورد بهره برداری قرار  
گیرد و امیدواریم از این لحاظ هم  
کالی نداشته باشیم.

● تمرین سربازانی که قرار است  
جشن دو هزار و پانصد ساله ی  
هشتمی ایران رژه بروند در چه مرحله  
ت ؟

● سربازان اردوگاه مخصوصی  
در نزدیکی تخت جمشید ایجاد شده  
روزه مشغول تمرین هستند و آمادگی  
م را پیدا کرده اند، و ما در روز جشن  
هد و ناظر رژه ی بسیار جالب و سا  
کوه سربازان هخامنشی، اشکانی،  
سانی، صفاری، دیلمی، صفوی،  
قاری، زند، قاجار و عصر پهلوی  
واهم بود. این سربازان با همان  
سها و تجهیزات زمان سلسله هزاره  
روند. لباسها و ساز و برگ این سرباز  
از روی اطلاعات دقیقی که از طریق  
ایها و در اثر تحقیق دانشمندان ارتش،  
شگاه و سایر شخصیت های علمی بدست  
آمده فراهم شده است. گروهی از این  
بازان پیاده و گروهی سواره رژه می  
ند. میدانید که ناصر شاه افشار برای  
مل و نقل بار و بنه ی جنگی از شتر  
فاده میکرد. تعداد زیادی جواز برای  
ان دادن این شیوه آماده شده است.



# در قهوه خانه های شیراز نقالی رقیب سرسخت تلویزیون است.

## داش پالکی، پهلوانان و سرکار استوار بر نامه های محبوب مردم قهوه خانه نشین شیراز است

در این قهوه خانه، کتاب - فیلم - تآثر - تقال و  
تلویزیون برای استفاده عموم، رایگان است

گزارش از: ن. همدانی عکس ها از: عباس بهمنی

شیراز، تخت جمشید و پاسارگاد،  
روزهای بزرگی را انتظار میکشند، روز  
های بارور جشن هنر، نه روزی که  
هنرمندان بزرگ جهان، به معادگاه خود  
می شایند تا بهترین نمونه های هنر سنتی  
و هنر پیشرو امروز را به گردشگران ایرانی  
عرضه کنند و روزهای باشکوه برگزاری  
جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری  
شاهنشاهی ایران. جشنی نابسه و بیاسه  
تاریخ پر افتخار ایران زمین، واقعه ای  
که چشم جهان را خیره خواهد کرد،  
مراسمی برای بزرگداشت آزادی و  
آزادگی.

باین مناسبت در این شماره - و  
شماره های آینده - صفحاتی را به این  
مناسبت ها، و نیز به شیراز اختصاص  
دادیم، و خواهیم داد.  
تلویزیون و کاسی  
ساعت ۸ و نیم بعد از ظهر وارد  
قهوه خانه کسرامت میشویم. داخل  
قهوه خانه خلوت است برای اینکه میز و  
مندلیها را در حیاط چیده اند. حیاط  
قهوه خانه نسبتاً بزرگ است و چند درخت  
سریهم آورده قسمتی از آترا محضا کرده  
است. تلویزیون در گوشه ای روی رف  
گذاشته شده و مردم روی مندلیها، دور  
حوض نشسته اند. عده ای جایی میخورند  
و عده ای قلیان می کشند و جوانان تازه  
سالی هستند که با لنت یک به قلیان  
میزند و غلغل قلیان شان با صدای  
تلویزیون می آمیزد. از تلویزیون اخبار  
پخش می شود.  
از قهوه چی میسریم:

● تلویزیون تأثیری در کار و  
کاسی داشته ؟  
آهی میکشد و میگوید:  
- اولها آری، خیلی تأثیر داشت،  
برای اینکه برنامه های خوب اول شب  
بود و مردم بخاطر تماشای آنها اینجا  
می آمدند اما حالا که برنامه های خوب  
را برده اند آخر شب، تلویزیون فایده ای  
بحال ما ندارد.  
- منظورتان از برنامه های خوب  
کدام است ؟  
- سرکار استوار، قمرخام،  
فیلمهای خوب...  
- مگر قهوه خانه شما تا کی باز  
است ؟  
- تا ساعت نه... مردم بیشتر از  
آن توی قهوه خانه نمی نشینند، اگر هم  
نشینند شاگردها بیشتر از آن کار  
نمی کنند. بالاخره فردا صبح هم باید  
اینجا باشیم.  
- شما بخاطر تلویزیون چیزی به  
پول جایی اضافه کرده اید ؟  
- نه، همان یک ریال است.  
نقالی یا تلویزیون ؟  
شنیدیم قهوه خانه چهار فصل  
وکیل در خیابان پهلوی از چند نظر  
جالب است. اول اینکه خیلی قدیمی  
است، دوم اینکه هم برنامه نقالی دارد  
و هم تلویزیون...  
حدود ساعت شش بعد از ظهر در  
قهوه خانه چهارفصل وکیل مرشد مشغول  
نقل گفتن است:  
... شب هنگام اکوان را تعقیب  
کردم، سینه دم خسته بودم، اکوان در  
عالم خواب مرا ربود، به وقت از خواب  
بیدار شدم، دیدم در گردون فلک مرا  
می برد، هرچه با زبان، با «الله» با آن  
ناملر صحبت کردم نشد...

ورود ما با دوربین و سه پایه و  
نورافکن حواس مردم را - که چهار  
دانه متوجه نقل مرشد است - پرت  
میکند. مرشد دلخور میشود اما نقلش  
ادامه میدهد. وقتی متوجه میشود می  
خواهیم ازش عکس بگیریم، اخفایش  
باز میشود و بافتخار ما صلوات میفرستد.  
نظر میرسد قهوه خانه خیلی قدیمی  
است. دیوارهایش را با تابلوهای رنگ  
و روغنی از شاهان و لشکریان ترین  
کرده اند. این تابلوها روی خود دیوار  
نقاشی شده و هر تابلویی یک قسمت  
دیوار را تمام پوشانده است.  
صاحب قهوه خانه میگوید: اینجا  
دوستان سال پیش ساخته شده است.  
میسریم: - تلویزیون در افزایش  
درآمد شما اثر داشته ؟  
میگوید: - نه، ما اینجا نقالی  
هم داریم و قبل از اینکه تلویزیون  
بگذاریم مردم بخاطر نقالی می آمدند،  
حالا بخاطر هر دو می آیند.  
- پس بابت تلویزیون پولی از  
مردم نمیگیرید.  
- نه، من آمم پولکی نیستم.  
گاهی از فرهنگ و هنر فیلم میگیرم و  
میآورم برای مردم نمایش میدهم، آنهم  
مجانی...  
برده ای را که بدیوار حیاط  
قهوه خانه نصب شده نشان میدهد و دنباله ی  
حرفش را میگیرد:  
- من به هنر تأثر علاقه دارم.  
پارسال یک نمایش در همین قهوه خانه  
برای مردم دادم که خیلی خوششان آمد.  
البته پولی بابت این کار از هیچکس  
نگرفتم.

● صحنه درست کرده بودید ؟  
- نه، همینجا وسط قهوه خانه  
بازی میکردیم. پنج شب ادامه داشت،  
اسمش «قصه دیروز» بود، خودم،  
مشفق بازی میکردیم. مردم خیلی استقبال  
کردند و پنج شب هم در خانه فرهنگ  
شیراز نمایش دادیم.  
عکس هایی را که از این نمایش  
گرفته شده نشانمان میدهد. اسام محمد  
جواد بختی است. میگوید:  
- اسام میخواستیم نمایشنامه  
«پوریای ولی» را همینجا نمایش  
بدهم.  
یک اشکاف پر از کتاب در گوشه  
قهوه خانه نظرم را بخود میگیرد، می  
پرسد:  
- این کتابها چیست ؟  
- این، کتابخانه قهوه خانه است،  
حدود سیصد جلد کتاب دارد. مردم  
صبحها می آیند و می نشینند و کتاب  
میخوانند. در ضمن بطور امانت هم  
میدهیم که ببرند خانه های شان بخوانند  
و برگردانند.  
- چقدر کرایه میگیرید ؟  
- هیچی !  
برنامه نقالی مرشد تمام شده و  
مردم سندیهاشان را برای تماشای  
تلویزیون مرتب میکنند. فرصت مناسبی  
است برای یک گفتگو.  
از مرد نسبتاً جوانی میسریم:  
- مشتری دایمی این قهوه خانه  
هستی ؟  
- بله، هر شب می آیم اینجا.  
- کارت چیست ؟  
- پنا هستم.  
- لابد اینجا تلویزیون هم تماشا  
میکنی. برنامه های تلویزیون را می

پسندی ؟  
- بله.  
- بنظرت برنامه کم و کسری  
ندارد ؟  
- نه، همه اش خوب است، بد نیست.  
اما من برنامه های دهقانی را بیشتر دوست  
دارم.  
- نقالی را هم گوش میدهی ؟  
- بله.  
ساز نقالی بیشتر خوست می آید  
یا از تلویزیون ؟  
- از هر دو تا...  
- ولی کدام را ترجیح میدهی ؟  
- نقالی بهتر است.  
مرد دیگری که خوش راندریش  
معرفی میکند، میگوید:  
- برای من نقالی و تلویزیون فرق  
ندارد. هر دو را دوست دارم.  
از سربچه چهارده ساله ای که  
بدقت تلویزیون را نگاه میکند میسریم:  
- بله، اسام میروم هفتم.  
- اینجا چه میکنی ؟  
- می آیم یک جایی میخورم و  
تلویزیون تماشا میکنم.  
- از چه برنامه هایی خوشتر می آید ؟  
- داش پالکی، پهلوانان، سرکار  
استوار.  
- از برنامه کودکان چطور ؟  
- اخم میکند و میگوید:  
- من که دیگر بچه نیستم.  
- از نقالی مرشد هم خوشتر  
می آید ؟  
- نه، دوست ندارم.  
یک مرد با سن گذاشته در پاسخ  
سوال من میگوید:  
- ما تلویزیون و نقالی هر دو را  
دوست داریم. نقالی از گذشته های ایران  
تاریخ میکند اما تلویزیون آنها را  
نشان میدهد.  
- کدام را ترجیح میدهید ؟  
- البته تلویزیون را، چون  
تلویزیون دیدنی است !  
یک مرد هفتاد ساله که خود را  
معمار آثار باستانی معرفی میکند میگوید:  
- من نقالی را گوش میدهم اما  
تلویزیون را تماشا نمیکنم. بچه های بیشتر  
تلویزیون نگاه میکنند.  
میسریم: - تلویزیون چه برنامه  
هایی داشته باشد تماشایش میکنید ؟  
- راستش را بخواهید، ماعتقادی  
به تلویزیون نداریم.  
- چرا ؟  
- خوب، هر کسی سلیقه ای دارد!  
مرد دیگری که خود را کارمند  
معرفی میکند میگوید:  
- من برای شنیدن نقالی به  
قهوه خانه می آیم، بعدش یکره می تلویزیون  
تماشا میکنم.  
- از کدام برنامه تلویزیون  
خوشتر می آید ؟  
- از همین برنامه که الان میدهد.  
به تلویزیون نگاه میکنم، فیلم  
کارتون پخش میشود.  
از مردم قهوه خانه نشین شیراز،  
آنها که به تلویزیون نگاه میکنند، بیشتر  
برنامه های داش پالکی، پهلوانان و  
سرکار استوار را ترجیح میدهند.  
\* \* \*  
بهمنی، همکارم عکس هایش را  
گرفته است. دیگر کاری در قهوه خانه  
نداریم. و به راه می افتیم.



تلویزیون در قهوه خانه چهار فصل وکیل - شیراز



نقالی - در قهوه خانه چهار فصل وکیل



صحنه ای از نمایشی که در قهوه خانه اجرا شده



صبح ها مردم در قهوه خانه به مطالعه کتاب می پردازند





عقیده و نظر آقای دکتر ضیاءالدین سجادی درباره مسأله مورد بحث ما، نه تنها باین دلیل که ایشان استاد ادبیات در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و دانشرابعالی هستند چالب و قابل توجه است، بلکه بهسبب مسئولیتی کهسألهاست بعنوان عضو شورای نویسندگان، بزرگ‌دبیر کمیته شماره ۲، ویا سخگویی زنامه «در مکتب استاد» دارند حائز اهمیت و ارزش خاصی است.

آقای دکتر سجادی در این گفتگو انگشت روی نکات مهم و حساسی گذاشته‌اند که شاید دیگران توجهی بآنها نداشته باشند. با هم پای صحبت استاد می‌نشینیم.

ما اساس را براین قراردادیم که مطالب رادیو و تلویزیون برای طبقه متوسطی از مردم با معلوماتی متوسط تهیه شود. ما سواد و معلومات دیلمه‌های با سواد پایتخت را پایه کارمان قرار دادیم و چون زبان این طبقه از مردم پایتخت از طریق تعلیم معلمان و نیز از راه مطبوعات و رادیو و کتاب تقریباً در سراسر کشور رسوخ یافته، بنابراین مطالبی که بزبان این طبقه از مردم سراسر نقاط کشور قابل درک و استفاده خواهد بود. چنانکه ما می‌بینیم حتی روستائیان با سواد هم وقتی کتاب می‌

جملات بلند به‌در نمی‌خورد، کلمات نامفهوم و ثقیل هم همینطور. چون شونده یا بیننده مجال مرور مجدد یا پرش ندارد، بالطبع از درک مقصودما عاجز خواهد ماند. اینجاست که زبان مکتوب رادیو و تلویزیون با زبان مکتوب روزنامه و مجله تفاوت پیدا میکند چون در روزنامه و مجله، خواننده اگر جمله‌ای را نفهمد میتواند آنرا دوباره از سر بخواند و فلان لغت را هم از کتاب لغت پیدا کند، در حالیکه در رادیو و تلویزیون چنین فرصتی نیست. اینجا تفاوت کوچکی هست بین گفتار رادیویی و تلویزیونی. گفتار رادیویی

کند؟ اسامی خاص را چه کار کند؟ آیا تلفظ اصلی آنها را حفظ بکند؟ در این موارد هیچ دستور و قاعده‌ای نداریم و از این لحاظ هم در رادیو و هم در تلویزیون با اشکال بسیاری مواجه هستیم.

ما در رادیو پس از سالها تجربه و ممارست، چنین قرار گذاشتیم که گوینده های ما در حد دیلمه‌های با سواد پایتخت باشند و زبان فارسی و تلفظشان زبان و تلفظ مردم تهران - البته نه زبان عامیانه بلکه زبان ادبی متوسط تهران - باشد. میدانید که در اغلب فرهنگ‌های فارسی مثل فرهنگ معین، در ابتدا، «تداول

و تمرین بکنند بهتر است. هرچه بیشتر مطالعه بکنند بهتر است.

**گوینده در واقع مأمور انتقال مفاهیم از نویسنده به شونده است. اگر خودش بر آن جمله‌ها و مفاهیم کاملاً مسلط نباشد، چطور میتواند آن را انتقال دهد؟**

متأسفانه چون اغلب در این کار شتاب بخرج میدهند و مطالعه کافی نمیکنند، اشکالاتی ایجاد میشود. اختلاف در تلفظ نیز گاهی اسباب زحمت گویندگان می‌شود. ما در این زمینه کاری کردیم که در هر حال قدم کوچکی است و میتواند پایه‌ای برای اقدامات بعدی باشد و آن اینکه در حدود دو هزار کلمه از کلماتی

**● بنظر جنابعالی زبان فارسی که در وسایل ارتباط جمعی، بخصوص رادیو و تلویزیون بکار برده میشود باید واجد چه خصوصیتی باشد؟**

— زبان فارسی که در وسایل ارتباط جمعی بکار میرود، بعقیده من دو قسمت است: یکی آن زبان مکتوبی که در روزنامه و مجله بکار میرود و سابقه‌اش خیلی پیش‌تر و بیشتر از زبانی است که برای رادیو و تلویزیون گرفتیم، چون سابقه مجله و روزنامه در ایران پیش از رادیو و تلویزیون است. در این زبان، خواننده یا تلفظ کلمات کاری ندارد، گوش او هم بکار گرفته نمیشود، بلکه فقط از راه چشم و با میزان معلوماتی که خود دارد از مقالات و مطالب روزنامه و مجله آنچه را که میتواند درک و اخذ میکند. من در اینجا وارد بحث درمایت زبان فارسی که در روزنامه و مجله بکار میرود نمیشوم چون پایه اصلی صحبت ما زبان فارسی است که در رادیو و تلویزیون مورد استفاده است که همان زبان ملفوظ باشد.

هیچ وقت بما یک زبان استاندارد عرضه نشده است که در رادیو یا تلویزیون باین زبان صحبت کنیم. از روزی که رادیو شروع بکار کرده - که خیلی جلوتر از تلویزیون بوده - فن گویندگی بتدریج روی تجربه و ممارست و انتقاد و انتخاب افراد پیدا شده‌است. هیچکس بما نگفته است که گوینده ما در رادیو یا تلویزیون زبان کدام دست‌مان مردم را برای تکلم و تلفظ بکار ببرد.

رادیو و تلویزیون هم دونوع زبان دارد: زبان مکتوب و زبان ملفوظ. زبان مکتوب رادیو و تلویزیون با زمان مکتوب روزنامه و مجله تفاوت دارد، زبان ملفوظ هم که مخصوص خود این دستگاه‌هاست. نویسندگی رادیو و تلویزیون هم فن خاصی است که باز روی تجربه بدست آوردیم یعنی هرگز بما نگفتند که یک گفتار ده دقیقه‌ای در موضوع کشاورزی یا ادبیات یا اقتصاد یا هنر را چگونه بنویسیم که برای عامه مردم قابل استفاده باشد.

کنترل شونده‌گان رادیو و بینندگان تلویزیون در دست نویسنده رادیویی و تلویزیونی نیست و او نمیداند که چه گروهی از مردم با چه معلوماتی گفتاری را که او می‌نویسد گوش میدهند. بنابراین

**مسأله زبان در وسایل ارتباط جمعی**

**گفتگو با: دکتر ضیاءالدین سجادی**

**از غلط آموزی رادیو و تلویزیون باید جلوگیری کرد!**

از: ن. همدانی

**● نویسندگی رادیو-تلویزیون فن بسیار دقیق و ظریفی است که باید آموزش داده شود.**

**● گوینده های ما نمیدانند چه کار دقیق و حساسی دارند و از تمرین و مطالعه غفلت می کنند.**

**● آگهی های تجارتي رادیو و تلویزیون لطمه شدیدی به زبان فارسی میزند و به بچه های ما زبان غلط می آموزد.**

خاوانند - ولو آنکه لهجه‌ای هم دارند - سعی میکنند کلمات را بطریق مردم باسواد پایتخت تلفظ کنند.

در زبان مکتوب رادیو و تلویزیون که گفتارها بآن نگارش مییابد چنداصل باید رعایت شود: اول سادگی. نویسنده رادیو و تلویزیون باید تبصر و تخصصی داشته باشد در نوشتن مطالب علمی و هنری و بطور کلی تخصصی به زبان ساده‌ای که برای طبقه متوسطی از مردم فارسی زبان قابل درک و فهم باشد بطوریکه حتی یک نفر از شونده‌گان رادیو یا بینندگان تلویزیون بدلیل اینکه حرفهای ما را نمیفهمند دستگاه گیرنخورد یا اخوش نکند.

دوم کوتاه بودن جمله‌های گفتار. این هم نکته مهمی است در نویسندگی برای رادیو و تلویزیون. باید حداقل کلمات را در این جمله‌ها بکار ببرد.

راشونده فقط از راه گوش میشوند بنابراین حواش جمع‌تر است اما در تلویزیون تصویر هم مطرح است، بنابراین گفتار تلویزیونی باید آنچنان ساده و موجز باشد که بیننده ضمن توجه به تصویر، مفاهیم را نیز درک کند. بعلاوه در تلویزیون حرکات نمایشی گوینده یا سخنران نیز باید مورد توجه قرار گیرد که البته بهانتقال مفاهیم کمک میکند. بنابراین کار نویسنده تلویزیونی دقیقتر و حساستر از نویسنده رادیویی است، نکته مهم دیگر اینکه نویسنده رادیو یا تلویزیون باید با اصطلاحات رشته‌ای که برای آن گفتار مینویسد چنان آشنا باشد که بتواند این اصطلاحات را در حد سادگی مورد نیاز وسایل ارتباط جمعی که قابل انتقال به قشر وسیعی از مردم غیر متخصص باشد بکار بگیرد. بسیاری از

همچوقت بهما عرضه نشده است وهمانطور که گفتیم آنچه ما بکار گرفته‌ایم از طریق تجربه بوده است.

اما زبان ملفوظ در اینمورد هم، ما قاعده و قانون معینی نداشته‌ایم و هرگز بما نگفته‌اند که گوینده ما چه لحنی در کلام بگیرد و کلمات را چه‌جور تلفظ کند؟ تلفظش مطابق قاعده کدام دسته از افراد باشد؟ مثلاً کلمات عربی را مثل عربی‌دانهای خودمان تلفظ کند و عطر (با کسره ع) و مسامحه (با فتحه م دوم) تلفظ کند؟ یا برگردد بهتکلم فارسی زبانان، که قاعدتاً دومی درست است چون کلمات در قالب زبان فارسی آمده‌است.

کلمات فرنگی را چه کار کند؟ آیا کلمات انگلیسی را عین انگلیسیها و کلمات فرانسوی را مثل فرانسویها تلفظ

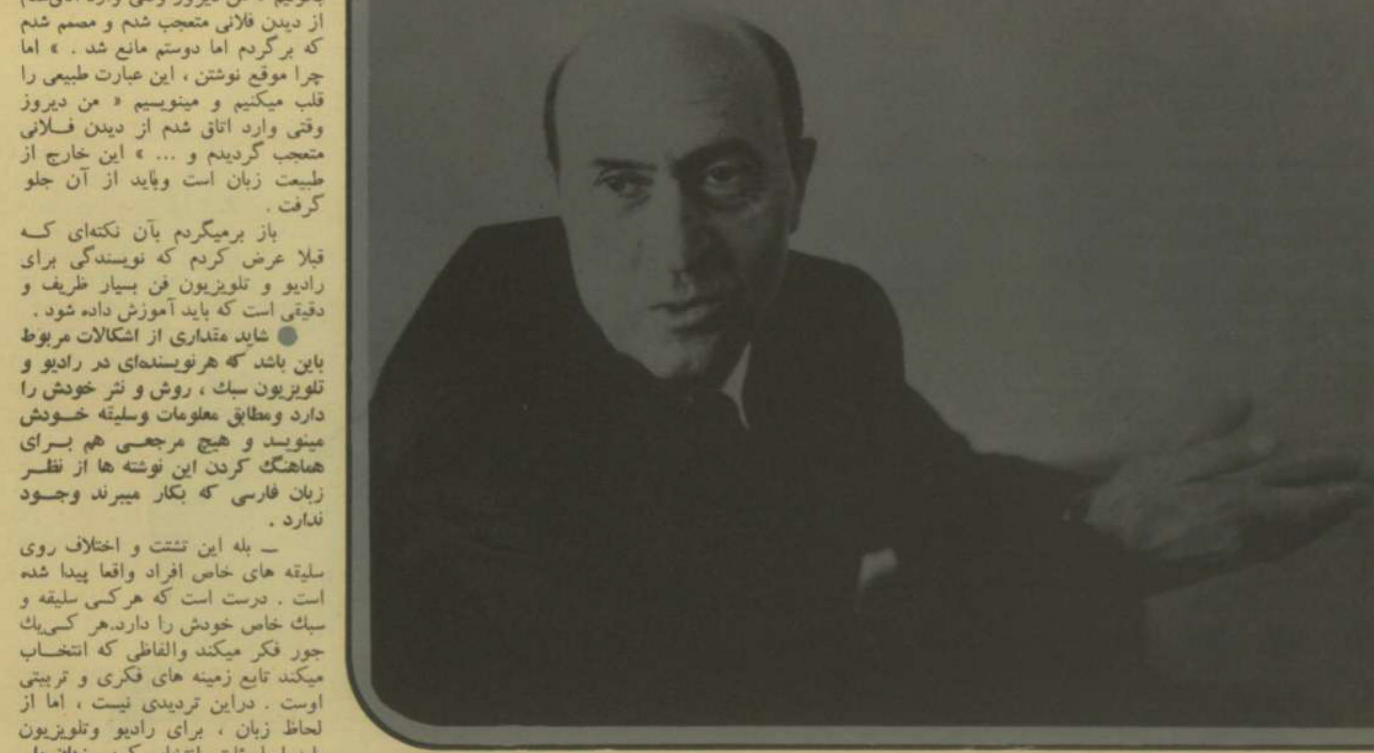
عامه «گذاشته‌اند. تداول عامه بیشتر تداول عامه با سوادهای تهران است. یعنی مینویسند این لغت اصلش چنین‌است اما تداول عامه‌اش اینست. ما هم همین تداول عامه را ملاک قرار میدهم.

نکته مهم در زبان ملفوظ اینست که گوینده حق ندارد غلط و عامیانه حرف بزند چون زبان ملی ما زبان فارسی ادبی است و لهجه عامیانه مردم تهران نیست و رادیو و تلویزیون باید این زبان ملی را در سراسر کشور رسوخ و نفوذ دهد.

در زبان ملفوظ هم، باید چند نکته را رعایت کرد که مهمترین آنها صریح و روشن ادا کردن کلمه است. جویده جویده حرف زدن، هم برای شونده نامفهوم است و هم زبان غلط یادش می‌دهد.

**● آیا در زبان فارسی که در**

تکنیک نویسندگی و گویندگی رادیو و تلویزیون است متأسفانه تعلیم صحیحی ندیدیم یعنی معلمی نداشتیم. ما روی معلومات و تجربه‌های خودمان کار کردیم. الان نزدیک سی و یکسال است که رادیو ایران کار میکند، هم‌هاش روی روال تجربه بوده، یک گوینده ضعیف بوده، یک گوینده قوی بوده، اینها با هم مقایسه شده و اصلی بدست داده شده است. بنابراین اشتباهات و تقایمی داریم که باید بتدریج رفع بشود. الان گوینده ما شاید هنوز متوجه این نکته نیست که با یک فن بسیار ظریف و دقیق ادبی و علمی سروکار دارد. البته نمیخواهم بگویم گویندگان ما در کارشان قصور می‌ورزند، اما واقعتاً اینست که آنها مثلاً میدانند که اگر رانندگی میکنند هرچه بیشتر تمرین کنند بهتر است، ولی نمیدانند که در گویندگی هرچه بیشتر مطلب بخوانند



را که بیشتر مورد استعمال است و تلفظ مایه وحدت ملی است یعنی ما که در تهران داریم بزبان فارسی صحبت میکنیم و با اعراب خاصی تلفظ آنها را ثابت کردیم یعنی گفتیم فلان کلمه را همه گویندگان باید اینطور تلفظ کنند. البته در اینمورد، هم به لغت توجه شده و هم به تلفظ صحیح عمومی که قابل فهم عموم باشد.

**● شما تکیه میکنید بیشتر روی مسأله ایجاز و سادگی و تلفظ صحیح کلمات، اما من بسیار شنیده‌ام مخصوصاً از رادیو - که در جمله‌بندها، حذف اندیشه‌های مردم کشورمان مطابقت بکند تا آنها هم بتوانند این افکار و اندیشه‌ها را بگیرند و درک کنند. بین گوینده و شونده يك ارتباط فرستنده و گیرنده هست و يك مقدار علائم و رموز وسیله انتقال معنات که همان الفاظ بقیه در صفحه ۶۱**



# نو عروس گمشده

«پاورقی جدید مجله تماشا» نوشته: تدنامی. ترجمه: عبدالله توکل

يك داستان پلیسی تكان دهنده و شگفت انگیز ، يك كتاب فروش از نویسنده‌ای كه میلیون ها نسخه از داستانهای او در سراسر جهان به فروش رسیده است .

برگردان فارسی از « عبدالله توكل » یکی از معروف ترین مترجمان داستانهای پلیسی ، « رمان سیاه » در ایران .



## فصل اول

می‌خواست دو نفر را پیدا کند ... یکی زن خود کلودینا را که نوعروس سه روزهای بود ... و دیگری کروهبان کنتین ، عضو دستگاه پلیسی ، که بگمانش کلودینا را ربوده بود ...

در سالون بایدانی پلیسی ، بغلقصه بازی که حروف « کیو - ار » بران خوانده می‌شد ، ایستاده بود . از دور ، چهل ساله به نظر می‌آمد . مردی بود با موهای جوگندمی و قیافه پیش‌پا افتاده ... لباس‌ای تیره‌ای به تن داشت و کراواتی که رنگش به رنگ آن می‌آمد . درست مثل خانه خودش انجا لنگر انداخته بود و بی عجله ، مشغول مطالعه اوراق و اسناد بود و بقرار معلومی نمی‌پرد که دو ساعت ویست و پنج دقیقه از نیمه شب گذشته است و پاسبان اینفورم پوش که در آستانه در ایستاده است ، عجله دارد در را قفل کند و به کارهای دیگر خودش برسد .

مرد ، از نزدیک ، در زیر نورخشن چراغهای فلورسان ، قیافه دیگری داشت . موهایش جوگندمی نبود ، کفتی به رنگ الومینیوم بود . و این موها را از بیخ می‌زد تنها به این دلیل نه بیش از اندازه زیر و زمخت بود و به شانه نمی‌آمد ...

چهل سال نداشت ، سی و یک سال داشت اما ، در این هنگام ، بسیار پیرتر به نظر می‌آمد . قیافه اش ، در واقع ، بسیار پیش پا افتاده بود اما روشنائی چراغ سایه‌هایی در آن به وجود می‌آورد که نشان می‌داد بینی‌اش در گذشته شکسته است و جراحی که دستی به آن برده ، نتوانسته است از انحراف مختصر آن به سمت چپ جلوگیری کند . و این بینی که اندکی مثل منقار عقاب برکنده بود ، لطف و ملاحظتی به قیافه‌اش می‌داد . بعکس ، چشمهای آبی‌اش زیبا نبود ... پراز خون بودو حلقه کبودی که نشانه خستگی باشد ، پیرامون هردو را گرفته بود . صورتش احتیاج به تیغ ، لباسش احتیاج به اطو و پیراهنش احتیاج به رختشویی داشت ...

اما ، او ، گذشته از همه این چیز ها ، احتیاج به خواب داشت . سنب بود که همچنان بیدار بود ... خودش را به زور قهوه و سیگار و ویسکی سرپا نگهداشته بود ... از مرحله خستگی و فرسودگی گذشته بود ... از حسود همچان عصبی هم گذشته بود . همه دایره را بپیموده بود . و چنان خسته و کوفته بود که رختی که از این راه به او دست داده بود ، اسباب تسکینی برای اعصاب او فراهم می‌آورد ...

جدو جهد داشت ... پرونده جو کنتین را بخواند . گروهبان پلیس جوزف وین کنتین دارای پرونده شماره ۳۷۹ ... به گنج فلزی تکیه داده بود و واپسین صفحه پرونده را در دست داشت اما چشمهایش ، در آن سوی صفحه ،

به دیوار خیره شده بود . دیوار را هم نمی‌دید ... یگانه چیزی که می‌دید تصویر کلودینا بود که دوروز و تقریباً دوشب بود که دیگر از خیالش بیرون نسیرفت .

و کلودینا شلوار زرد و بلوز نایلون سفیدی به تن داشت که صبح روز دوشنبه یا صبح روز یکشنبه پوشیده بود ... چشمهایش را بست و آهسته باز کرد . نه ... صبح روز دوشنبه بود و رنگ زرد تند شلوار او را چون دوشیزه چهارده یا زده ساله‌ای نازک‌اندام نشان می‌داد . بلوز بسیار زنانه بود و ... از خلال تارو پود شفاف آن ، حواشی انباشته زیرپوش کلودینا را به نحوی مهم تشخیص می‌داد . و این نکته صبح دیگری را به یادش آورد . صبح روز شنبه را ... آن روز ، تا مدتی از ساعت یازده گذشته ، با او در رختخواب مانده بود ... و آن روز ، روزی بود که ...

— مترهان ! برگشت ... از آنه رشته اندیشه هایش گسته شده بود ، دلخور شد . پاسبان گفت :

— مترهان ، کم کم دیر می شود ... تصویر کلودینا از میان رفت و « هان » پی برد که در کجا هست . این پاسبان قصد خدمت به او داشت . ناگزیر می‌بایست چند ساعتی دست از مبارزه بردارد و کمی بخوابد .. چندان خسته بود که ذهن تند و تیزش دیگر به چیز هائی که هرگز از دستش در نمی‌رفت ، نمی‌توانست توجه داشته باشد ...

هان گفت :

— معذرت می‌خواهم ... یک دقیقه دیگر هم فرصت بدهید . با جدو جهد بسیار سطور یکسانی را که خلاصه زندگی کنتین در دستگاه پلیس شهر زمرد بود ، خواند : منتقل به قسمت تجاوز و سرقت روز دوم ژوئن ۱۹۵۵ - منتقل به قسمت قتل و جنایت روز سیزدهم دسامبر ۱۹۵۶ - منتقل به قسمت مواد مخدر روز شانزدهم مارس ۱۹۵۷ - منتخر به درجه گروهانی روز بیست و ششم دسامبر ۱۹۵۷ منتقل به قسمت فساد و فحشاء روز اول اکتبر ۱۹۶۰ .

بار دیگر متن را خواند و با خود عهد بست که صبح درباره مفاد آن به تحقیق بپردازد و کاری کند که بهاعت اینبهه تغییر سمت پی ببرد ... شاید کنتین نمی‌توانست است با همکاران خودش سازد ، اگر چه ترفیع او نشان می‌داد که در هر حال برتر از حد متوسط است .

پاسبان گفت :

— بگمانم بهتر است در رایتمند ... هان گفت :

— سلسا

اما از جای خود تکان نخورد . بار دیگر نگاه به سطر آخر کرد و اواز اینکه با سطور دیگر تفاوت داشت ، به حیرت افتاد .

برگه را برگرفت ، پشت و رو کرد و جلو چراغهای فلورسان تکیه داشت . آن وقت دید که اشتباه نکرده است . در اطراف سطر آخر رنگ کاغذ رفته بود ... و لکه‌ای بجای مانده بود که ممکن بود زاده آن موادی باشد که برای پاک کردن

به کار می‌رود . از این گذشته ، کلمه‌های « اول اکتبر » و « رقم ۱۹۶۰ » کاملاً در ردیف کلمه‌های دیگر نبود . و همین نکته نشان می‌داد که از نو زده شده است .

سرعت نگاهی بهجمله‌های دیگر کاغذ کرد تا شاید قلم خوردگی‌های دیگری هم پیدا کند ، دو تصحیح دیگر هم پیدا کرد ، اما این دو قلم‌خوردگی پیش‌پا افتاده‌تر بود . ماشین‌نویس بی‌حوصله‌ای با عجله به این کار دست زده بود . کاغذ در آن جاهائی که پاک شده بود ، زیرتر و ناهموارتر شده بود و حروف تازه سیاهتر و پیرنگتر از حروف دیگر به نظر می‌آمد و همین امر قلم‌خوردگی‌ها را نمایانتر می‌کرد .

باز هم دنگ کرد . اوراق را در قفسه جای داد و آن را بست . سپس کیف چرمی خود را برگرفت و بهسوی در بهراه افتاد .

— جرح ، متاسفم که این قدر طول دادم . آنقدر خسته‌ام که دیگر نمی‌توانم سرپا و ایستم ... پاسبان تا زمانی که چراغها را خاموش نکرده بود و در را بسته بود ، جوابی نداد . دوش به‌دوش یکدیگر در راهرو دور شدند .

گفت :

— اوضاع و احوال دیگر مثل زمان گذشته نیست ... برای این کاری که کردم ممکن بود از نان خوردن بیغتم ، مترهان ...

— می‌دانم ، جرح ، می‌دانم . و در قبال این کار ، سخت از شما سپاسگزارم .

— مترهان ، هر وقت از دستم برآید ، خوشم می‌آید خدمت بکنم . شما پدر خودتان را در آورده‌اید ... وقتی که به‌پله‌های نخستین طبقه عمارت رسیدند ، وا ایستادند و بروی یکدیگر چشم دوختند .

هان گفت :

— شما ، سابقاً ، مرا « اد » صدا می‌زدید ... چه شده است که دیگر این کار را نمی‌کنید ؟

پاسبان پیر سرش را تکان داد .

— من امروز دیگر مردم را با اسم روز تعمیم صدا نمی‌زنم . و این کار را بیشتر بمسلاج خودم می‌بینم .

— بی‌شک دلیلی دارید ... و در هر صورت ، در این دخمه .

— رفته رفته عادت شده ... حتی روزهایی هست که زیم را « متر » صدا می‌زنم .

هان لبخندی زد . لبخند خسته‌ای بود اما از قیافه گروهبان که از راه احتیاط تأثیر ناپذیر شده بود ، بی‌اندازه گویاتر بود ...

هان گفت :

— يك چیز را بیاد داشته باشید . اگر روزی از روزها احتیاج به خدمتی داشتید ، اگر روزی از روزها خواستید شکایتی یا اقامه دعوائی بکنید ، از من بخواهید .

— متشکرم ... و شما ، اد ، این مطلب را فراموش نکنید . آدم وقتی که جوان است ، همه چیز از دستش بر می آید ... همه چیز ... اما وقتی که پیر

باشد ... ( اهی از سینه برآورد ) ... بگمانم بتوانید زنتان را پیدا کنید .

— متشکرم ، جرح .

پاسبان پیر برگشت ، چند قدمی در راهرو برداشت ، سپس وا ایستاد .

— گفتید چند روز است ازدواج کرده‌اید ، اد ؟

— پنجروز .

پیرمرد سرش را آهسته تکان داد و گفت :

— امیدوارم پیدایش بکنید هان گفت :

— امیدوارم پیدایش بکنم ... هیکل بلند را که در راهرو دور می‌شد ، نگرست ... اگر چه چهل سال سابقه خدمت داشت ، با آن اینفورم آبی تیرماش همچان خوشگل بود ... سپس با تصمیم ختم‌الودی این حرفها را با خودش زد :

— پیدایش خواهم کرد ... به‌خدا قسم می‌خورم که پیدایش بکنم ... اما وقتی که از پله‌های خاکستری رنگ سیمانی بالا رفت ، خستگی یار دیگر بر او فرود آمد ... با همسنگینی خودش بر او فرود آمد ... و مایه آن شد که درباره خودش گرفتار شک و تردید بشود ... هر قدمی که برمی‌داشت ، زحمتی بود ... و چنین می‌پنداشت که کیش‌همه کتابهای يك قهوه‌هائی که خورده بود ، مایه آن شده بود که از حدود نیروی خود بگذرد ... هرگز خودش را در این حال ندیده بود ... در زمان گذشته ، همیشه نیرو و قدرتی داشت که برای دو سه نفر بس‌بود ... اما در هیچ دوره‌ای از گذشته خود ، و حتی تاریکترین روز های زندگی‌ش ، خودش را در چنین وضعی ندیده بود . این فشار و همچان جانفراسا بود ... و نتیجه این بود که چیزی نمی‌دانست و کمترین چیزی نداشت که دست توسل به‌دامن آن بزند

از سررا گذشت ، لحظه‌ای متغله خاطر می‌داشت ، اندیشه‌ای را که مایه نددغه خاطرش بود ، فراموش کرد ... و از طنین تنهای پاشنه‌های خود که برکف زمین می‌خورد ، به حیرت افتاد . تاکنون هرگز این صدا را نشنیده بود ، چه هرگز دو ساعت و نیم از نیمه شب گذشته ، گذارش به‌این سررا نرفته بود . همیشه ، روز یا شب به‌اینجا می‌آمد و در آن مواقع دهها پاسبان و بازرس و زن و هنرمشکن و فروشنده در اینجا به‌این سو و آسو می‌رفتند که صدای پای همهشان بهم در می‌آمیخت و همه‌همه‌ای در اینجا به‌راه می‌انداخت که صدای پای خودش در آن میان به‌گوش نمی‌خورد .

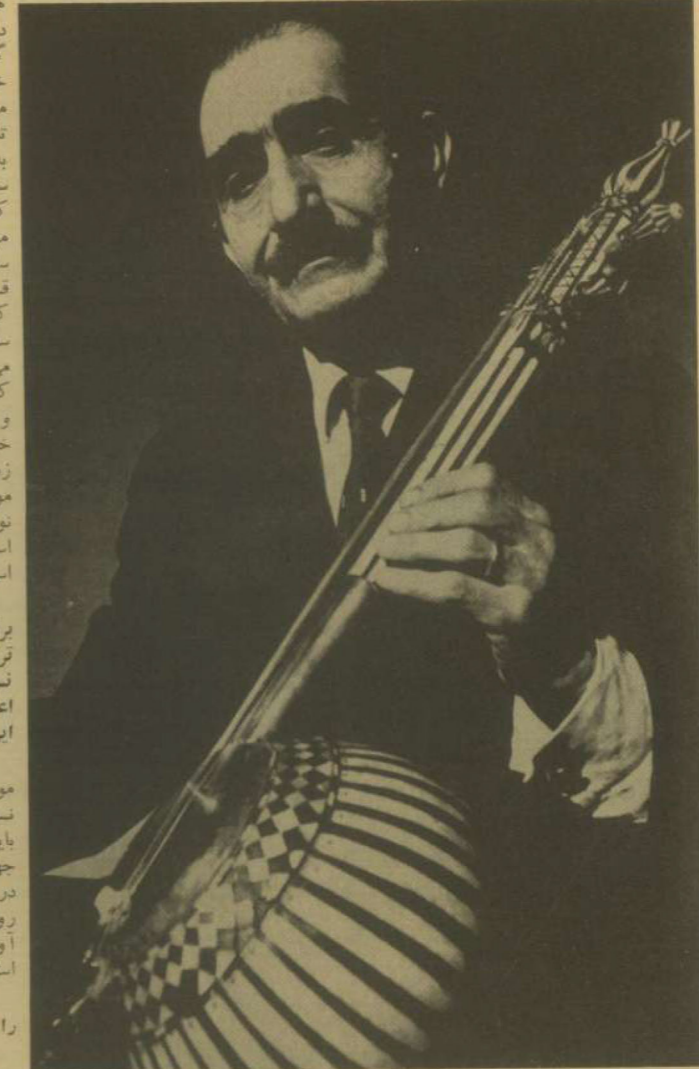
سرش را تکان داد . چشمهای درد گرفته‌اش را مالید و با حد و جهد بسیار کنتین ، گروهبان جوزف وین کنتین ، را به‌باد آورد . کلمه‌هائی که با دقت بسیار ، در پرونده کنتین پاك شده بود ، باحتمال ، معنی و منهومی‌س نداشت ... پس از آن صد بی‌بستی که دوروز و شب بود کاوش کرده بود ، بی‌بستی دیگری بود ... اما با اینهمه می‌خواست در جریان صبح ، در این باره هم به تحقیق بپردازد ... و این





# بای صحبت استاد اصغر بهاری : آمیختن موسیقی ایرانی را با موسیقی بیگانه خیانتی بزرگ میدانم

تهیه و تنظیم : کیخسرو بهروزی



بیش از ۵۰ سال سروکار مداوم بسا کمانچه ، اصغر بهاری را امروزه در ردیف استادان بحق موسیقی ایرانی در آورده است و میان موسیقیدانان منزلی خاص داده . موسیقی در خاندان او موروثی است . اولین استادش پدر مادراوسته میرزا علی خان ، که کمانچه نوازی بنام و اصیل بوده است . و حال ، فرزندانش موسیقی را از او به ارث می‌برند . دو پسر دارد ، که یکی کمانچه می نوازند و دیگری ویولون .

در ۱۲۸۴ در تهران زاده شده است و اکنون ۶۶ سال دارد. سالها با مرحوم ابوالحسن صبا و روح‌الله خالقی کار کرده است . ۲۰ سال است که با تلویزیون . از آغاز تاسیس «انار» رودکی « ، در گروه ساز های ملی نوازندگی داشته است . همه ساله در جشن هنر شیراز شاهد هنرنمایش بوده‌ایم . نیز می‌دانیم که در شب افتتاح « خانه ایران » در پاریس ، خوش درخشیده است و همچنین در جشنواره موسیقی پاریس ، یکی از مرفسان شایسته موسیقی ایرانی بوده است .

به دنبال فراری قبلی ، کوجه های محله سفایاشی را پشت سر می‌گذارم . وارد بسک هشتی قدیمی می‌شوم . و خانه‌اش را در می‌زنم . در را ، پس از لحظه‌ای ، خودش باز می‌کند . سلام و حال و احوال . و با خوشرویی مرا به داخل می‌خواند . از دالان به حیاط راه می‌بریم و ، پس از پیمودن پله ها وارد اتاق پنج‌دردی می‌شویم . غیر از میزها و بعضی ازوسایل ، سایر اشیاء اتاق همگی قدیمی‌اند . بشقابها ، قاب عکسها ، خود عکسها ، کمانچه‌یی منبت کاری ... و او که نوب میل در خود فرو رفته است . خاموش می‌نماید و منزوی - چون فضایی زندگیش .

ایرانی .  
- درباره این فضای خاص موسیقی ایرانی ، که به آن اشاره کردید ، لطفا توضیح بیشتری بدهید .  
- موسیقی اصولا روحانیت و جذبه خاصی دارد ، که فکر می‌کنم تعریف‌ناپذیر باشد . به علت وجود این معنویت در موسیقی ، شور و حال خاصی از شنیدن آن به انسان دست می‌دهد . حال ، این موسیقی از هر سرزمینی که باشد فرق نمی‌کند . ما یک قطعه موسیقی خوب که می‌شنویم لذت می‌بریم ، خواه فرنگی

همان موسیقی سنتی ایران است . قسمت دیگر موسیقی محلی است . در هر گوشه‌یی از ایران ، هر ناحیه‌یی موسیقی خاص خود دارد که از ذوق و سلیقه مردم همان ناحیه برخاسته و سینه به‌سینه تا به امروز رسیده است و ریشه‌اش اغلب به زمانهای خیلی خیلی قدیم می‌رسد . سومین قسمت هم موسیقی ترکیبی است که بنابه‌ذوق و سلیقه آهنگسازها و موسیقیدانها ، و بنا به موقعیتهای زمانی ، ساخته و پرداخته شده است . البته این قسمت سوم اصلش از دو قسمت دیگر کمتر است و ، چون در آن ترکیبی از سازهای خارجی و ایرانی دیده می‌شود ، می‌توان موسیقی ترکیبی نامیدش ، چرا که کاملا خالص نیست و بیشتر شامل تصنیفها و ترانه‌هایی است که هر کدام در زمان خود ، بر حسب موقعیتهای گوناگون زمانی و مکانی ، به وجود آمده است و موسیقی روز بوده . تنها تصنیفهایی از نوع موسیقی ترکیبی که هنوز دلنواز است ، آنهاست که جنبه موسیقیش بیشتر است و کمتر مخلوط دارد .

- در سفرهایی که داشته‌اید و برنامه‌هایی که در کشور های مختلف ترتیب داده‌اید ، واکنش ملیتهای مختلف نسبت به موسیقی ایرانی چگونه بوده است ؟ به اعتقاد شما امکان آن هست که موسیقی ایرانی هم در سطح جهانی عرضه شود ؟  
- بله ، چنین امکانی هست ، چون موسیقی ما اصیل و پایدار است و دامنه نسبتا وسیعی دارد . پس اگر ، چنان که باید و شاید ، عرضه شود ، در سطح جهانی هم پذیرفتنی است . من آهنگسازانی در اروپا می‌شناسم که به موسیقی ایرانی رویکرده‌اند و در این زمینه آثاری پدید آورده‌اند که در سطح جهانی مورد استقبال قرار گرفته است .

- چگونه می‌شود موسیقی ایرانی را در سطح جهانی عرضه کرد ؟  
- بهترین راهش این است که سایر کشورها کنسرت‌هایی بدهند و نوارها و صفحه‌های ایرانی هم به‌طور مداوم در سطح بین‌المللی عرضه شود . خوشبختانه « یونسکو » در زمینه معرفی موسیقی ایرانی تلاشهای چشمگیری داشته است و دارد . و تا آنجا که خودم تجربه کرده و دیده‌ام ، غریبها و بخصوص فرانسوی‌ها موسیقی ایرانی را بیشتر از موسیقی سایر کشور های شرقی می‌پسندند ، و اگر دقت و رسیدگی بیشتری به موسیقی ایرانی و خاصه موسیقی محلی ایرانی شود ، موسیقی ما امکان آن را دارد که در غرب جای برای خود باز کند ، چون

نوعی موسیقی که اکنون در تمام ملل طرفدار دارد ، موسیقی ریتم‌دار است و موسیقی محلی ما هم از ریتم خاصی برخوردار است .

- ولی موسیقی ایرانی ، از نظر تکنیک غربی ، محدودیتهایی دارد که موسیقیدانهای غربی کمتر به آن روی می‌کنند . مثلا وجود « ربع پرده » خود یکی از محدودیتهاست .

- « ربع پرده » خود مزیتی برای موسیقی ایرانی است و از اول در آن وجود داشته . وجود همین ربع پرده‌هاست که به ما امکان می‌دهد که بتوانیم دستگاه های ایرانی را بنوازیم . وگرنه امکان ندارد که بتوان یک دستگاه را - مثلا ابوعطا یا سه‌گانه را - به‌طور کامل اجرا کرد .

- چه کسی « ربع پرده » را علامت‌گذاری کرد ؟

- آقای علی‌نقی وزیری اولین کسی بود که « ربع پرده » را علامت گذاری کرد و در خط موسیقی ایرانی ثبت کرد .

- فکر نمی‌کنید اگر این مزیتی برای موسیقی ایرانی بود ، تاکنون غریبها هم به فکر استفاده از آن افتاده بودند ؟

- اگر نیت‌دهنده این علت است که آهنگهای غربی به « ربع پرده » نیاز ندارد . تنها موسیقی شرقی و بخصوص موسیقی ایرانی است که به آن نیاز دارد ، و اگر از موسیقی ایرانی حذف کنند ، اوازهای ایرانی به هیچ وجه نمی‌توانند جلوه‌گری کنند . از این گذشته ، انگار غریبها هم تازگی به فکرند که « ربع پرده » را در آلات موسیقیشان به‌وجود آورند و به کار بگیرند .

- تا آنجا که من اطلاع دارم ، نوازندگان ایرانی « کمتر از ربع پرده » هم به کار می‌برند ، ولی در خط موسیقی ایرانی چنین علامتی نداریم .

- بله ، درست است . در خط موسیقی ما اصیل و پایدار است و دامنه نسبتا وسیعی دارد . پس اگر ، چنان که باید و شاید ، عرضه شود ، در سطح جهانی هم پذیرفتنی است . من آهنگسازانی در اروپا می‌شناسم که به موسیقی ایرانی رویکرده‌اند و در این زمینه آثاری پدید آورده‌اند که در سطح جهانی مورد استقبال قرار گرفته است .

- چگونه می‌شود موسیقی ایرانی را در سطح جهانی عرضه کرد ؟  
- بهترین راهش این است که سایر کشورها کنسرت‌هایی بدهند و نوارها و صفحه‌های ایرانی هم به‌طور مداوم در سطح بین‌المللی عرضه شود . خوشبختانه « یونسکو » در زمینه معرفی موسیقی ایرانی تلاشهای چشمگیری داشته است و دارد . و تا آنجا که خودم تجربه کرده و دیده‌ام ، غریبها و بخصوص فرانسوی‌ها موسیقی ایرانی را بیشتر از موسیقی سایر کشور های شرقی می‌پسندند ، و اگر دقت و رسیدگی بیشتری به موسیقی ایرانی و خاصه موسیقی محلی ایرانی شود ، موسیقی ما امکان آن را دارد که در غرب جای برای خود باز کند ، چون

- ممکن است یک نوازنده غربی پس از آموختن « ربع پرده » بتواند یک دستگاه ایرانی را اجرا کند ، اما آن صدایی که مطلوب گوش یک ایرانی است از سازش شنیده نمی‌شود ، مگر در این زمینه - موسیقی شرقی و خاصه موسیقی ایرانی - فراوان کار کرده باشد . بله ، در صورت تمرین امکان دارد .  
- برای پیشرفت و نگهداری موسیقی ایرانی چه باید کرد ؟  
- باید از مخلوط شدنش جلوگیری کرد و آن هم قسم موسیقی را که گفتم کاملا از هم جدا کرد و افرادی که در زمینه موسیقی کار می‌کنند هر کدام باید راه خود را مشخص کنند . جوانان را

● موسیقی در این چند سال اخیر بیشتر پیشرفت را مدیون رادیو و تلویزیون است .

● موسیقی مامیتو اند جای خود را در سایر کشورها باز کند

● عده‌یی از موسیقیدانها ۶ به عنوان تنظیم آهنگهای محلی ، دخل و تصرفی در آنها میکنند ، که این خود خیانتی است ، تنظیم کردن با دخالت دادن سلیقه شخصی متفاوت است .



- کمی هم از موسیقی روز بگویم . انگار این نوع موسیقی ، که به غلط « جاز » نام گرفته ، دارد به موسیقی ایرانی لطمه می‌زند .

- نه ، لطمه نمی‌زند ، در صورتی که تعدد با موسیقی ما مخلوطش نکنند . موسیقی ما ریشه عمیقی دارد و هر نسیم سبکی نمی‌تواند به آن لطمه بزند . هر چیزی که اصالت داشته باشد ، پایدار می‌ماند . این نوع موسیقی - که به گمان من هم باید « موسیقی روز » نامیدش - همبست وجود داشته ، اما هر زمان به نوعی و به نامی . امروزه آن را ، به تقلید از فرنگیان ، موسیقی جاز می‌نامند . اما به‌رحال دوران کوتاهی دارد و از بین می‌رود ، چون موسیقی اصیل در پی زمان نمی‌رود و خود را با زمان عوض نمی‌کند . آمیختن موسیقی ایرانی را با موسیقی بیگانه خیانتی بزرگ می‌دانم .

- حالا کمی از خودتان حرف بزنیم . من چند آهنگ از ساخته‌های شما شنیده‌ام ، ولی شما را کمتر به عنوان یک آهنگساز می‌شناسند .

- درست است . من در این زمینه زیاد فعالیت نداشته‌ام . تاکنون حدود پانزده آهنگ و چند پیش در آمد و ترکیب ساختم . اما همه آنها هنوز اجرا نشده .

- نمی‌خواهید اجراشان کنید ؟  
- چندتا از آهنگهایم با ساز های ایرانی اجرا شده است و از تلویزیون پخش شده . فرصتی اگر باشد ، بقیه هم اجرا خواهد شد .  
- کدام یک از آثارتان را بیشتر می‌پسندید ؟

- ترکیبی در چارگاه دارم که بیشتر از سایر کارهایم می‌پسندم .  
- اجرا شده ؟  
- بله ، در تلویزیون ، توسط گروه سازهای ملی .  
- خواننده هم دارد ؟  
- خیر .

میان موسیقیدانهایی که هم اکنون در زمینه موسیقی سنتی فعالیت دارند ، به کار کدام یک بیشتر علاقه دارید .  
- از من نخواهید نام کسی را ببرم . به‌طور کلی ، به کار کلیه کسانی که در آن زمینه کار می‌کنند علاقه‌مندم . باید در راه تحصیل هنر ایرانی کوشا تر بود اما در مورد خوانندگی عقیده دارم که خوانندگی طوطی‌وار نمی‌شود . هر کس صدای خوب دارد ، نمی‌تواند خواننده باشد . باید در این راه تحصیل کند .  
- به عنوان یک پیشکوت ، برای جوانترها چه پیامی دارید ؟

- هنرمندان جوان باید از اساتید قدیمی بیشتر استفاده کنند ، چرا که آنها تجربیاتی دارند که در ازا عمر از دست‌رفته بدست آورده‌اند . جوانان علاقه‌مند باید در راه تحصیل هنر ایرانی کوشا تر باشند و از این موقعیتهای که هم اکنون دارند - مثل مدرسه موسیقی و دانشکده های هنری بیشتر بهره ببرند . و همین جوانان هستند که باید موسیقی و هنر ایرانی را پیش ببرند و در حفظ و گسترش آن بکوشند .

شک نیست که موسیقی ایرانی در این سالهای اخیر بیشتر پیشرفت را مدیون تلویزیون و رادیوست . رادیو با ایجاد ارکسترهای بزرگ و تشویق هنرمندان به نحو شایسته‌ای به این هنر کمک کرد و مهمترین کارش تکنیک موسیقی های سه‌گانه بود که برای هر کدام محل مخصوصی معین کرد . مثلا در برنامه « گاهای » است که شما موسیقی اصیل ایرانی را می‌شنوید ؛ فعالیت تلویزیون هم بسیار چشمگیر بوده است ، به‌طوری که در همین مدت کوتاه توانسته خودش را کامیابش به پای رادیو برساند .





تسی ویلیامز



ویلیام سارویان



توماس ولف



آرتور میلر



ساول بلوو



اوزن اوئیل



حرج اورول



جیمز جویس

# چرا نمایشنامه‌های آمریکائی «ادبیات» نیستند؟

از: رابرت براستین ROBERT BRUSTEIN

ترجمه‌ی محمدعلی صفریان

نمایشی کام زده‌اند وعده‌ی کمتری اصولاً بر آنچه در این حیطه میگذرد وقوف دارند. در آمریکا، مسئله‌ی تخصص، تا آنجا که به تأثیر بر هنر ها مربوط است، سخت‌ترین ضربه را به تأثیر وارد آورده و آن را نه فقط از سایر سنت‌های ادبی بلکه از خود زندگی، که بسایند از آن مایه بگیرد، جدا کرده است. این جدائی را می‌توان تا حدی زائیده این حقیقت دانست که تأثیر آمریکا بیانی نسبتاً تازه‌است که در پیشروی‌سوی کمال، سنت هنری خود را هم باید خلق کند.

نمایشنامه نویسان انگلیسی مانند وایلد، شو الیوت و آیزنر توانسته‌اند آثار خویش را بر پایه‌ای از میراث نمایشی تثبیت شده با نامهای برجسته در تاریخ ادب ارتقاء بخشند و نمایشنامه نویسان کهنتری مانند بلوای، فرای، بردی و گالزورثی هم که سرورده‌ی این میراثند، توانسته‌اند به خلق آنچنان آثار نمایشی نایل آیند که در زمزمه « آثار خواندنی ممتاز شمار رود» حال آنکه تأثیر آمریکا - که ظاهراً بیاری تخیل یوجین اونیل به کمال رشد خود رسیدم هنوز هم یادآور دراصل خویش است. تجربه اندوزی مصرانه‌ی اونیل گویای این واقعیت است که وی با شتابزدگی سعی داشته تا امری تأثیر آمریکا

« مانر هاوس » از ولف - که به مراتب سازلتر از آثار غیر نمایشی این نویسندگانند - تأییدی بر این نکته است که نویسندگان آمریکائی، بخلاف همکاران فرانسوی خود، تأثیر را نوعی شکل جدی برای بیان عمیق‌ترین عقاید و بینش‌های خویش نداشته‌اند.

ادیب آمریکائی همواره نسبت به نمایش حالتی بی‌تفاوت، قشری و خصمانه داشته است و همین خود مبین این حقیقت است که « چرا نمایشنامه‌های ما اغلب از حدود ادبیات بیرون‌اند ». از سوی دیگر، بنا بر عقیده‌ی سبط صاحب‌نظری هر نمایشنامه نویسی که برای تماشاگران می‌ماید می‌نویسد، خود فاقد مرتبت والا است، و با اشتیاقی که برای خوش آمد گروهی کثیر دارد، اثری پلید بوجود می‌آورد که موجب بدنامی ادبیات میشود. از آنجا که ساختن اصلی نمایش به تأثیرات ناشی از احساس اقلیمی متکی است، نمایشنامه نویسی اغلب به مبالغه گوئی، سوزناکی، عدم تعقل و بی‌بندوباری منته شده است و این مصادق است بر گفته‌ی « سرفیلیپ سیندی » که صد سال پیش نوشت « بی‌حیاتی دختری گستاخ ملی - پرداخت و بدینگونه موجب شکافی در ادبیات آمریکا شد که هر ساله نیز گسترش می‌یابد.

این شکاف، البته، از دو سو گسترش می‌یابد، فرهنگ ادبی آمریکا نیز عموماً تأثیر را خوار می‌شمارد. در فرانسه نادر است قسه نویسی، شاعر یا فیلسوفی که مضامینش را در قالب نمایشی بیان نکند واز دیر باز برای ادیب فرانسوی سنتی شده است که یکی دو جلد مقالات نمایشی هم جزو مجموعه‌های آثارش به‌گنجد. اما در آمریکا نقد تأثیر، بر اثر کناره گیری اغلب روشنفکران، بدست منتقدان حراید افتاده و خود تأثیر نیز عملاً در انحصار نمایشنامه نویسان تجاری درآمده است. مولفان با استهداد آمریکائی، به‌رغم تأثیر بسزائی که نمایشنامه‌های نویسندگان چون کامو، سارتر، ژید، کلودل، موریاک و کوکتوپر آثار خلاقه‌شان داشته است، با کلا از تأثیر چشم پوشیده‌اند یا آثار بدی در این زمینه بوجود آورده‌اند. کیفیت آثاری چون « سبزی » از فیتز جرالذ، « ستون پنجم » از همینگوی،

تهیه کننده‌ی امروزی بجای پرداختن به آثار خارق‌العاده و تازه به‌انزای آزمایش شده و مطمئن، استوار بر موفقیت‌های گذشته، روی می‌آورد. در کار تأثیر که زیر سلطه‌ی دلنق بازی قرار گرفته، مسئله مالی بر مسئله ذوق و سلیقه تفوق یافته و برای نمایشی که ممکن است موجب تماشاگران بشود پشوانه‌ی مالی به سختی یافت میشود. در نتیجه، نمایشنامه نویسی درمی‌یابد که گروهی شریک غیر ادبی، بهنگام نوشتن از سرو کوش بالا میروند و این، پیش‌از پیش او را برای « سازش‌کاری هنری » آماده میکند. حال آنکه در کار خلاقه سازش‌کاری جایز نیست - مثلاً بنظر می‌آورد که رهبر یک ارکستر سمفونیک بخواهد بخاطر خوش آمد گروه بیشتری از تماشاگران، تغییراتی در یک آهنگ بوجود آورد، اما، در برادوی، این دیگر بصورت یک عادت ثانوی درآمده است و کمتر نمایشی می‌تواند بدون دستکارهای جدی بروی صحنه بیاید. به سخن دیگر، بخلاف قسه نویسی که در خلوت اثرش را می‌آفریند، نمایشنامه نویسی باید در حضور پنج - شش تهیه کننده‌ی دستچاپه به تجدید بنا و پاک‌نویسی اثرش بپردازد و ماحصل اینکه نمایشنامه نویسی که روزی برترین اهمیت را داشته است، اکنون خود را زیر سایه‌ی فرایند کارگردان می‌بیند، و چنین میشود که بانفوذترین نمایشنامه نویسان نیز ناگزیر به تغییرات اساسی در آثارشان، به میل کارگردان که احتمالاً موفقیت تجاری آنها را تضمین میکند، تن در میدهند.

این تغییرات بنحوی اجتناب‌ناپذیر منجر به کاهش اصالت و سیمای واقعی یکی از بزرگترین نویسندگان ما می‌شود. همین‌سبب، نویسندگانی که وجدان هنریشان رضایت‌خاطر را بیش از موفقیت تجاری و تحسین منتقدان مطبوعاتی طلب میکنند، پادیدی و سخت زده و مطمئن به تأثیر مینگردند. یکی از اینگونه نویسندگان - نه نمایشنامه نویسان حرفه‌ای - آرچیبالد مک‌لیش است که از مدیران، صحنه پردازان و آهنگسازان با ایجاد هزینه‌های سنگینی تأثیر را خفه میکنند و « برادوی » نیز با صحنه آرائیهای چشمگیر و گران‌قیمت، بنظور تضمین هجان اقبال تماشاگران در برابر شکست سایر عوامل بر وخامت وضع می‌افزاید.

از نقد اتکینسن آگاه شدم حس کردم که می‌خواهم گریه کنم » و می‌افزاید که یک چنین تلقی انتقادی از تأثیر « شاعری برای مدعا است که دیگر همه‌ی آنها از آسیابها افتاده است ». وقتی معیار ارزیابی یک اثر - چنانکه در تأثیر ما جاری است - کف زنده‌های شور انگیز اکثریت تماشاگران باشد، این شاهد در واقع شاعری عینی هم‌هست و بی‌توارگیها اکثریت تماشاگران را که یک نمایشنامه‌نویس به آن تن در میدهد تنها با صفوف طویل جلو‌گرفته‌ها می‌توان توجیه کرد. واکنسی کاملاً دیگر گونه نسبت به تجریبات نمایشی از آن ویلیام گیبس، ادیبی است که موفقیت نمایشنامه‌اش « دو نفر برای الله کلنگ » را موفقیتی تو خالی میدانند که با پایمال شدن استعداد های واقعی‌اش حاصل شده‌است. گیبس که در اصل شاعر و داستان سراسر، تجریبات رنجبیارش را در « یادداشت‌های روزانه‌ی الله کلنگ » - شرحی روشنگر مسیر نمایشنامه از فکر اولیه تا شب افتتاح - ثبت کرده است. وی نیز جوانان اغلب ادبا « سالها بود که علاقه‌ای خوش باورانه به تأثیر پیدا کرده بهمانگونه که سایر همکارانش، نه فقط کارگردان و تهیه کننده و هنریسته، بلکه اسانورچی و محتملاً نظامچسی آریزگاز را هم شناخت و از این طلسم رهائی یافت. او نیز بی‌برد که دستکاری های مکرری که می‌خواستند در نمایشنامه‌اش اثر اصلی به سرگرمی بی‌آزاری بدل میگشت که ناراحتی و رنجش هیچکس را در تأثیر فراهم نمیکرد. گیبس می‌نویسد:

« پاترده سال پیش که آثارم عبارت بود از شمرهایی چاپ نشده، سردبیر نشریه‌ای خواست که یک کلمه را تغییر بدهم و من آن یک کلمه را هم تغییر ندادم و در نتیجه شمر رنگ چاپ بخود ندید، اما این، در مقایسه با عرش پارامی تجریبات گاهگاهی اش برصحنه آرائیهای چشمگیر و گران‌قیمت، بنظور تضمین هجان اقبال تماشاگران در برابر شکست سایر عوامل بر وخامت وضع می‌افزاید.

مذهبی‌مان را از کف داده‌ام و این جزء همان حس تمیز بین هنر و دلنق بازی است ... تأثیر در این کشور [آمریکا] و در دهاله‌ی اخیر، فضائی شده‌است که در آن نباید جدی بود بلکه باید مورد بسند واقع شد ». در پاسخ این پرسش احتمالی که چرا خود او در برابر این جریان ابتدال سازی ایستادگی نکرده است، گیبس تعریفی درست، نه تنها از تفاوت بین هنر و دلنق بازی، بلکه ادبیات و تأثیر جاری‌بندست داده است. دلنق بازی‌سایه خود را بر هر اثر نمایشی ما تحمیل میکند و « برادوی » نیز بسند از هدف اجتناب‌ناپذیر خود برای اینکه تماشاگران با خاطری خرسند و راضی تالارها ترک نکند، بی‌اهمیت پاینده چه ستمی به‌مفهوم نمایشنامه وارد آید، حمایت میکند. در شرایطی که نویسنده دایم به تغییر اثرش و تبدیل آن به چیزی همپای یک اثر نمایشی بر فروش وادار میشود، کارهای ذهنی اصیل همواره با عناوین احساساتی و مبتدل آلوده میشوند.

در این تردیدی نیست که کارگردان وظیفه دارد نویسنده را به‌تصه‌ی کارش - اگر مهم باشد و معشوش - وادار کند، اما عیب‌کار در این است که بیشتر اینگونه تغییرات بگونه‌ی نوعی تسلیم به تقاضاهای بازاری درآمده است. چنانکه، برای مثال، تغییراتی که در آخرین پرده‌ی « گریه روی شیروانی داغ » داده شد، هیچ ربطی با نتیجه‌ی اساسی نمایشنامه ( که همان ایهام پیچیده در مضمون تغییر دادندا باهدف « برادوی » بنظور موردبندست واقع شدن سازگار شود. تجاوز کارگردان به قلمرو نمایشنامه نویسنده فضاخی شده است که در آن ادبیات نمایشی به ندرت امکان خلق می‌یابد. و این، همان گره کور معمای تأثیر آمریکا است که حل آن بگفته‌ی تسی ویلیامز « نه با گماردن روانکاوای حائق در اوقات « تمرین » بل با مقاومت شدید نمایشنامه نویس در برابر فشارهای تجاری که به یقین منجر به ابتدال آن خواهد شد، امکان‌پذیر نخواهد بود. بدیهی است که این مقاومت، به تنهایی، ارزش ادبی والای نمایشنامه‌ی

را تضمین نمیکند زیرا که تأثیر آمریکا در دام ماییل داخلی - بهمانگونه که در دام ماییل خارجی - دست و پا میزند و نمایشنامه نویسی که در آرزوی خلق اثری با قدرت لایزال است باید که پاره‌ای از شیوه‌های تلقی‌اش را تعدیل کند و یکی از اینها بی‌علاقگی‌اش به زبان است. نمایشنامه‌ی آمریکائی، هر قدر هم از نظر محتوی جدی‌باشد، کمتر خواندنی است زیرا که اغلب آنها جزئی از « مکانیزم » صحنه‌اند و بجای که می‌رسند چیزی بی‌نور و وارفته از آب در می‌آید تنها تسی ویلیامز توانسته است بنحوی بیکیسه خلق آنچنان زبان‌نمایشی توفیق یابد که حتی یک قسه‌نویس خوب هم از نوشتن آن احساس شرمساری نمیکند، تازه اسلوب او هم در آخرین اثرش تا حدی تنزل کرده است. جز او، اغلب نمایشنامه نویسان ما، حتی بزرگترینان یوجین اونیل، اعضای رسمی آئینی کلنگ‌اند که دقایق عالی و ادبانه و احساس را، نه از طریق گفتار که بیاری خطوط فاصله و علامات تعجب القاء میکنند.

نمایشنامه‌نویسان عموماً از این مسئله آگاهند اما چندان با اهمیتش نمیدانند؛ از دوران الیزابت تاکنون چنین بوده است که از به چاپ رسیدن نمایشنامه‌هایشان اضطرابی احساس میکردند، با این تفاوت که در گذشته عذرشان ضعف ادبی بود و امروز از این می‌ترسند که خوانندگان نادیده‌شان بیانگاردند و تنها به ارزش نمایشی آنها توجه کنند. « المررایس » که معتقد است « تعالی ادبی معیار اساسی برای ارزیابی یک نمایشنامه نیست » از این هم فراتر می‌رود و میگوید « برای خلق و القای نمایش حتی کلمات هم لازم نیستند ». آرتور میلر می‌نویسد « باید نمایش را از آنچه امروز ادبیاتش میانگاریم تفکیک کنیم. نمایش را نباید نخست و پیش از هر چیز از دید ادبی نگریست، تنها به این سبب که در آن کلمه، ریتم و تصویر شاعرانه بکار رفته است » و تسی ویلیامز جو روانه از « درخشش خیره کننده‌ی یک تأثیر زنده، تأثیری که تنها برای دیدن و احساس کردن است » یقین در صفحه ۶۴





## شعر امروز آمریکا و اروپا

در ترجمه شعر به زبانی دیگر، بیش از هر چیز ارزش کلام و زیبایی قالب و آهنگ آن شعر از بین می‌رود. چه بسا که حتی معنا و مفهوم شعر نیز بزبان دیگر منتقل نشود. با این حال چاره‌ای جز این کار نیست. حتی اگر در این واسطه ناقص، آن ستاره اصالتا بزرگ و درخشند را کورسوزنان ببینیم. چون همیشه لزومی به شناخت دیگران وراء یافتن به دنیای ناشناخته‌ها وجود ندارد و شعر شفاف‌ترین آب‌جویبارها ویا دریا‌های وجود آدمی است. با شعر سراغ یکدیگر را گرفتیم یعنی از ته دل گفتیم. یعنی کودکان گریستن و پیرانه خندیدن.

در اینجا سه شعر از شاعران معاصر آمریکائی و دو شعر از شاعران جدید فرانسوی به ترجمه آزاد نقل شده است. اگر غرض مقایسه باشد، شعرهای آمریکائی این صفحه رنگ و روئی ساده و قیافه‌های ستیزه‌جو دارد. در حالیکه دو شعر فرانسوی ذهنی‌تر و حکایت تیرگی روزگار است. و چون قصد اصلی انتقال قسه‌ای از قسه‌های شعری است، باید افزود که شاعر سیاه پوست آمریکا «لئروی جونز» در کنار نوشتن نمایشنامه نیز دست توانائی دارد. «لنگستون هیوز» آفتاب باریک می‌اندیشد و ظریف میگوید که بعضی از آثارش یکسر به خاطر کودکان سروده شده است و خانم «ادیت یواسونا» در چند سال اخیر یکی از نخبه‌های شعر امروز فرانسه شمار آمده است.

## من آهنگ رفتن دارم

به میان زندگی گام بگذار که زیباتر از هر چیز است.  
در زیر نور خورشید بایست.  
به میان زندگی گام بگذار  
همه چیزهایی را که ترا قوی میسازد دوست بدار.  
از عاشقان باش

# گزاره‌نامه هفته

از: شین ناظریان

و هر خوابی جدی و بی پیرایه.  
خروس‌های پر جیغ و داد  
جاه اجنادی را احاطه کرده‌اند  
من از پیش میدانستم  
چه کلماتی ادا کنم  
غلف‌هایی را که به جشن خوانده‌ام  
پارچه‌های لباس را فرا گرفته‌اند.

از: ژاک ایزوار «فرانسوی»

## اعماق

در این یادمداد زندگی غیر ممکن است.  
چرا همه کتاب‌ها را یک یک به بیرون پرتاب نکم؟  
آخرین رفتگران کوچک آنها را جمع خواهند کرد.  
انعطاف هرگز بکار نمیآید.  
ما در تنهایی واز حستگی خواهیم مرد.  
آنها در اینجا و در آنجا، مثل همیشه خشونت می‌کنند  
نمایش آنها ادامه می‌یابد.  
ظاهر بشوید، سر خم کنید، نفس عمیق بکشید.  
رفتن به اعماق سخت و سخت‌تر است.  
در پائین ترین نقطه پائین، در آنجائی که  
هیچ امیدیه به بازگشت نیست.

از: «ادیت یواسونا» فرانسوی



فرانسوا ایزوار «پان کارگردان خیلی پارسی»

## فستیوالی از فیلم‌های پارسی

در تابستان سال گذشته یک فستیوال نادر و بسیار جالب از فیلم‌هایی که در پاریس ساخته شده است در یکی از غرفه‌های موزه «لوور» پاریس ترتیب یافت. این فستیوال به‌عنوان بدلیل استقبال زیادی که از آن به عمل آمد به شهرهای لندن، بروکسل و شیکاگو انتقال یافت. امسال فستیوال فیلم‌های پارسی

# گزاره‌نامه هفته

مجددا در موزه لوور دایر شده است و در آن ۵۰ فیلم داستانی، مستند ویا هنری مربوط به پاریس، پاریسی‌ها و حوادثی که به نحوی از انحاء به پاریس ارتباط می‌یابد به نمایش در می‌آید.

فیلم «پاریس از فسرار آسمان» ساخته «آلبر لامورین» فقید، فیلم داستانی «کوچه سن» اثر «ژان ژور» مربوط به نقاش جوانی در محله «سن ژرمن دپره» و ده فیلم کلاسیک از استادان سینمای فرانسه از جمله آتاری هستند که در فستیوال فیلم‌های پاریسی نشان داده می‌شوند. پاریس از دیدگاه «رونه کار» فیلساز قدیمی و «ژان لوک گودار» فیلم‌ساز معاصر فرانسوی، نخستین فیلم مستند مربوط به پاریس که در سال ۱۸۹۶ تهیه شد، فیلمی از «کاولکاتی» بنام «هیچ چیز مگر ساعات» محصول سال ۱۹۲۵، نخستین فیلم «مارسل کارنه» در باره پاریس و فیلم «نخستین شب» اثر «ژرژ فراتژو» که شعر کودکانی است درباره موزه‌های پاریس از دیگر فیلم‌های این فستیوال هستند.

پاریس پیوسته آزمایشگاهی بوده است برای فیلم‌سازان جوان تا نخستین دست‌پخت‌های خود را یا کشتی تهیه کنند. در فستیوال فیلم‌های پاریس آثاری است از این کارگردانان که چهل تا سی سال پیش تهیه شده و نخستین برخورد کارگردانان جوان را با سینما و بخصوص با شهر پاریس ارائه می‌کند. از این جمله است «باغ‌های لوگزامبورگ» اثر «عامی فرانکلین» محصول سال ۱۹۲۷، فیلم نادری از «پیریرشل» بنام «معماری امروز» که در سال ۱۹۳۱ تهیه شد و در نسخه‌هایی از آن «لوکورویوزیه» معمار بزرگ نقشه‌های خود را برای معماری پاریس تشریح می‌کند، یک فیلم بسیار پشیمان‌بخش «انصرات اشعه خورشید بر روی پاریس» که در سال ۱۹۲۷ بوسیله «ژان گورگه» ساخته شد و حاوی یک داستان عشقی در جریان عبور و مرور ماشین‌های پاریس است.

فستیوال مذکور آمیزه فیلم‌های جالبی درباره پاریس است که از بناهای تاریخی و موزه‌های این شهر تهیه شده، فیلم‌های نقاشی متحرک (کارتون) مربوط به پاریس و فیلم‌هایی از پاریس برای کودکان. یک کیه جدید فیلم زیبای «پاریس که میخواهد» اثر «رونه کار» حاوی صحنه‌های فراموش‌نشده‌ای از پاریس از جمله برج ایفل است. فیلم «در پارک‌های پاریس» اثر کارگردان آمریکائی خانم «ژرلی - کلارک» و فیلم‌هایی از فیلسازان انگلیسی درباره مجموعه هنرهای پاریس را باید به‌فهرست آثار فستیوال افزود. فیلمی که «ساناگتیری» هنرمند بزرگ تئاتر و سینمای فرانسه در سال ۱۹۱۶ از پاریس و شخصیت‌های برجسته آن تهیه کرد یکی از مهمترین فیلم‌های فستیوال بشمار می‌آید.

«گیتیری» در این فیلم «روندن» مجسمه‌ساز را در آتلیه خودش، «آناطول فرانس» نویسنده را هنگام تحریر کتاب، «مونه» و «زنوار» دو نقاش برجسته را کنار سه پایه نقاشی‌هایشان و «سارا برنارد» ستاره بزرگ تئاتر فرانسه را بر روی صحنه نمایش نشان می‌دهد و یادگاری بسیار ذی‌قیمت و فراموش‌نشده‌ای از شخصیت‌های بزرگ پاریس در سالهای ۱۹۱۰ بجای می‌گذارد.

قرار است در سالهای بعدی در فستیوال فیلم‌های پاریسی مجموعه‌ای از فیلم‌های فیلسازان غیر فرانسوی که یا در خود پاریس ویا در خارج از آن درباره این شهر جادویی ساخته‌اند به نمایش در آید. فیلم «یک آمریکائی در پاریس» اثر مشترک «میتلی» و «جین کلی»، فیلم روسی «بابل جدید» یا صحنه‌هایی از کمون پاریس، فیلم «سه تفنگدار» اثر «دوگلاس فریسنر»، فیلم‌های «گوزبیت نوتردام» و «شیخ ایرا» یا شرکت «لون چانی» و «زن پاریسی» اثر «چارلی چاپلین» از جمله صد‌ها فیلم حالیه‌ای است که فیلسازان غیر فرانسوی با الهام از زندگی، داستانها، مردم و شهر پاریس ساخته‌اند.

## زیبایی‌های جسم و جان

راز موفقیت نویسنده‌گانی چون خانم «شامک کی» Shena Mackay در جوامع امروزی نه فقط بدلیل زیبایی آثار آنها که به سبب زیبایی روی آنها نیز هست. «مک کی» حالا ۲۶ سال دارد. صاحب شوهری طراح، سه کودک و چند کتاب داستان و شعر و نمایشنامه است. عده‌ای قدرت تخیل سرشار او را می‌ستایند، عده‌ای چشم به زیبایی مصومانه‌اش دارند و ناشران هموطن او در انگلیس از این موفقیت دوگانه حداکثر بهره را می‌برند. چون مک کی پرفروش‌ترین نویسنده روز انگلیسی است.

او در «ادینورا» زاده شده. پس خوبی اسکاتلندی در نهاد اوست. و بیشتر دوران زندگی‌اش را در لندن گذرانده. او نویسنده‌گی را از ۱۷ سالگی آغاز کرد. در خیابان «ارلز کورت» لندن که یکی از شلوغ‌ترین و متنوع‌ترین نقاط این شهر است، آپارتمانی داشت و دوستان او جوانان دهه ۶۰ بودند که «بیتل‌ها»، «اندی وار هول» «ژان لوک گودار» و «آلن گینزبرگ» را خدایان عصر خود در زمینه‌های موسیقی و سینما و شعر می‌شناختند.

با این حال «مک کی» شخصا، بیشتر، نوشته‌های امثال «ولادیمیر نابوکوف» نویسنده روسی‌تبار آمریکائی و «پاتریک وایت» نویسنده انگلیسی را ستایش می‌کند. بعضی از قهرمانان داستانهای او شباهت‌هایی به قهرمانان مشهور کتاب‌های «گوتترکراس» نویسنده معاصر آلمانی دارند.

«مک کی» در ۲۶ سالگی، گاهی انتقادآمیز نسبت به آثار قبل از بیست سالگی‌اش دارد و آنها را داستانهای جوانانه و خام می‌داند. با این حال، همین خاص این آثار را بگونه قدرت خاص آنها بشمار باید آورد. چون در اغلب آثار دوره جوانی حس و حالی هست که در آثار بعدی یک نویسنده، هر قدر که در کار خود ورزیده‌تر و تواناتر شده باشد، کمتر سراغ میتوان گرفت.

سه کتاب داستان مک کی بنام‌های «موسیقی طبقه بالای»، «کلاغ قدیمی» و «یک تقویم منشر» که در سالهای اخیر منتشر شده، جهان سرشار از تخیل یک نویسنده ظریف طبع را در مقابله با واقعیات زندگی روزمره ارائه می‌کند. قهرمانان او دقیقا منطبق با زندگی و عمیقا قابل درک هستند و با این وجود، دنیای آنها، دنیایی است پراز رمز، زیبایی بیگانگی، و غرابت شیرین تخیل.

در داستانهای او تنهایی و نومیدی آدم غیر ماشین، حتی برغم نوشتن نویسنده در خوشبینی و باور داشت محیط، بخوبی دیده می‌شود. مک کی که این اواخر می‌کوشد تگاهی خوشبینانه‌تر داشته باشد و به قهرمانانش لذت ستیزه و نبرد را تلقین کند.

میگوید تاقتین نومیدی، در جهانی که سرشار از آن است، تنها امید بشر را که حفظ حیات اوست نیز از بین می‌برد. مک کی این روزها بیشتر پادنیای دیگران از تباط می‌گیرد. معتقد است آدمی در این دوران به مرز و بوم خاصی تعلق ندارد و اندوهی که انسان را زجر میدهد فقط متعلق به همسایگان یک‌شهر و کشور نیست بلکه جهانی دور دست‌ها نیز برسر نوشت دنیای خاص ما اثر می‌گذارد. مک کی با پی بردن به این سرنوشت کلی انسانی است که به خوشبینی خاص و محدود خود میرسد. از دیدگاه او هر قدر اطلاع و شناسائی ما از دیگران بیشتر باشد، رفع نیازمندی‌هایمان هم آسان‌تر است و حداقل آنکه از تجربیات احمقان اشتباه آمیز دیگران میتوان به نتایج سازنده‌ای دست یافت.



«شنا مک کی»: زیبا و سرشار از تخیل



# جامعه‌شناسی رادیو و تلویزیون

جمشید ارجمند

## آخرین بخش

- برنامه‌های رادیو و تلویزیون گاه می‌تواند به کودکان و نوجوانان در یافتن راه آینده الهام دهد.
- تلویزیون در تحکیم روابط افراد خانواده نقش مؤثری دارد.
- تلویزیون مردم روستاها و نقاط دور افتاده را از اثر و خارج می‌کند، طبقات اجتماعی را به یکدیگر نزدیک‌تر می‌سازد و در مقیاس وسیع، بین ملت‌های گوناگون و فرهنگ‌های آنان تقابلی و شناسایی بوجود می‌آورد.

## فصل هفتم

# تأثیرات اخلاقی و اجتماعی

از تحقیقات متعددی که در آمریکا و انگلستان در مورد تأثیرات اخلاقی تلویزیون روی بچه‌ها به عمل آمده می‌توان ابتدا این نتیجه را گرفت که تلویزیون مثل سایر وسایل، چون بچه‌ها را با وسایل و ارزش‌های افراد بالغ در تماس قرار می‌دهد، انتظارهایی آنها را در مورد آینده‌شان افزایش می‌دهد و احساس عدم امنیت ایشان را گسترش می‌بخشد و خیلی زود پیچیدگی شرایط خانوادگی و اجتماعی و انسانی را بر آنها آشکار می‌سازد. یا این حال دنیایی که به این طریق در برابرشان به نمایش درمی‌آید جهت‌یابی‌های واقعی‌شان را خیلی کمتر از آرمان‌هاشان تغییر می‌دهد. مثلا انتخاب شغل برای بچه‌ها کمتر تحت تأثیر رادیو است. در حالی که شغل رویایی آنها (که آرزویشان را دارند و لسی انتظار و توقع به دست آوردنشان را ندارند) غالباً به وسیله آنچه وسایل ارتباط جمعی می‌پراکنند تعیین می‌شود. به عقیده خانم «هیسلم

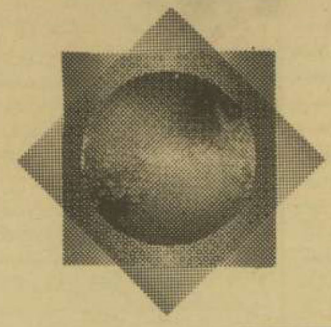
# رادیو و تلویزیون در هیچ زمینه‌ای نمی‌توانند به تنهایی عوامل تغییر دهنده قطعی باشند

ویت «منظر جهانی که وسیله تلویزیون نمایش داده می‌شود، بر رفتار واقعی کودکان اثری نمی‌گذارد جز آن که گرایش‌های قبلی‌شان را تشدید می‌کند آنهم در مواردی که با اطلاعات مکشوب از اطراف ایشان (والدین، دوستان) برخورد پیدا نکند. بدون شک تأثیر احتمالی صحنه‌های خشونت‌آمیز و قتل را روی بچه‌ها باید به همین نحو مورد ملاحظه قرار داد احتمال اندکی هست که این برنامه‌ها در مورد همه انگیزنده حالت تعرضی باشد، اما ممکن هم است که گرایش‌های موجود قبلی را در بعضی از آنها رهنمون شود. به علاوه، طبق نظر «شرام»، «لیسل» و «پارکر»، درست نیست که تأثیرات اخلاقی تلویزیون را روی بچه‌ها به تنهایی مورد مطالعه قرار داد. باید مساله را در زمینه وسیع‌تر همه وسایل ارتباطی مدرن مطرح کرد. در مورد تأثیر تلویزیون روی افراد بالغ نیز وضع به همین منوال است. البته بشکی به محتوای خود برنامه‌های بخش شده هم دارد. به طریق کلی، تحلیل‌های محتوای برنامه‌ها نشان می‌دهد که برنامه‌ها بیشتر در جهت تشدید و تقویت ارزش‌های جاری پذیرفته شده اخلاقی، فرهنگی و زیباشناسانه در جامعه پیش می‌روند. خطر همیشه در غرق شدن تدریجی در حقارت و فقر فرهنگی و اخلاقی است. اخلاقی که وسایل ارتباط جمعی را به حرکت درمی‌آورد، به ندرت اخلاقی سازنده یا قهرمانی و استثنایی است. یا این حال ممکن است در کشورهایی که تهیه‌کننده‌ها کمتر تحت سلطه استبداد، روح تجارت قرار دارند، این گرایش به سوی را که مانند ارزش‌ها کمتر هم‌گیر باشد.

اشتیاء است اگر تصور کنیم که هر تلاشی برای نجات رادیو و تلویزیون و سینما و مطبوعات از عقیم و قالبی بودن حتماً با شکست روبرو خواهد شد. البته ارزیابی یا پیش‌بینی تأثیر واقعی تلویزیون یا رادیو روی ارزش‌های اخلاقی کار مشکلی است، بخصوص که معلوماتی که در مورد رادیو و تلویزیون داریم، بسیار محدود است.

در توده تماشاگران تلویزیون، مسئول اساسی بیشتر خانواده است تا فرد. جستجوایی به عمل آمده تا دانسته شود این مسئول هنگامی که تلویزیون به عنوان وسیله اساسی تفریحات او به کار می‌رود چگونه رفتار می‌کند و واکنش نشان می‌دهد. مثلا «آلیک» نشان داده است که چطور تلویزیون آمریکا در تقویت بعضی از نمونه‌های «تیب» مانند خانواده «یا هسرس» شرکت داشته است. اما جامعه‌شناسان بیشتر به تأثیرات مستقیم تلویزیون روی خانواده علاقه‌شان می‌دهند. در آمریکا ۶۶ درصد تماشاگران اظهار داشته‌اند که تلویزیون پیوند بیشتری به خانواده آنها می‌بخشد. در انگلستان هم نتیجه مشابهی به دست آمده. «تامیج» نشان داده است که با توسعه تلویزیون خانواده‌ها بیشتر از گذشته دور هم گرد می‌آیند و مردها بخصوص «بارها» و مسافرات مختلف را کنار می‌گذارند که در خانه جلو تلویزیون بنشینند. در فرانسه به اظهار ۸۵

## چند خبر هنری



### «زوبین مهتا در سالن بورگ»



● «زوبین مهتا» امسال در جشنواره سالن بورگ در اتریش ارکستر فیلارمونیک اسرائیل را رهبری می‌کند. جشنواره سالن بورگ از ۲۵ ژوئیه تا ۳۰ اوت برگزار می‌شود. طی آن کنسرت‌هایی به اهتمام ارکستر فیلارمونیک و سولیست‌های برگزیده اسرائیل و وین اجرا خواهند کرد.

### دشمن مردم پروری صحنه



● با اهتمام مرکز تأتری لینکلن در نیویورک نمایشنامه «دشمن مردم» اثر «ایسن» و «بکوش» آرتور میلر «بروی صحنه می‌آید. در این اجرا «استفن الیوت» به نقش «دکتر استوکمان» ظاهر می‌شود.



### بازماندگان

● «بازماندگان» اپرای مدرن تازه‌ای از «هارولد فیبرمن» در نیویورک بروی صحنه می‌آید. این درام موزیکال قصه فرشتگان رسوای به‌جهنم رانده شده است، و از زنا و بی‌حرمتی به مقدسات و استعمال کنندگان مواد مخدر می‌گوید. این نخستین اپرای پراهمیت آمریکایی است که «برای مرکز هنری لینکلن» تهیه می‌شود.

### «ژیزل» بانو آوری‌های بسیار

● با اهتمام «روبال باله»، باله «ژیزل» در «کانت گاردن» لندن بروی صحنه آمد. این بار کوشش «پیتر رایت» در عرضه نوآوری‌های چشمگیر ستودنی بود. از همان لحظه‌های نخستین که «برن» پنجره‌های کلبه‌اش را می‌گشاید و بامدادان را چاییده و بی‌عاطفه می‌یابد، این نوآوری محسوس است. در مجموع کار «رایت» نشان می‌دهد که این طراح به بازیگری بیشتر می‌اندیشد تا برقص و روشی را ارائه می‌دهد کاملاً متفاوت باشیوه‌ئی که در آثار قرن نوزدهم چشم می‌خورد.

### «HAIR» چهارساله شد



● «Hair» «مو» موفق‌ترین نمایش برای دوستداران و شیفتگان موسیقی راک، بتازگی چهارمین سال پدید آمدن خود را در «بالتیمور» نیویورک با شکوه بسیار جشن گرفت. پیش از این طی سه سال گذشته، این نمایش در ۲۵ کشور جهان و به ۱۴ زبان مختلف اجرا شده است. در این مدت بیش از ۱۲ میلیون تماشاگر از این اجراها دیدن داشته‌اند. از «Hair» بیش از یک‌هزار نوع صفحه و نوار ضبط شده است. هنوز هم سه گروه «Hair» در سراسر ایالات متحده به سفر هنری خود ادامه می‌دهند.





از باران غمگین بود. و باران همان‌طور که روی‌شیشه با پاك كنها، کنار میریخت، غمگین میکرد. امروز به او سازگار نبود. برای او همیشه روزها طولانی بود. همیشه دیر تمام میشد. اما شها، تا سرش را تکان میداد، صبح میشد. هم‌جا ماتم بود، که لحظه‌ها را برایش زهر میکرد. حس کرد سرش به دورانی عجیب دچار شده است. مدام از خود سؤال میکرد. نمیخواست سؤال جوابی باشد. اصلاً نمیخواست از خودش سؤال کند. اما مدام میپرسید: « حال شما چطور؟ خانم، آقا. » در خیابان دراز همیشه از این برخوردها بود. او دوست نداشت. نه که دوست نداشته باشد، نه، گاهی خوشحال میشد، اگر دوست میداشت. یا لااقل تظاهر میکرد که دوست دارد.

### فرخ محشمی

### داستان

نمیخواست از خیابان دراز و آن مستی و بی‌حیایی شیرینی رنگ مادرانش حرفی به‌یاد بیاورد. و آن وقت آری و نه بگوید. آری و نه را اصلاً دوست نداشت. آن‌جا هرچیز در کمال بی‌طرفی و کم‌حرفی، ادامه‌اش را دنبال میکرد. و بالا، باران ادامه‌ی هر چیزی بود که بود.

گفت: « روز بارونی. بد بارونیه، من چتر هرام نیست. »  
و به‌راندند گفت: « شما چتر آوردین؟ »  
راندند از آینه به‌او نگاه کرد و خندید.

در نهنش، گذشته، صورتهای تازه و نورس بود، نه مانند نهال، مانند درخت گردویی که از پیری دوباره بخواهد جوان شود. و آن وقت به قهقهه بخندد.  
با خود گفت: « من این پیرمردو می‌شناسم، قبلاً جایی دیدمش. »  
میخواست به‌یاد بیاورد. اما در ذهنش تنها خیابان دراز و سلامهای سالم بود. فکر کرد، که مرد را با يك نظامی که در ده دیده بود، اشتباه گرفته. نظامی دعای برآمده داشت. اما این: « ها، پیره، فرقتون تو همینه. اون نظامی جوون بود، انگار که سالهاش هیچ دست نخورده باشه. »

بعضی روزها به‌او نمی‌ساخت. مانند همین روز که فکر میکرد، مرد يك نظامیست. با خود گفت، يك نظامی است میدهد. نه يك نظامی، يك پلیس گشت وقتی که دزد ببیند، ایست می‌دهد. در سرعت سواری، ماتم باران تندتر میشد، و بیشتری میگرفت. هر چیزی بیشتری میگرفت. فکر کرد، اگر بخواهد، مرد را در گذشته‌اش خواهد یافت. مثلاً از دوستان پدرش خواهد بود. یا یکی از دوستان کودکیش. اما کمی جواتر. فکر کرد باید پدر باشد. اما شکل پدر نیست. چطور ممکنست پدر باشد؟

به‌باران نگاه کرد، که همان‌طور با پاك كنها کنار میریخت. از قدیم

وقتی که روی تخت همان‌طور به سقف نگاه میکرد، گفته بود: « میرم تو خیابون، قدم می‌زنم، مثل همیشه. » اما به‌محض آنکه بیرون آمده بود، سوار شده بود: « بعضی از خیابونا طولانی‌ترن، بسته به‌اینه که تو وقت کنشتن، به چی فکر کنی، به‌خود خیابون، چطور باشه، مثلاً این خیابون روزای آفتابی، قشنگه، کوتاهه و ادم حوصله‌ش سر نمیره، اما وقتیکه بارون بزنه توش دیکه مشکله. » بلند گفت: « خیلی مشکله. »  
« ببخشین چی فرمودین؟ »  
« چی؟ هیچی. »

به‌یاد آورد که خیابان طولیل را در روزهای بارانی دوست ندارد. این مرد را هم دوست ندارد. این مرد که قاعدتاً باید پدر بزرگ باشد، با همان عصای کهنه و چشمهای خاکستری. مثل پدر بزرگ که اگر ریش می‌گذاشت یاد آور جادوگران خوب قصه‌های قدیم می‌شد. از علاءالدین و چسراغ جسادو گذشت. آلیسی در سرزمین عجایب، به یادش آمده که زیاد سرگرم کننده بود. از تارزان‌های قدیم که همان وقت هم دوستان نداشت. گفت، پیرمرد، من هتم، خود من هتم. آرام‌شد و خندید، و دیگر باران نیامد و غمگین نبود.

هتین‌جا لطفاً.  
وقتی پیاده شد پرسید: « شما منو می‌شناسین؟ »  
آسوده شد. حالا کس‌املا آسوده بود، که شناختی در میان نیست. نه شناختی در میان بود و نه آشنایی، با سر که‌های کودکی، کسی به فکر دوست داشتن نبود. کسی از دوست داشتن حرف نمیزد. همه دوست داشتن را در جیبشان به‌مقصد می‌رساندند. و رنگ نفرت می‌گرفتند و شکل ماتم میشدند. اکنون خوشحال بود که از خیابان دراز می‌گذرد. اما این بار خیابان طولیل نبود، هیچ خیابانی آن لحظه پیدا نمیشد که طولانی باشد، تا او دوست نداشته باشد.

به‌اطاق که آمد نشست. و بعد بلند شد و دوباره نشست. نمیخواست برخیزد اصلاً حوصله نداشت که لباس بپوشد. راحت باشد، یا ناراحتی ببیند. یا راحت. ناراحتی. راحتی. اما ایستاد و مانند مجسمه در آینه نگاه کرد. وارفت. لرزید. و دوباره فکر کرد آن مرد را حتماً می‌شناسد. خندید.

باید تلفن می‌زد. قرار، قبلاً گذاشته شده بود. وقتی صدا را شنید گفت، بیهوده است. قبلاً هم صداهای شنیده بود. که دیگر نمی‌شناخت، هت کسی را که قبلاً می‌شناخت. که با او بود. که او قاعدتاً باید می‌شناخت. خا دیگر نمی‌شناخت. حتی عزیزش را عزیزترین کسی زندگی‌ش. دختری به موهای طلا و دو چشم ریز که فرشتگار خدا در آنها آواز می‌خواندند. اما آرزو راننده. آن مرد که فکر کرده بسو قصاب محله است و سلام داده بود. که قصاب نبود. و دیوانه خواندش. نم خواست با آنها که خوب بودند. و آن که در بدی‌هاشان هم خوب بودند. دیگر آشنا نباشد. این تلخی، فراموشی. ا یک‌روز مانند همه‌ی روزهای خداشرو شده بود. چه تلخ. یک‌روز از خواب برخیزی و آنها که می‌شناختی، دیکه نتوانی شناسی. پی آن همه زحمت که برای آشنا شدن کشیده بود، آن مادر که به‌رحال خیلی باید آشنا باشد. حتی ا را شناسی. که دوام ماتم زمین‌ست. که بر از درد است. همان‌قدر که بگویی که من درد میکشد. و این ول گشتن. این مغز فلج که دیگر هیچ آشنا به یا نمی‌آورد.

تلفن را گذاشت. میدانست بیهود خواهد بود. و او هرگز نخواهد توانست دوباره آن همه آشنایی‌ها را به‌یاد بیاورد. که همان‌قدر سزاوارش است که این فلج مغز.

اول مسواک. و بعد تعویض لباس. و تمیزی آشپزخانه. مسواک را مانند سیگار روی لب گذاشت. و همان‌طور ماند. بعد، روی تخت دراز کشید. و به کتلهایش نگاه کرد، که حالی بارانی داشت. هر چیز ارزش خود را داشت، تا سرچایش باشد. مکان اهمیت نداشت. تنها همین حال بارانی و بیمار مهم بود. تا آن ضربه‌ی لغتی همان‌طور دوام بیاورد. که اکنون طرفی از نهنش را گرفته بود. و همان‌طور فشار میداد. به‌یاد آورد، که پاییز شوم است. آن‌قدر که دهان طعم می‌گیرد. اما این گرما، گرما واقعا کلافه میکند. و این آسمان، همان‌طور، همان‌طور.

از خیابان آمد. دوران‌سرش بیشتر شده بود. فقط صدای قدمهای خفه، و حرکات منظم زانوها، که کج و راست و چپ و گاهی قیقاچ، می‌زدند.

رویا. روسا. روسا. دلگیری عمومی، در کنار خانه‌هایی که انگار آفتاب دارد درمانشان میکند. عاطفه نیست. عاطفه باشد. مزخرف. پاره‌های پرت. وقوع حادثه. و بروز این فلج. در نبض آسمان. وقتی که کودک پاك در نمای تاریکی شیون سر میدهد.

هوا هنوز باقی بود. در فتوایی بلند، ردایی بود که سپید پوش از غروب می‌آمد، و سرخ میشد. آن طرف، خانه‌ها با تیر آهن بالا رفته بود، که دیگر حرف نداشت. و مانند همین خانم‌های نجیب بود، همین که بعضی چون فرشتگان خدایند. چون حاشیه‌ی از مرغ ستاهای غمگین، و کوچهای تو در تو. حتی او که دو چشم ریز داشت.

در چشم، خانه‌های پاك، مدام میرفت. از کوچه گشت. به کوچه رسید. حرفی نداشت که با تیر آهن ساخته شده باشد. حرفی از هوا داشت که خوب نبود. که آن‌ها گفته بودند. او هرگز محکم حرف نمیزد. به او اعتماد نداشته باشید. او دروغ می‌گوید. آن وقت چطور میشود که يك نفر یا دروغ بخواهد، خانه‌ی بازو. تا طفل شیر خوار، نجیب بار بیاید. که هر چیز، سیر سالم و طبیعی خود را دنبال کند. حرف‌هاشان بیشتر بخاطر پرش، نه، پرش، راه رفتن بود. سالم راه رفتن. و آن که دیگر با کسی در این بازه حرفی نزنند. نگویید. دوست میداشت، خانه‌ی ساده‌ی، با آفتاب. خوب. شما اگر میخواهید، تحویلشان بگیرند، فقط از ته دلتان حرف نزنید. چون آن وقت شکل همان مرغ ستاهایی میشود که من. آن همه از آنها نفرت داشتم. که او هم. او که نه، من. لیاقت این همه بغض را ندارد. که گاهی آدم را از ریشه میکند. آدم را ویران میکند. چون ویرانه‌های آخر شب. وقتی که دو عابر، عابر گشتی، قیقاچ می‌روند. آن وقت بگویید که خوبست: « برو بیکارت پرس، برو پیش. » و تو می‌گویی که آدم باید به‌خودش اعتماد داشته باشد. این حرف را مادر همیشه می‌زد، که آدم باید به‌خودش اعتماد داشته باشد. تو هم همین را می‌گویی. مگر نه، مگر نه اینست که شما، همه، به‌فکر تو سری زدن خودتان هستید. که من نمیدانم. چکار باید بکنم که این همه حرف را جدی بگیرم، یا نه؟

حالا، به خیابان دراز رسیده بود. همه را می‌شناخت. اما آن‌ها قبلاً به او معرفی نشده بودند. او نمیتوانست با آنها بیاند. راه‌برود. و بگوید بدبختی‌ست. امروز آسمان دو ساعت خواست بیارد، فقط دو ساعت.

حالا مکان را نمی‌شناخت. هرچیز و هر کس را نمی‌شناخت. به‌جز این خیابان طولیل. خیابانی که هیچ دوستی نداشت، و بر از خاطره‌های دو چشم ریز بود. در بازگشت، از خیابان دراز آغاز کرد. و بالا رفت. باز سرگیجه داشت. و سرگیجه‌ها شکل آدمها بودند. با همان احوالپرسی ساده‌شان. با همان کلاههای سپید شده از برف، و پیشانی عرق نشسته از گرما. در انتهای خیابان ایستاد. خیابان تمام شده بود. اما او هنوز آن را تمام نکرده بود. هنوز در ابتدای خیابان بود. وحشت کرد. از صخره افتاد. و چون شکل هم‌همی کودکی و تصویرهای پایان‌ناپذیر و مشکوک شد. دوباره رفتن را رفت. تمام رفتن را تمام کرد. و باز ایستاد. و باز ابتدای خیابان دراز بود، که رسیده بود. که نرسید. و خیابان تمام نمیشد. و سرانجام، همان هوا که فقط دو ساعت باریده بود. و حالا، گرما، وحشت، و سرخی کلافه میکرد. که بیخاله‌های تمام دنیا و همه‌ی آشپزخانه‌ها، سوی مردار گرفته بود. که بوی دود گوشت بلند میشد، و او باز نرسیده بود. نشست، نشستن را نشت.

### گلوله‌ی میان فضا





# مسابقه عکس و نوشته (۲)



مسابقه ابتکاری ما «عکس و نوشته» که از هفته گذشته آغاز شد مورد توجه بسیاری از خوانندگان قرار گرفت. برخی با تلفن و نامه پیشنهادهایی در این باره بنا کردند، و بعضی نیز این ابتکار را ستودند و عده‌ای نیز مایل بودند که درباره جوایز مسابقه توضیح بدهیم. ما پیشنهادهای جالب خوانندگان را بررسی خواهیم کرد و از هم‌اکنون شما وعده می‌دهیم که بدون تردید این مسابقه در آینده به یکی از جالبترین بخش‌های مجله تبدیل خواهد شد.

## جوایز این مسابقه

همچنانکه در شماره گذشته توضیح دادیم، از میان نوشته‌هایی که هر هفته بما می‌رسد، براساس تصمیم هیأت داوران بهترین نوشته جایزه‌ای خواهد گرفت این جایزه ده هزار ریال پول نقد است. و پس از ۱۲ شماره، از میان بهترین نوشته‌های هر هفته، یک نوشته بعنوان ممتازترین آن رسیده انتخاب خواهد شد که جایزه ممتاز ما - یک بلیط رفت و برگشت اروپا و ده هزار ریال وجه مقرر برای دریافت گمرنامه - را دریافت خواهد کرد.

این جوایز صرفاً برای آنست که به شرکت‌کنندگان عزیز در این مسابقه هدایائی تقدیم کرده باشیم، و معتقدیم که ارزش اساسی این مسابقه در تشویق خوانندگان به طبع‌آزمائی در زمینه نوشتگی است.

## و اینک مسابقه این شماره:

در این شماره، موضوع عکس‌های ما با شماره گذشته تفاوت بسیار دارد، موضوع مسابقه هفته پیش، «طبیعت» بود و عنوان آن «تابستان»، و در این شماره یک موضوع «انسانی» را به مسابقه می‌گذاریم: «کودک و شپازده». خوب به عکسها بنگرید، صفا، پاکسی، بازیگوشی، شادمانی...

در انتظار دریافت نوشته‌های شما هستیم.







### تاسی خود من است

از: میخائیل هاسینگ

### معرفی و نقد کتاب

از: منوچهر آتشی

## مردی برای تمام فصل‌ها

نمایشنامه

پتلم رابرت بالت

ترجمه

عبدالحمین آل رسول

نمایشنامه‌ای که پیش روی مسن است، اثر فکری بزرگی است که بدون مقدمه پرطول و تفصیل و اندکی زانندی، می‌توانست بصورت رمانی نوشته شده باشد، چرا که زمینه اندیشگی آن تفصیل داستانی می‌طلبد تا حتی استعاره‌های فراوانش که نویسنده تصور می‌کند «نمایش» قدرت القایی بیشتری به آنها خواهد داد، از امکان بیشتر «نوشتن» با نمود و خصمت شعری برخوردار شوند. تا مثلا جایی که آب و رودخانه که وظیفه القاء مفهوم روحانی رفتار انسان را دارند، از ناچاری و ناتوانی شرایط سحنه‌ای، آنچه اندک و نارسا بکسار گرفته نمی‌شوند. بهر حال فعلا با نمایشنامه سروکار داریم، نمایشنامه‌ای که همه شرایط فنی برای افشاء و اظهار معانی در آن خدمت‌ها به عهده گرفته‌اند و در این جنبه به اعتراف نویسنده «شیوه نگارش... فرزند حرامزاده آن‌ست». است که اخیرا بیش از هر چیز با نام برتولت برشت همراه است. «زمینه نمایشنامه» بخش مختصری از تاریخ انگلستان است که در آن هازری هتم به خاطر اقتاع غول درون خود و برای به‌کرسی نشاندن مدعاها «شخصی» و سیاسی خود در برابر تقدسات و «مقدمان» غالب کلیسایی قد می‌افزاد.

گوشه‌ای از تاریخ جهان است - به گمان من - که ستمگری و خودخواهی به تشبیه‌های درخشان اجتماعی منتهی شده است. بازی گرفتن قدرت کلیسا و روبروی بزرگترین نماینده آن ایستادن، گرچه به فدا شدن نیک‌اندیشترین قهرمان داستان بینجامد، اگر چه قدرت مذهبی به قدرت سیاسی تبدیل شود یا به آن بیبوندند، مهم این است که به ضعف آثار عمقی آن‌ها فکر و جان مردم کمک میکند. جان ماجرا به خلاف قالب ظاهری آن ربطی به تاریخ به معنای متداولش ندارد. شاید بتوان جلوه‌هایی از تحول و خیزهای درونی تاریخی را به آن نسبت داد یا از آن استنباط کرد. در قالب تاریخی محض مناسبت‌های زمانی و گونه‌گونی و وضوح «کاراکتر» ها و صراحت اعمالشان برگزیده شده است. ظاهر تاریخی، برخوردار قهری دو قدرت غالب زمان نمایش است: کلیسا و سیاست. هازری هتم، کسی که تصادفاً سلطنت انگلستان رسیده بیوه برادرش - آرتور شاه - شاهزاده خانم اسپانیایی-اسپانیایی نیرومند آن روزگار - را مصلحتاً باید به زنی بگیرد، ولی قانون کلیسا چنین ازدواجی را حرام می‌داند، اما توسل و تهدید حکم تعلیق قانون الهی را از کلیسا - پاپ - می‌گیرد و همه چیز ظاهرا تمام می‌شود و هازری به سلطنت می‌پردازد. اما کاترین - ملکه - کم‌کم می‌زند و مهمتر اینکه پسری برای ولیعهدی نمی‌آورد. چکار باید کرد؟ از این طرف هازری دلباخته آن بولین می‌شود و بالاخره کشمکش دوباره کلیسا و سیاست آغاز می‌گردد. هازری خواهان تعلیق قانون معلق‌خستین می‌شود. پاپ نمی‌پذیرد. هازری خود به قدرت متوسل می‌شود و به کمک اسقف‌های روبروی خود، قانون الهی را معلق می‌دارد، کاترین را طلاق می‌گوید و با آن بولین ازدواج می‌کند. اساس کلیسای مستقل انگلیس از همین ماجرا قوت می‌گیرد. همه عناصر دولتی بر عمل هازری صحنه می‌گذارند. جز «سرتاسر مور» - قدیس مسیحی، حقوقدان، سفیر، قاضی القضاات، رئیس سا و دیوان‌عالی کشور انگلیس و دست‌آخر، صدراعظم آن - که به «روز واقعه» هیچکدام نیست جز «خودش». خودش در نیم قالب یا قالبی خاص از «خودش» که از ستمبرد «آفات» آلودگی‌های سیاسی و شغلی حفظش کرده است. حفظش کرده‌اند و آن «نیز او را در هجوم بی‌امان عام بودن و تا اسواق آلوده شدن و «هیج» شدن حفظ کند. مقاومت او ظاهرا از هیچیک از دلبستگی‌های اجتماعی آب نمی‌خورد، حتی به خاطر کلیسایم نیست، اگر خیلی علمی - تاریخی بیندیشیم و او را عصاره روح کلیسا، لب قانون کلیسا و نشی از نستان‌مذهب، یا اشراق مذهبی بدانیم، با زاین «عصاره» و سیاسی خود در برابر تقدسات و «مقدمان» غالب کلیسایی قد می‌افزاد.

خود می‌ماند، چرا که در ضمن گفتگوها می‌بینیم که او در برابر تجاوز به قانون کلیسا جبهه نمی‌گیرد و مبارزه نمی‌کند، بلکه با استدلالی سخت محافظه‌کارانه، فقط کنار می‌گردد و می‌خواهد کاری به کارش نداشته باشد. شخصیت «تاسی مور» محور اصلی نمایش است و همه عوامل و عناصر دیگر - به جز تاحدودی مرد عام و هازری - در پرتو ویژگی و «نمود» هر چند مبهم و فرموز و دست نیافتنی او رنگ می‌گیرند و واقعت پیدا می‌کنند. «کرامول» - عامل اجرای خواسته‌های هازری - فقط به خاطر اصرار در محکوم کردن «مور» نمودی می‌یابد و گر نه، هیچ نیست، زن و دختر و دامادش نیز جلوه‌های عاطفی او بندوبس. چنینند «نوفک» و «کرامر». حتی هازری که کامیاب شده در کوییدن کلیسا، اگر «مور» وجود نمی‌داشت «برجستگی و پررتگی» شخصیت «فردی» و درویش بچشم نمی‌خورد. شخصیت واقعی «مور»، آن پاره محکم و مرموزی که اینبه قدرت مقاومت به‌او می‌دهد و همه را پیشگفتی و امی‌دارد، در لاف‌فاهائی از نظرات عادی و بروز های محافظه کارانه بیان است. شکستی دوروبری‌هایش از سماجت او از دست نیافتن بر آن راز «کوچک» یا راز کوچک آن پاره محکم، آب می‌خورد، بنظر میرسد که فقط هازری به این راز دست یافته است. فهمیده است که این چیز ویژه و استثنائی، این عنصر لاجوج درونی، این کوچک شکست ناپذیر، این «فردیت»، این «فرد»، این «تنها» خط‌ناکتر از «افراد» و جبهه‌های بزرگ است، خط‌ناکتر از «واسته» هاست. آنها را می‌شود فریفت، پول داد، مقام داد، تهدید کرد و از سر راه برداشت اما این «یکی» را کاریش نمی‌توان کرد. برای همین است که هازری با آنکه می‌تواند کاری به کار «مور» نداشته باشد و بگذاردش در کسج کلیشای پیوسته لوجوانه خواستار «تسلیم» اوست. راستی «مور» چه می‌گوید؟ «یا مور» چیست؟ «مور» ممرانه و مذبوحانه. اما پیروزمند، قهرا پیروزمند! - در حفظ «چیزی» می‌کوشد که بدون آن هتیش معنایی ندارد. حتی «خود» مور» نمی‌تواند به صراحت این «آن» را بازگو کند یا نشان دهد. فقط سیمیانه نشانه‌های آن به دست می‌دهد: نوفک (که تا مدتی دوست مور است) - تسلیم شو! مور - (به نرمی) هوارد، نمی‌توانم تسلیم شوم (تسم می‌کند) مثل این است که توهم به‌کسی پیشنهاد کنی و رنگ چشمش را تغییر دهد. نمی‌توانم. دوستی‌مان بیشتر قابل تغییر است تا «آن».

که تاسی مور تسلیم نمی‌شود! مور - (تلاش می‌کند که توضیح بدهد) برای من آن مسئله «ناگرب» است، چونکه مربوط به شخص خودم است... «آن مسئله» یعنی «خودم». پس این «خود» نمی‌تواند «محصول» کلیسا هم باشد، چونکه دیدیم قانون کلیسا عوض شد «مور» هم بی‌اعتنا کنار آن ماند، چپلوسی کرد، مجیز خواند، در همه موارد کوتاه‌آمد، اما «آن»ش به او رخصت صحنه گذاشتن به کاری که نه به خاطر خطرناک بودنش بل به خاطر معارض «آن» بودنش است که به کلیسا تقدس می‌دهد و قابل احترامش می‌کند. کلیسا و قوانین آن باز یافتنی است اما «آن»؟ هرگز! آیا باید نوعی اشراق را در تاسی مور جستجو کرد؟ اشراقی که «من» را تعمیم می‌دهد؟ اشراقی اجتماعی؟ آیا پانشاری مور در حفظ حرمت این «من» به خاطر آن نیست که این «من» در مقیاسی بزرگتر تمام انسانیت است؟ تمام خدا است؟ و تمام کائنات است؟ آیا رابرت بال، سرتاسر دیگری آفریده است؟ یا خلاف روال استانداردش برشت (در زندگی گالیله) به قهرمان‌پردازی و تأیید آن پرداخته است؟ تاسی مور در تمام رشته‌های فرهنگی و اجتماعی به استنادی رسیده، پس آیا این «عصاره» فرهنگ انسانی نیست که او حرمتش را واجب می‌داند و حاضر نیست در برابر خودکامگی فریانش کند؟ همان کاری که گالیله - ظاهرا - به آن تن درداد؟ نویسنده آب را کلیاتی از «آن» حیطه «بزرگ» یا روحانیت قرار داده است و مور مدام از طریق «آب» و رودخانه است که بین دو طرف، دوجبه کشمکش، دومنطقه آمد و رفت می‌کند. همیشه با قایق. و اضطراب او همه از «آلوده شدن» لجن گرفتن، جزر، مد و سرعت آب است. وقتی از چشم حکومت می‌افتد هم «قایق» به او اجازه نمی‌دهند. «بله، آب همان «آرامش» و صلح» مذهبی است - که «مور» عاشقش است - که می‌تواند ازش بگیرند، فقط «آن» می‌ماند. هازری نیز همسایگی‌هایی از جهت نمود های درونی با «مور» دارد، شخصیت دیگر برجسته‌نمایش از سه شخصیت اصلی‌اوست. او بخوبی «مور» و «آن»ش را می‌شناسد و به‌نابود کردنش همت می‌گمارد. نابود کردنش از طریق تحقیر و تسلیم. هازری نیز در حالت استثنائی و «فرد»یش است که برجستگی می‌یابد. چرا که اقدام او ارتسکاپا و مبارزه با پاپ نمی‌تواند تنها از تمبیری اجتماعی یا دعواکراتیک برخوردار باشد، به خاطر «خود»ش است که با کلیسا می‌جنگد. او نیز از طریق رودخانه رفت و آمد می‌کند، رقص را دوست دارد، خود را هنرمند می‌داند، نویسندگی می‌کند، آهنگ می‌سازد و در شیور می‌دهد، همه دیکتاتورهای «استثنائی» تاریخ‌ناز

چنین روحیه‌هایی برخوردار بوده‌اند. کالیگولا - که پالت در پرداختن به کاراکتر هازری مسلما به آن توجه داشته - و سزار، و خیلی از امپراتور های روم و یونان. این «خود» ها عصاره تاریخند، عصاره قدرتند و معلول نوعی بیماری «روان تاریخی» هستند و از این رهگذر است که توجیهی علمی از آنها بدست می‌توان داد برای همین «کرامول» در تلاش برای تسلیم «مور» مدام از «ناراحتی وجدان هازری» دم می‌زند: «هازری آمد با وجدانی است و می‌خواهد مور یا برآزواجش صحنه بگذارد یا اینکه سرتاسر مور بگیرد، یا این یا آن» یا «ما دیگر آندوقه سال این وجدان گشته‌ایم که سیری‌پذیر نیست» این همان وجدان، یا «من» تاریخی است که جلوه‌های هولناکی از خود می‌سازد. کالیگولا با کنتار و بر کردن خزانه می‌خواهد قانش کند، چونکه نمی‌تواند «مادرا» بچنگ آورد. این «خود» نشانه تنهایی و زبونی‌انسان است، که در «مور» مذهبی صلح‌طلب و آرامش‌جوست و در حوزه قدرت هار و گرسنه. اما «مردعام» نمایش - شخصیت سوم - کیست؟ یا چیست؟ منتقدان غریب آن را مرد کوچک تعبیر کرده‌اند و نویسنده نپذیرفته. ادعای نویسنده در این مورد هم درست است هم نه. و ادعای منتقدان غریب هم. از این که مرد عام عناصری بیرونی از مرد کوچک دارد که حرفی نیست، اما مگر نمی‌شد مرد کوچک را به عنوان انسان کوچک یا بیرونی‌عظیم نشان داد؟ آیا نویسنده مترجع است؟ مرد عام ناظر «مور» است. زندانیان هم هست، جلاذ هم هست، دستیار هم هست. خلاصه همه‌جا حاضر است. اما نشانه مشخصی از خود به دست نمی‌دهد، به آن سادگی‌ها هم نمی‌شود محکومش کرد. شاید بتوان گفت او «وجدان عام» است. وجدان اقتصادی عام، وجدان سرگردان و منتظر عام. چون با آنکه عامل همه عوامل غالب هست هرگز قضاوت صریحی از آنها به‌دست نمی‌دهد، در برابر غالب‌ها قصدپذیرش نیز ندارد. چرا که هیچکدام را قبول ندارد، همه آنها می‌کنند و جاعوش می‌کنند اما او می‌ماند. مهم نیست که «مور» زیبون می‌شود، چون - اگر مرد عام وجدان اقتصادی عام باشد - اثر را به‌یاد از انتشار می‌گذاریم آنچه پیش و بیش از همه خوانندگرا با خواندن نخستین خطوط کتاب دلخور می‌کند نثر کتاب است که نشان می‌دهد مترجم نخواست یا نتوانسته شیوه موجز نویسی و توسل به جملات تند و کوتاه‌همینگوی را در ترجمه بکار گیرد و کتاب تقریبا حال و هوایی ژورنالیستی پیدا کرده. درحقیقت شیوه خدایار بیشتر در آن مشهود است تا شیوه نویسنده. و بهر حال نوشته‌ای است از همینگوی که خواندش هرگز غبنی نخواهد بود.



زیر چاپ

## جزیره توفان -

## همینگوی

ترجمه ناصر خدایار

انتشارات دنیای کتاب

در مقدمه نوشته شده که: «این کتاب که در آخرین ماههای سال ۱۹۵۰ نوشته شده در اصل سه جلد و عنوان هر کدام به ترتیب از این قرار بوده است: «دریا زمانی که جوان است»، «دریا، زمانی که غایب است»، و بالاخره «دریای موجود». قسمتی که در دسامبر سال ۱۹۵۰ به پایان رسیده دومین جلد کتاب بوده که اینک بنام «جزیره توفان» منتشر می‌شود. از این جهت این کتاب در زمان خود انتشار نیافته که نویسنده آنرا کنار گذاشته و ماشین تحریر خود را وقف ماشین کردن نسخه دستی «پیرمرد و دریا» کرده است... و می‌توان این کتاب را در حقیقت نسخه دوم «پیرمرد و دریا» دانست... و بیشتر از سایر آثار او به زندگی خودش مربوط است. نقد و تحلیل کلی این اثر را به‌یاد از انتشار می‌گذاریم آنچه پیش و بیش از همه خوانندگرا با خواندن نخستین خطوط کتاب دلخور می‌کند نثر کتاب است که نشان می‌دهد مترجم نخواست یا نتوانسته شیوه موجز نویسی و توسل به جملات تند و کوتاه‌همینگوی را در ترجمه بکار گیرد و کتاب تقریبا حال و هوایی ژورنالیستی پیدا کرده. درحقیقت شیوه خدایار بیشتر در آن مشهود است تا شیوه نویسنده. و بهر حال نوشته‌ای است از همینگوی که خواندش هرگز غبنی نخواهد بود.





# میان پرده

## پرده اول - کانون گرم خانواده

● امیر هوشنگ خان دفعا اولی که پای تلویزیون نمایش شعبه بازی پر فوسور شانند را تماشا کرد سخت به هیجان آمد و برای پدرش تعریف کرد که :  
- نمیدونی بابا ، چه آقایی بود که به اسکناس پنج تومنی رو تبدیل کرد به ده دستمال .  
پدر امیر هوشنگ خان آهی کشید و گفت :  
- از پر فوسور شانند شعبه بازی تر مامان خودته که دیروز به اسکناس پونصد تومنی رو تبدیل کرد به ده پالتو .

● این آقای تکراسی به مزرعه همسایه اش رفت و گفت :

- اون اسب چموشی که زفت رو یرت کرد و بالگد کشش چند می فروشی ؟  
- نمی فروشم ، خودم لازم دارم . می خواهم دوباره زن بگیرم .

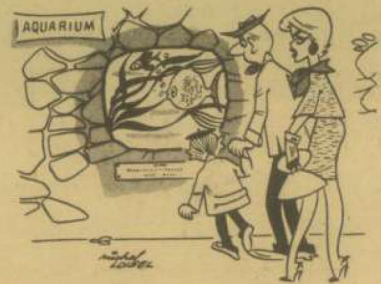
● آقا ، صبح برآشفته ومضطرب آمد به اداره . همکارش از او پرسید :

- چی شده ، چرا ناراحتی ؟  
- هیچی بابا ، دیشب پدرشم .  
- خوب ، این که خبر خوشیه ، غصه نداره .  
- آره ، ولی می ترسم زخم بفهمه .

● عبدالکریم خان بر خورده به سید محمد تقی خان که زش تنهایی رفته بود مسافرت . و به او گفت :  
- شنیدم هر روز واسه زنت کاغذ می نویسی .  
- آره همینطور ؟  
- خسته نمیشی ؟  
- چاره ندارم . زخم گفت اگر هر روز براش کاغذ نویسم فوراً برمی گرده .

## پرده دوم - بر نامه کود کان

خانم معلم به بچه ها گفت :  
- هر بچه ای باید حتما در روز پهنفر رو از خودش راضی کند ، خوشحال کند ، تو شماها کسی هست که دیروز به نفر را خوشحال کرده باشه ؟  
امیر هوشنگ گفت :  
- ما ، خانوم معلم !  
- باریک الله بچه خوب - برامون تعریف کن .



- بابا ، این « میان پرده » است ؟

- بله خانوم ، دیروز رفتم خونم مامان بزرگمون . تا عصر هم اونجا بودیم . وقتی عصر می خواسیم خدا حافظی کنیم مامان بزرگمون گفت :  
- راس راسی خیلی خوشحالم که داری شرت رو از اینجا می کنی و می ری !

● معلم حساب به شاگردی گفت :  
- اگر یکی بهت بگه نصف برتقال می خوای یا هشت شازدهم آن ، کدامش را انتخاب می کنی ؟  
- نصفش را .  
- بچه تئیل نفهم . مگه نمی دونی هر دو یکی هستند ؟  
- چرا آقا ، ولی برتقالی که شوترده تیکه بشه دیگه به چیکم آب نداره .

● ایضاً آقا معلم از شاگرد پرسید :  
- بگو ببینم بچه ، اون حیوونی که روپشتش یه قوز داره چیه ؟  
- شتر یگ کوهان .  
- باریک الله ، حالا بگو اون حیوونی که روپشتش دوتا قوز داره چیه ؟  
- شتر یگ کوهان قوزی !

## پرده سوم - ادبیات جهان

● یکی از اعیان انگلستان که آدم مغرور و بندماغی بود یگ روز کارتی برای برادرش فرستاد که روی آن نوشته بود :  
« لرد کریگوری آف کت روز پنجشنبه از ساعت شش تا هشت بعد از ظهر در منزل است . »  
برادرش که به هیچ وجه این جور دعوت های متکبرانرا هضم نمی کرد روی همان کارت این یادداشت را نوشت و برای لرد برگرداند :  
- جرج برادرش هم همینطور !

● بستچی محل نامه ای برای مرحوم لامارتین آورد که رویش نوشته شده بود :  
- برسد به دست بزرگترین شاعر فرانسه .  
لامارتین بی این که نامه را باز کند نامه را به بستچی داد و گفت :  
- عوضی آورده اید . من بزرگترین شاعر فرانسه



- لبخند بز امشب مسابقه از تلویزیون بخش میشود .

نیستم . بزرگترین شاعر دنیا هستم .  
بزرگمون . تا عصر هم اونجا بودیم . وقتی عصر می خواسیم خدا حافظی کنیم مامان بزرگمون گفت :  
- راس راسی خیلی خوشحالم که داری شرت رو از اینجا می کنی و می ری !

● معلم حساب به شاگردی گفت :  
- اگر یکی بهت بگه نصف برتقال می خوای یا هشت شازدهم آن ، کدامش را انتخاب می کنی ؟  
- نصفش را .  
- بچه تئیل نفهم . مگه نمی دونی هر دو یکی هستند ؟  
- چرا آقا ، ولی برتقالی که شوترده تیکه بشه دیگه به چیکم آب نداره .

● ایضاً آقا معلم از شاگرد پرسید :  
- بگو ببینم بچه ، اون حیوونی که روپشتش یه قوز داره چیه ؟  
- شتر یگ کوهان .  
- باریک الله ، حالا بگو اون حیوونی که روپشتش دوتا قوز داره چیه ؟  
- شتر یگ کوهان قوزی !

● همین دو تا چاچان ، به اضافه یگ چاچان دیگر داشتند راجع به کوچکی زنهاشان داد سخن می دادند :  
- زن من آقدر کوچیکه که از کراواتهای کهنه من برا خودش پیرهن می دوزه .  
- به ! زن من آقدر کوچیکه که اگر مواظب نباشم تو سوراخ وان حمام گیر می کنی !  
- اینا که چیزی نیست . زن من از بس کوچولوست چند وقت پیش یه آلبالو با هسه خورد همه خیال می کردن به ماهه آبتنه !

● یگ آقای هم من باب اعتراض به کنشش می گفت :  
- مرد حسابی ، اینم کنش شد که واسه ما دوختی ؟ از بس تخش ناز که وقتی پامو می دارم روی سکه می فهمم شیره یا خط .

● یگ آقای دیگری به رفیقش می گفت :  
- من نه عرق می خورم ، نه سیگار می کشم ، نه قمار می کنم ، نه به زخم خیانت می کشم . . .  
- پس گل بی عیب خدایی .  
- آقدر هم بی عیب نیستم . یه عیب کوچولو دارم .

- چیه ؟  
- دروغ زیاد می کنم .



دکتر کیلدر !

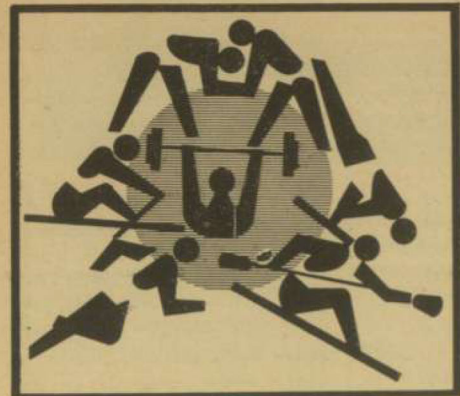
# آیا این کافیت که روی سکوی خود بایستیم و برای کاروان رکوردهای جهانی که سرعت دور میشوند دست تکان بدهیم ؟

از : معتمد رضا میلانی نیا

هفته گذشته در جریان مسابقات اسپار تاکایید اتحاد جماهیر شوروی بارانی از رکورد های جدید جهانی روی تخته های صحنه وزنه برداری باریدن گرفت . در این مسابقات که به احتمال قوی تعیین کننده ترکیب تیم ملی شوروی برای شرکت در مسابقات جهانی وزنه برداری است ۱۶ رکورد جدید جهان بدست آمد یعنی بطور متوسط نزدیک به دو رکورد جهانی برای هر وزن . باین ترتیب دیده میشود که قهرمانان شوروی بیش از آنچه در مسابقات قهرمانی جهان برای قهرمانی تلاش می کنند باید برای پیروزی رقبای داخلی زحمت بکنند . قبل از اینکه به شرح رکورد های جدید بدست آمده بپردازیم بد نیست گذشته وزنه برداری خود را بخاطر آوریم و بطور مختصر مقایسه داشتند راجع به کوچکی زنهاشان داد سخن می دادند :  
- زن من آقدر کوچیکه که از کراواتهای کهنه من برا خودش پیرهن می دوزه .  
- به ! زن من آقدر کوچیکه که اگر مواظب نباشم تو سوراخ وان حمام گیر می کنی !  
- اینا که چیزی نیست . زن من از بس کوچولوست چند وقت پیش یه آلبالو با هسه خورد همه خیال می کردن به ماهه آبتنه !



و اسبق آنکس که در مسابقات اسپار تاکایید هم رکوردهای قوی سنگین را بعد از فصلی داد و در مجموع ۱۴۰ کیلوگرم در وزن ۲۳۰ کیلوگرم ۱۸۰ کیلوگرم در وزن ۲۳۰ کیلوگرم



تمرین و پیش بردن خود غافل نمیشد چون خوب میدانست که اگر کمی کوتاهی کند ممکن است مقام قهرمانی ایران را از دست بدهد و این رقابت باعث میشد که هر دو وزنه بردار دائماً در حال ترقی باشند بطوریکه در مسابقات جهانی که در ایتالیا برگزار شد در خروس وزن نامجو مدال طلا گرفت و میرزائی مدال نقره و تمام مفسران تشریح های ورزشی دنیا نوشته بودند نامجو چون در صحنه مسابقات جهانی رقیب قدرتمندی نی بیند از کشور خود رقیب آورده است و باز حتما بخاطر میاورند که رکورد مجموع نامجو در آنسال بیش از رکورد مجموع یگ وزن بالاتر یعنی پر وزن بود و اگر در آنسال ما نامجو را در پر وزن شرکت میدادیم و میرزائی در خروس وزن مبارزه میکرد در این دو وزن دو مدال طلا بدست می آوردیم و در نتیجه یگ امتیاز به امتیاز های تیمی ما افزوده میشد و یگ امتیاز از مجموع امتیازات مصر که مدال طلای پر وزن را بردم میشد و در نتیجه تیم وزنه برداری ما در آنسال مقام سوم را بدست آورد به مقام دوم ارتقاء پیدا میکرد . بعد از اینها به نامهای بزرگ دیگری بر میخوریم : فردوس - پڑهان - رهنوردی - ترمز - سنبلی - علم خواه - برومند - عامی - تهرانی و تمام این قهرمانان در زمان خود دست کم بین ۴ نفر اول مسابقات جهانی بودند و اغلب روی سکوی قهرمانی جای میگرفتند و بسیاری از آنها مثل برومند علم خواه - عامی تهرانی مدتها در رقابت برای شکستن رکوردهای تک حرکت جهانی از پاهای ثابت بودند . آن زمانها در تمام مدتی که نامجو بر خروس وزن حکومت میکرد دوزخ برداران

دیگری هم در این وزن پیدا میشدند که در فاصله کمی از او باشند و حتی وقتی نامجو قوس تزولی را طی میکرد و روز های آخر دوران پراختیار قهرمانیش را میگذاشتند در مسابقات جهانی تهران - ۱۹۵۸ وقتی استوکوف روسی مقام قهرمانی را صاحب شد باز هم ما حرفه ایی برای گشتن داشتیم چون صفا سنبلی با شایستگی به مقام دوم رسید در حالیکه نامجو همچنان به مقام اول چشم دوخته بود و حاضر شد ریسک کند و به جنگ وزنه ای برود که در صورت موفقیت به مقام دوم برسد . ولی چون موفق نشد به مقام سوم رسید . بهرحال اگر مادر خروس وزن اول نشدیم دو مقام بندی را در اختیار گرفتیم . پس از آن مسابقات تیم ما هر روز که از کاروان قهرمانان دنیا عقب می ماند ولی بهر طریق براه خود ادامه میداد و گاه و بیگاه بارقه امیدی درخشیدن میگرفت . مثل علم خواه در ۱۹۶۰ م ، تا ۱۹۶۴ برومند در مسابقات جهانی وین ، عامی تهرانی در مسابقات بوداپست و پس از آنها چند قهرمان استثنائی از نسل جدید وزنه برداری مثل نصیری - جلایر و دهنوی که این سه نفر مجددا امید ها را برای دست یافتن به رکورد های جهانی زنده کردند و اقدام فدراسیون وقت در استخدام موقت همی تیم ملی لهستان خون تازه ای در رگهای وزنه برداری ما دواند . نصیری - جلایر و دیگر قهرمانان در اثر تمرینات صحیح و محیط سالمی که برای ترقی میدیدند به سرعت ترقی کردند رکوردهای بالا رفت و شکستن رکورد ها بصورت یگ امر عادی در آمد تقریباً در هر مسابقه با رکوردگیری لاقول یکی دو رکورد اصلاح و ترمیم میشد همه منتظر بودند این سیر ترقی به همان سرعت تا المپیک مکزیکو ادامه داشته باشد و ثمره نیکوئی در این مسابقات بدست دهد ولی اینطور نشد و دلایلی عدم موفقیت در المپیک را گمان میکنم همه میدانیم و بار ها در مورد آن از طرف مفسرین مختلف بحث شده است . تنها لازم است بیک نکته در اینجا اشاره کنم حتما بیاد دارید که فدراسیون در آن زمان برای فرستادن قهرمانان به المپیک مکزیک رکوردهائی را معین کرد که چنانچه قهرمانان به آن دست یافتند به این سفر بروند . بسیاری از این رکورد ها آنچنان بود که قهرمانان مطمئن بودند تا المپیک مکزیکو به آنها دست نخواهند یافت ، یکی دوشفر از قهرمانان هم که فاصله کمتری با رکورد

های تعیین شده داشتند آنچنان از شوق سفر به خود فشار آوردند که مهره های کمرشان ناقص شد و دیگر هرگز نتوانستند رکورد های خود را تکرار کنند . البته آنها که قهرمانان استثنائی بودند از مکزیکو با دست پر برگشتند پس از المپیک پیش خود فکر کردیم تعیین آن چنان رکورد های سنگین برای اجازه سفر به المپیک دلیل بر وجود برنامه های وسیعی برای پیشبرد این ورزش است و در عرض یگ سال رکورد ها از مرز هایی که تعیین شده خواهد گذشت ، ولی همه میدانیم که سال بعد در مسابقات جهانی ورشو سرپرستان و قهرمانان ما حسرت رکورد های المپیک را میخوردند و همه قهرمانان از رکورد های زمان المپیک خود کمتر وزنه برداشتند و باوجود این همه اعضای تیم که به المپیک نرفته بودند به مسابقات جهانی رفتند و از آن رکورد های سنگین ورودی هم خبری نبود . معلوم شد دلیل این اقدام چه بود . آیا سطح وزنه برداری دنیا پائین آمده بود که احتیاج به رکورد ورودی نبود یا اینکه این اعتقاد پدید آمده بود که قهرمانان ما باید بروند ، مقامی بدست نی آورند ، تجربه بیاموزند . اگر اینچنین بود ، واقعا جای تأسف است چون آن رکورد ها را در زمان المپیک کسانی پیش پای قهرمانان ما گذاشتند که خود چند سال قبل در تیم وزنه برداری ما فعالیت داشتند و بخوبی میدانستند که شرکت در یگ مسابقه المپیک تا چه حد میتواند یگ قهرمان را پیش ببرد .

بهر جهت تاکنون که سه سال از المپیک میگذرد کار وزنه برداری ما به قهر و جنگ و دعوا گذشته است . هر چند گاه یکبار عندهای تازه آمده اند و چند صباحی بوده اند و بعد بدلایلی با هم ناسختانند و عده دیگری آمده اند و هر چند یکبار اطلاعیه ای از فدراسیون دیده ایم که یکی از اعضا را خطا کار معرفی کرده اند و هفته بعد نامه آن فرد را در جراید ورزشی خوانده ایم . حاکی از بیگانهی خود و مقصود بودن فدراسیون و بعد هر دو فراموش شده اند و آخرین نمونه این جدال ها چندی پس از شکست وزنه برداری ما در بانکوک تکرار شد . بهر جهت تنها نقطه روشن کار وزنه برداری ما یگ رکورد تازه پرس دنیا بوسیله نصیری در بانکوک بود ولی همه از ادامه کار نصیری بخوبی باخبریم با شرکت نکردن نصیری در مسابقات انتخابی



# برنامه اول شبکه (همدان - اصفهان)



ممکن است در برنامه های تلویزیون هاتفسیراتی در آخرین لحظات روی دهد. این گونه تغییرات قبلا از تلویزیون ها اعلام خواهد شد.

## دختران دونده اصفهانی ۳ رکورد ملی ایران را شکستند. رضا انتظاری رکورد شکن چهارم بود.

### دختران اصفهانی یکه تازان دو و میدانی ایران

از: عبدالستار دلدار

سی امین دوره مسابقات دو و میدانی قهرمانی ایران امسال با شرکت دوندگان چهار کشور رومانی، ترکیه، هندوستان و پاکستان برگزار شد. در طی این مسابقات مجموعاً چهار رکورد ملی ایران شکسته شد. سه رکورد را دختران دونده اصفهانی جابجا کردند و رکورد چهارم را رضا انتظاری دونده ۴۰۰ متر ایران بدست آورد.

دختران اصفهانی چندی است که در دو و میدانی ایران دست به یکه تازی زده اند و در این رشته گوی سبقت را از سایر دوندگان برده اند. تا مدتی پیش دوندگان سرعت تهران گاهگاهی با آنها از در رقابت برمی آمدند اما اکنون فاصله دوندگان دختر اصفهانی با رقبای خود به اندازه قابل توجهی زیاد شده است بطوریکه تقریباً تمام مواد سرعت مسابقات را تصاحب کرده و در سرشته آن نیز موفق شدند رکوردهای ایران را ترقی دهند.

پیشرفت سریع دوندگان دختر اصفهانی در شرایطی که دو و میدانی با کم آقبالی مردم روبرو است قابل ملاحظه است مخصوصاً آنکه در تیم دختران اصفهانی اکثر دخترانی که سن آنها از ۱۴ سال تجاوز نمی کرد دیده میشد و این نشانه آنت است که این رشته در میان دختران اصفهانی با استقبال زیادی مواجه شده است و اگر دو و میدانی بهین شکل در میان دختران اصفهانی جا باز کند مسلماً باید انتظار جابجا شدن سریع رکوردهای این رشته را داشت، چنانکه چندی است رکورد شکنان دو و میدانی تنها از میان دوندگان این خطه هستند.

دختران اصفهانی در مسابقات بین المللی جام کورش بزرگ سه رکورد بدست آوردند. ابتدا ناهید آچاک در دو ۱۰۰ متر مانع رکورد ۱۷ر۴ ثانیه را از خود بجای گذارد که ۳ دهم ثانیه از زمان قبلی بهتر است.

دونده دیگر اصفهانی شهلا صفوی ۲۰۰ متر را در ۲۶ر۶ ثانیه دوید و ۴ دهم ثانیه رکورد پیشین ۲۰۰ متر را که متعلق به خودش بود تتر داد.

سومین دونده اصفهانی زهرا حسینی بود که در دو ۴۰۰ متر زمان ۶۲ر۱ ثانیه را از خود باقی گذاشت که یک ثانیه و شش دهم ثانیه از رکورد سابق کمتر است.

در قسمت مردان رضا انتظاری

دونده ۴۰۰ متر تیم ملی ایران به یک نتیجه خوب در این رشته دست یافت. او یکسال و نیم پیش در مسابقات بین المللی بلژیک زمان ۴۷ر۳ ثانیه را بدست آورد و آنگاه در ششمین دوره بازیهای آسیایی با ترقی فاحش مکانی در رده بندی مسابقات بدست نیاورد.

انتظاری در مسابقات بین المللی کورش بزرگ در حالیکه از جانب چهار دونده خوب رومانی، ترکیه و پاکستان تهدید میشد با یک شروع خوب ۴۰۰ متر را دوید و در پایان خط زمان ۴۷ ثانیه را بدست آورد.

کسب این رکورد توسط رضا انتظاری او را در آسیا صاحب اعتباری خاص کرد. زیرا این نتیجه در سال جاری یکی از بهترین زمانهای آسیاست. بد نیست برای آنکه ارزش رکورد انتظاری را در بیاوریم به رکوردهای جهان و آسیا نظری بیاوریم.

رکورد دو ۴۰۰ متر جهان متعلق به لی ایوانس با زمان ۴۳ر۸ ثانیه میباشد این رکورد که در المپیک مکزیک بدست آمد رکورد المپیک هم محسوب میشود. پس از قریب به سه سال که از برپا شدن این رکورد می گذرد هنوز دونده می توانست آن را تهدید کند.

رکورد انتظاری در شرایط فعلی ۳۲ ثانیه با آن فرق دارد که مقایسه این دو بهیچ وجه صحیح نیست زیرا در فاصله ۴۷ ثانیه تا ۴۳ر۸ ثانیه بیشتر از ۵۰ دونه می دوند، اما شاید دیر یا زود بتوان انتظاری را با رکورد داران جهان مقایسه کرد. لیکن در این زمان را میتوان در سطح آسیا یک زمان خوب بشمار آورد.

استان مرکز و خبر مربوط به ناراحتی پشت او معلوم نیست اینکه کار او و خروس وزن ما به کجا بیانجامد بخصوص که رکورد مجموع در این وزن هم در دنیا کم کم از ما فاصله میگیرد. دو ماه پیش که مسابقات وزنه برداری استان کر انجام شد ۳ وزنه بردار ما ۵ پوند ایران را شکستند و شاید این به عنوان یک پیشرفت فوق العاده بنظر آید ولی توجهی به نتایج قهرمانانی که مقام دوم اوزان مختلف را بدست آوردند نشان میدهند که در حال حاضر وزنه برداری ما چقدر از زمانهای پیش فاصله دارد در خروس وزن نفر اول مسابقات در غیاب نصیری با ۲۹۵ کیلو اول شد توجه کنید ۷۰ کیلو اختلاف بین نفر اول و دوم.

در هر وزن درمندی قهرمان ملی با ۳۳۵ کیلو اول، نفر دوم با ۲۷۰ کیلو یعنی ۶۵ کیلو اختلاف. در سبک وزن دهنوی با ۴۳۰ کیلو اول نفر بعدی با ۳۴۲ کیلو یعنی ۸۷ کیلو اختلاف.

در میان وزن جلاجر با ۴۱۷ کیلو اول، نفر دوم با ۲۹۰ کیلو ۱۲۷ کیلو اختلاف! تنها در نیم سنگین پورندم و روحانی به ترتیب با ۴۰۷ و ۴۰۵ کیلو به هم نزدیک بودند.

در میان سنگین علی والی با ۵۷۷ کیلو اول، نفر دوم با ۳۲۲ کیلو یعنی ۲۵۵ کیلو اختلاف! در سنگین وزن کارگر ژاد با ۴۳۵ کیلو اول، نفر دوم با ۳۱۰ کیلو یعنی ۱۲۵ کیلو اختلاف.

یعنی در سالهای اخیر پشتوانه ای که بدست نیاورده ایم هیچ مقام قهرمانی آسیا را هم از دست داده ایم و فاصله مان با رکورد های جهانی هم به بیکران نزدیک شده است. برای آنکه این فاصله را بهتر حس کنید به رکورد های جدیدی که هفته پیش در مسکو بدست آمد توجه کنید.

خوب حالا میتوانیم حس کنید دیگران کجا هستند و ما کجا. واقعا که ما روی سکوی خودمان ایستاده ایم و برای کاروان رکوردهای جهانی که در افق دیدمان ناپدید میشوند دست نکان میندیم. خدا حافظ همسفران قدیمی!

خوب حالا میتوانیم حس کنید دیگران کجا هستند و ما کجا. واقعا که ما روی سکوی خودمان ایستاده ایم و برای کاروان رکوردهای جهانی که در افق دیدمان ناپدید میشوند دست نکان میندیم. خدا حافظ همسفران قدیمی!

خوب حالا میتوانیم حس کنید دیگران کجا هستند و ما کجا. واقعا که ما روی سکوی خودمان ایستاده ایم و برای کاروان رکوردهای جهانی که در افق دیدمان ناپدید میشوند دست نکان میندیم. خدا حافظ همسفران قدیمی!

خوب حالا میتوانیم حس کنید دیگران کجا هستند و ما کجا. واقعا که ما روی سکوی خودمان ایستاده ایم و برای کاروان رکوردهای جهانی که در افق دیدمان ناپدید میشوند دست نکان میندیم. خدا حافظ همسفران قدیمی!

خوب حالا میتوانیم حس کنید دیگران کجا هستند و ما کجا. واقعا که ما روی سکوی خودمان ایستاده ایم و برای کاروان رکوردهای جهانی که در افق دیدمان ناپدید میشوند دست نکان میندیم. خدا حافظ همسفران قدیمی!

خوب حالا میتوانیم حس کنید دیگران کجا هستند و ما کجا. واقعا که ما روی سکوی خودمان ایستاده ایم و برای کاروان رکوردهای جهانی که در افق دیدمان ناپدید میشوند دست نکان میندیم. خدا حافظ همسفران قدیمی!

خوب حالا میتوانیم حس کنید دیگران کجا هستند و ما کجا. واقعا که ما روی سکوی خودمان ایستاده ایم و برای کاروان رکوردهای جهانی که در افق دیدمان ناپدید میشوند دست نکان میندیم. خدا حافظ همسفران قدیمی!

خوب حالا میتوانیم حس کنید دیگران کجا هستند و ما کجا. واقعا که ما روی سکوی خودمان ایستاده ایم و برای کاروان رکوردهای جهانی که در افق دیدمان ناپدید میشوند دست نکان میندیم. خدا حافظ همسفران قدیمی!

خوب حالا میتوانیم حس کنید دیگران کجا هستند و ما کجا. واقعا که ما روی سکوی خودمان ایستاده ایم و برای کاروان رکوردهای جهانی که در افق دیدمان ناپدید میشوند دست نکان میندیم. خدا حافظ همسفران قدیمی!

خوب حالا میتوانیم حس کنید دیگران کجا هستند و ما کجا. واقعا که ما روی سکوی خودمان ایستاده ایم و برای کاروان رکوردهای جهانی که در افق دیدمان ناپدید میشوند دست نکان میندیم. خدا حافظ همسفران قدیمی!

## برنامه

### تلویزیون ملی ایران

#### برنامه اول - شبکه:

(همدان، اصفهان)

#### برنامه دوم

#### مراکز استان

#### رشت

#### تبریز

#### بندرعباس

#### کرمانشاه

#### رضائیه

#### آبادان

#### شیراز

#### تلویزیون آموزشی

#### تلویزیون آمریکا

#### رادیو ایران

#### رادیو تهران

#### رادیو F.M

#### از پنجشنبه

#### ۱۴ مرداد

#### تا چهارشنبه

#### ۳۰ مردادماه ۱۳۵۰

#### پنجشنبه ۱۴ مردادماه

۱۳۳۴	کارتون باگربانی
۱۴	موسیقی محلی آذربایجانی
۱۴ر۳۰	فیلم سینمایی
۱۶	موسیقی سبک
۱۶ر۳۰	خلبان ارست
۱۷	رقص های ملل
۱۷ر۳۰	برنامه ورزشی - کشتی
۱۸	بازی بازی
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۰	زنگوله ها
۱۹ر۰۷	لورلهاری
۱۹ر۴۵	برنامه مخصوص «سائوز مشروطیت»

با شرکت الهه و مقبلی و ارکستر موسیقی ایرانی تلویزیون ملی ایران. در این برنامه الهه ترانه «از خون جوانان وطن لاله دمیده» اثر عارف ترانه سرای عصر مشروطیت و مقبلی اشعاری در دستگاه ماهر از سروده های این شاعر بزرگ را میخوانند.

۴۰ر۳۰	اخبار
۳۱ر۱۵	بخش مستقیم واریته بزرگ تماشا

#### جمعه ۱۵ مردادماه

۱۳ر۳۴	کارگاه موسیقی
کودکان داستان تشنگ یامی را ادامه میدهند و سرود های آن را میخوانند تا بچه هایی که در خانه هستند آرا یاد بگیرند.	
۱۴	کهنکشان
۱۴ر۵۰	رویدادها
۱۵ر۳۵	فیلم سینمایی
۱۷ر۱۰	فوتبال
۱۸ر۳۰	ستارگان

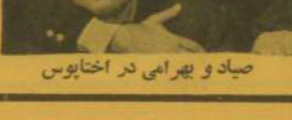
برای هر ذنی بیکار آنتوان لیبر: کارگردان مردی با وجود همسر و زندگی آسوده مورد توجه و علاقه پیر دختری قرار میگیرد که عشق و امید خود را با تقویس به بچه ها در دل محفوظ کرده، زوارایت با مهارت نقش این پیر دختر را ایفا می کند...

۱۹	رنگارنگ
۱۹ر۳۰	شما و تلویزیون
۲۰	موسیقی فرهنگ و هنر
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۳۰	اختاپوس

بکی از اعضای خانواده دوریس قصد دارد با سرودن شعر در مسابقه یکسی از روزنامه های شعر شرکت کند، و برای اینکه احتیاج به ۵۰ دلار پول دارد که با بودجه کم خانواده جور نیست و باید...

۱۹ر۳۵	مجله نگاه
۲۰	دنیای یک زن
۲۰	بکی از اعضای خانواده دوریس قصد دارد با سرودن شعر در مسابقه یکسی از روزنامه های شعر شرکت کند، و برای اینکه احتیاج به ۵۰ دلار پول دارد که با بودجه کم خانواده جور نیست و باید...
۲۰	دوریسدی - جوزف همبلتون را در داستان شعرا می بینیم.
۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۱۷	میلیاردر
۲۱ر۴۰	چهره ایران
۲۲ر۱۵	روز های زندگی

تقسیم های ۲۵ - ۲۵۱



صیاد و پیرامی در اختاپوس

#### ۲۱ر۵۰ جشن هنر

معرفی برنامه های پنجمین جشن هنر درباره تلویزیون توکان و یولونیست نامدار شوروی و فرهاد مشکوة رهبر ارکستر مجلسی تلویزیون ملی ایران. برای تکمیل با کارگردانی داستان نیترو گلیبرسین به بازیگران اسپن مجموعه پیتروگریوز - مارتین لاندو - باربارا بین - کرشمورس - پیترولیوس امکان داده تا مهارت خود را در ایفای نقش های خود آشکار کنند و بسپارزه با لورالی بر خیزند که علم طفیان بر علیه کشور دوست و همسایه کشوده و قصد دارد با خرابکاری روابط دو کشور را تیره کند.

#### شنبه ۱۶ مردادماه

۱۳	آهنگهای روز
۱۳ر۱۵	شروع برنامه
۱۳ر۱۶	کارگر
۱۳ر۳۰	پیتون پلیس
تست ۲۵۱	
۱۴	هالوود و ستارگان
۱۴ر۳۰	موسیقی اصیل ایرانی
۱۴ر۴۵	اخبار

داستان گوزشت نتردام باولدیك نوزاد عجیب الخلقه در کلیسا آغاز می شود و ماجرا های بعدی آن از نبوغ نویسنده بسزرگ فرانسوی ویکتورهوگو حکایت می کند و...

۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۱۵	روکامبول
۲۱ر۳۵	مسابقه جایزه بزرگ
دو گروه منتخب از دانش آموزان دبیرستانهای کوش و سخن به مبارزه بر میخیزند تا با جوابگویی سئوالات سنجشی در میزان معلومات درسی و عمومی خود کنند.	
۲۲	واریته شش و هشت
۲۲ر۳۰	روز ها و روزنامه ها

دیداری از مرکز عملیات هواپیمایی بی مودر وابسته به مرکز آموزشی هواپیمایی کشوری، و آشنایی با مقررات این سازمان و دانشجوایانی که در آن تحصیل می کنند.

۱۹ر۱۰	روح کاپیتان گروک
کارگردان لیلیپس	
بازیگران - هوپ نتج - ادوارد مولار	
در فیلم واتسا	

... دختر جوانی که مادر بسزرگش از دوستان کاپیتان بوده به خانه خانم میوایر میاید تا یادگار های مادر بزرگ را جستجو کند.

۱۳	آهنگهای روز
۱۳ر۱۵	شروع برنامه
۱۳ر۱۶	کارگر
۱۳ر۳۰	مجله پیتون
تست ۲۶۰	
۱۴	موسیقی اصیل ایرانی
۱۴ر۱۵	زن مصلحتی
۱۴ر۴۵	اخبار

ببخش دوم

۱۸ر۰۴	کارتون
۱۸ر۳۰	اخبار

#### یکشنبه ۱۷ مردادماه

۱۳	آهنگهای روز
۱۳ر۱۵	شروع برنامه
۱۳ر۱۶	حفاظت و ایمنی
۱۳ر۳۰	دختر شاه پریان
۱۴	ادبیات جهان
۱۴ر۳۰	واریته
۱۴ر۴۵	اخبار

ببخش دوم

۱۸ر۰۴	کارتون
۱۸ر۳۰	اخبار
۱۸ر۴۰	آقاخبره
۱۹ر۰۷	موسیقی فرهنگ و هنر
۱۹ر۳۲	ایران زمین

شناسایی ایران و آثار تاریخی آن فرصتی است برای بررسی موزه های خارجی که از گنجینه های ایران برخوردارند در برنامه این هفته موزه های بزرگ شوروی و اشیاء نفیس ایران در آن مورد توجه قرار میگیرد.

۲۰	گوزشت نتردام
داستان گوزشت نتردام باولدیك نوزاد عجیب الخلقه در کلیسا آغاز می شود و ماجرا های بعدی آن از نبوغ نویسنده بسزرگ فرانسوی ویکتورهوگو حکایت می کند و...	

۲۰ر۳۰	اخبار
۲۱ر۱۵	روکامبول
۲۱ر۳۵	مسابقه جایزه بزرگ

دو گروه منتخب از دانش آموزان دبیرستانهای کوش و سخن به مبارزه بر میخیزند تا با جوابگویی سئوالات سنجشی در میزان معلومات درسی و عمومی خود کنند.

۲۲	واریته شش و هشت
۲۲ر۳۰	روز ها و روزنامه ها

#### دوشنبه ۱۸ مردادماه

۱۳	آهنگهای روز
۱۳ر۱۵	شروع برنامه
۱۳ر۱۶	کارگر
۱۳ر۳۰	مجله پیتون
تست ۲۶۰	
۱۴	موسیقی اصیل ایرانی
۱۴ر۱۵	زن مصلحتی
۱۴ر۴۵	اخبار

ببخش دوم

۱۸ر۰۴	کارتون
۱۸ر۳۰	اخبار

بقیه در صفحه ۴۳



۱۸ر۴۰ توسن  
۱۹ر۰۷ موسیقی شاد ایرانی  
۱۹ر۳۰ دانش



در استودیو تلویزیون بهنگام ضبط برنامه دانش  
۲۰ دور دنیا  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ر۱۰ تشنگدار  
تحصیلات عالی یک سرخ پوست جوان  
در دانشگاه هاروارد و لیامت و شجاعتش  
بامت می‌شود که بسمت کلاستر انتخاب شود  
اما گروهی مغرض بخاطر رنگ پوست و نژادش  
از دو مخالفت دو می‌بایند و توطئه می‌چینند...  
داستان سرخ پوست را بکارگردانی سام  
پکینبا و شرکت جک کانرز می‌بینیم.  
۲۱ر۵۰ هفت‌شهر عشق  
۲۲ر۲۵ سازمان اس

سه‌شنبه ۱۹ مردادماه

بخش اول  
۱۳ آهنگهای روز  
۱۳ر۱۵ شروع برنامه  
۱۳ر۱۶ کانون خانواده  
۱۳ر۳۳ سفر های جیمی مک‌فیتز  
۱۴ر۳۰ وارینه  
۱۴ر۴۵ اخبار

بخش دوم

۱۷ر۵۰ آموزش کودکان روستایی



کودکان روستایی در باشگاه تلویزیونی

۱۸ر۳۰ اخبار  
۱۸ر۴۵ آموزش روستایی  
۱۹ر۳۰ جادوی علم

حفل تعادل  
برای حفظ تعادل اجسام و انسان  
آزمایشهای صوت می‌گیرد تا معرف مرکز ثقل  
اجسام و بدن انسان شود.

۲۰ ملیا  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ر۲۰ سرکارستوار  
۲۲ر۱۵ سیمارون

چهارشنبه ۲۰ مردادماه

بخش اول

۱۳ آهنگهای روز  
۱۳ر۱۵ شروع برنامه  
۱۳ر۱۶ فیلم بیگمگ  
۱۳ر۳۰ محله پیتون  
تست ۲۶۱

۱۴ جولیا  
۱۴ر۳۰ موسیقی اصیل ایرانی  
۱۴ر۴۵ اخبار

بخش دوم

۱۸ر۰۴ آموزش زنان روستایی  
۱۸ر۳۰ اخبار  
۱۸ر۴۰ آنچه شما خواسته‌اید

عملیات نمایشی در ارتفاع زیاد، رقص  
چهار نفری، تاریخچه پرچم آمریکا و انتخاب  
آن، سواری با چرخ روی یخ، آمارگیری  
ماهیا در سد، آموزش در کارگاههای ارتش  
از جمله دیدنیهای برنامه آنچه شما خواسته‌اید.

گزارش استرینج

۱۹ر۰۷  
۳۰ مسابقه هما  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ر۱۵ درباره مدرسه عالی تلویزیون  
و سینما  
۲۱ر۳۵ خانه قهر خانم  
۲۲ر۰۵ روز های زندگی  
تست های ۲۵۲ - ۲۵۳

شنبه ۱۶ مردادماه

۱۹ر۳۰ شروع برنامه  
۱۹ر۴۴ فیلم ماجرا  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ فیلم سینمایی  
۲۲ر۳۰ وارینه

یکشنبه ۱۷ مردادماه

۱۹ر۳۰ شروع برنامه  
۱۹ر۳۴ درجه‌نامه  
۴۰ بازی سرنوشت  
خطر نیمه شب  
دیوید نیون بازیگر مشهور سینما را در  
ارائه نقش مردی می‌بینیم که کسی قصدحمله  
و کشتن او را دارد، و تنها آگاهی و فرست  
اوست که می‌تواند نقشه ها را برهم ریزند.  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ موسیقی ایرانی



دولویزیون

کنترل ماینر شوارتز نوازنده ویسلن و  
جانس گوردگ زامبونا نوازنده پیانو، سوناهای  
لامینور ایوس ۲۲ و ایوس ۲۰ شماره ۲ اثر  
بنیون را اجرا می‌کنند.



دولویزیون

دوشنبه ۱۸ مردادماه

۱۹ر۳۰ شروع برنامه

۱۹ر۳۴ ادبیات جهان  
زندگی، احوال و آثار آلفرد دو وینس  
شاعر و نویسنده نامدار فرانسه بررسی می-  
شود.  
۴۰ وارینه  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ گلینیس  
۲۱ر۳۰ فیلم ویژه  
۲۲ر۲۵ موسیقی اصیل ایرانی

سه‌شنبه ۱۹ مردادماه

۱۹ر۳۰ شروع برنامه  
۱۹ر۳۴ رازتقا  
۲۰ جنگ بزرگ  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ موسیقی ایرانی  
۲۱ر۳۰ روهاید

چهارشنبه ۲۰ مردادماه

۱۹ر۳۰ شروع برنامه  
۱۹ر۳۴ رازتقا  
۲۰ جنگ بزرگ  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ موسیقی ایرانی  
۲۱ر۳۰ روهاید

۲۲ر۲۵ ایران زمین  
آقای مسعودی درباره تاریخچه تهران  
از کهن‌ترین دوران که توسط پادشاهان قاجاریه  
پایتختی گردیده شده و مکانهای معتبری که از  
نظر تاریخی، مدعی، هنری در آن برپا  
گردید و اساس تهران امروزی را استوارکرد  
سخن می‌گویند.

چهارشنبه ۲۰ مردادماه

۱۹ر۳۰ شروع برنامه  
۱۹ر۳۴ رازتقا  
۲۰ جنگ بزرگ  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ موسیقی ایرانی  
۲۱ر۳۰ روهاید

چهارشنبه ۲۰ مردادماه

۱۹ر۳۰ شروع برنامه  
۱۹ر۳۴ رازتقا  
۲۰ جنگ بزرگ  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ موسیقی ایرانی  
۲۱ر۳۰ روهاید

پنجشنبه ۱۴ مردادماه

۱۹ر۳۰ ورزش  
۲۰ پلیس نیویورک « سنگها »  
با شرکت جک وارنر  
گروهی جوان، برای لذت مردان پسر  
و به زیر ضربات مشت و لگد مجروح میکنند،  
روز و شبی نیست که پیر مردی توسط آنان  
از پای در نیاید، مساله در مرکز پلیس مورد  
توجه و تحقیق قرار می‌گیرد و ...

۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ جولیا  
۲۱ر۳۰ تصویر پل‌زن  
مکاشفات: آخرین بخش داستان تصویر  
یک زن است که نمایگر زندگی اسرائیل  
فرمان جاده‌طلب داستان می‌شود.

۲۱ر۳۰ اخبار  
۲۱ جولیا  
۲۱ر۳۰ تصویر پل‌زن  
مکاشفات: آخرین بخش داستان تصویر  
یک زن است که نمایگر زندگی اسرائیل  
فرمان جاده‌طلب داستان می‌شود.

جمعه ۱۵ مردادماه

۲۲ر۲۵ وارینه  
۱۹ر۳۰ تام‌جوئز

۲۰ر۳۰ اخبار

۲۱ نمایشنامه « مت » از گروه  
ارحام صدر بنسایت درگذشت  
رجائی.



درگذشت انوشیروان علی محمد رجائی،  
بازیگر سالمند تئاتر اصفهان که از بنیانگذاران  
تئاتر دو این شهر و از یاران شفیق ارحام‌صدر  
وحدت، مرحوم فرهنگ، مرحوم نوید بوده  
همراه با نایف بیار، تلویزیون ملی ایران  
را بران داشت که به یاد پرخاظره او نمایش  
مت را که درخششی از بازی قوی اوست  
مرضه کند.  
مت را میزان نوشته و گروه ارحام  
صدر بر روی صحنه آورده است.  
۲۲ تئاتر  
۲۳ بیقرار

فقدان



\* یکشنبه شب سوم مرداد ماه،  
تئاتر ایران یکی دیگر از هنرمندان  
شایسته و قدیمی خود را از دست داد. و  
این لطمه، دردی بزرگ برای دوستداران  
تئاتر و دوستداران او بود. علی‌محمد  
رجائی که در سن ۶۷ سالگی درگذشت،  
از بنیان‌گذاران تئاتر اصفهان بود. از  
همکاران ارحام صدرنوید، و جزء بازی  
های معروفش باید از « مت » و  
« جاده‌ی زرین سمرقند » نام برد. مرگ  
او پس از یکماه بستری‌بودن در بیمارستان،  
بعلت نارسایی قلب و کلیه اتفاق افتاد.  
تماشا این مصیبت را به بازماندگان  
آن مرحوم و به جامعه‌ی تئاتر ایران  
صمیمانه تسلیت می‌گوید.

پنجشنبه ۱۴ مردادماه

۱۳ر۳۴ کارتون باگربانی  
۱۴ موسیقی محلی آذربایجانی  
۱۴ر۳۰ فیلم سینمایی  
۱۶ موسیقی سبک  
۱۶ر۳۰ خلیان ارنست  
۱۷ رقص های ملل  
۱۷ر۳۰ برنامه ورزشی - کشتی  
۱۸ بازی بازی  
۱۸ر۳۰ اخبار  
۱۸ر۴۰ زنگوله ها

برنامه شاد رنگه ها با ترانه های  
هنرمندان جوان آیس، فرشید، میترا،  
نازلی، فریدون تنظیم شده و با یک ترانه  
جمعی بنام نویسد بهاری همراه است.  
۱۹ر۰۷ لورل هارتی

۲۱ر۵۰ جشن هنر  
۲۲ر۲۵ بالاتر از خطر

شنبه ۱۶ مردادماه

۱۳ر۳۴ کارگاه موسیقی  
۱۴ کهنکشان  
۱۴ر۵۰ رویدادها  
۱۵ر۳۵ فیلم سینمایی  
۱۷ر۱۰ فوتبال  
۱۸ر۳۰ ستارگان  
۱۹ رنگارنگ  
۱۹ر۳۰ شما و تلویزیون  
۲۰ موسیقی فرهنگ و هنر  
۲۰ر۳۰ اخبار  
۲۱ر۲۵ اختاپوس

۲۳ر۱۰ دکتر بن کیسی



یکشنبه ۱۷ مردادماه

۱۷ر۴۵ قرائت قرآن  
۱۸ر۰۴ کارتون  
۱۸ر۳۰ اخبار  
۱۸ر۴۰ همایگان  
۱۹ر۴۴ روح کابینان گرگ  
۱۹ر۱۰ محله نگاه  
۱۹ر۳۵ جوانان ( محلی )  
۲۰ر۳۰ اخبار سراسری و خوزستان  
۲۱ر۱۰ روزهای زندگی  
۲۱ر۴۰ چهره ایران  
۲۲ر۱۵ پیتون پلیس

مرکز آبادان





۱۹۰۷	موسیقی فرهنگ و هنر
۱۹۳۲	ایران زمین
۲۰	گوزشت ترداد
۲۰۳۰	اخبار سراسری و خوزستان
۲۱۱۰	روزهای زندگی
۲۲۱۰	مسابقه جایزه بزرگ
۲۳۱۰	فیلم سینمایی

زمین خارج می‌شوند ضمن خطراتی که در بر دارند از نظر کشاورزی و سمنی فوایدی دارند که مورد بحث قرار می‌گیرد و در همین برنامه از آلودگی هوا و طرق مبارزه با آن ضمن نمایش فیلم سخن می‌رود.

۲۰	دور دنیا
۲۰۳۰	اخبار سراسری و خوزستان
۲۱۱۰	موسیقی تلویزیون خلیج فارس

مجد با نار - محسنی با مود - ناهید با لی - شعیبان با سنور - سوجبی با ضرب - سرپرستی - اکبر محسنی همکاری دارند.

۲۲۲۵	سازمان اس
۲۳۱۰	انسانها

**چهارشنبه ۲۰ مردادماه**

۱۷۲۴۵	تلاوت آیات قرآن
۱۸۰۰۴	آموزش زنان روستایی
۱۸۳۰	اخبار
۱۸۴۵	همسایگان
۱۹۰۰۷	گزارش استرنج
۲۰	مسابقه هما
۲۰۳۰	اخبار سراسری و استان خوزستان
۲۱۱۰	درباره مدرسه عالی تلویزیون و سینما
۲۱۳۰۵	خانه قمر خانم
۲۲۰۰۵	پیتون پلیس
۲۳۱۰	موسیقی تلویزیون خلیج فارس

**سه‌شنبه ۱۹ مردادماه**

۱۷۳۲	تلاوت قرآن
۱۷۵۰	کودکان روستایی
۱۸۳۰	اخبار
۱۸۴۰	آموزش روستایی
۱۹۳۲	جادوی علم
۱۹۵۲	تام ساینر
۲۰۳۰	اخبار سراسری و استان خوزستان
۲۱۳۰	سرکار استوار

از عارفان بنام سالهای اخیر صوفی شاعر و درویش وارسته « عبرت نائینی » در برنامه هفت شهر شفق این هفته معرفی می‌شود.

این صوفی شاعر نواده « صاحب‌نائینی » شاعر معروف است غزلهای عرفانی ناب او را همراه با موسیقی ایرانی و گاه با زوایت نوالدین رضوی خواننده جوان تلویزیون خواهیم شنید. در این برنامه بهاری باکمانچه مواد مذاب که بحالت آتش فشان از

**دوشنبه ۱۸ مردادماه**

۱۷۲۴۵	قرات قرآن
۱۸۰۰۴	کارتون
۱۸۳۰	اخبار
۱۸۴۰	همسایگان
۱۹۰۰۷	موسیقی شاد ایرانی
۱۹۳۰	دانش

**مرکز بندرعباس**

**پنجشنبه ۱۴ مردادماه**

۱۷۳۴	بازی بازی
۱۸	نوباوگان
۱۸۳۰	باگربانی
۱۹	زنگوله‌ها
۱۹۳۰	راه آهن
۲۰۳۰	اخبار
۲۱۱۰	موسیقی ایرانی یا قرعه‌کشی
۲۱۳۰	فیلم هفته

۲۰	موسیقی فرهنگ و هنر
۲۰۳۰	اخبار
۲۱۱۰	اختاپوس
۲۱۴۵	جشن هنر
۲۲	فیلم آلفرد هیچکاک

**دوشنبه ۱۸ مردادماه**

۱۷۳۰	کارتون
۱۸	سرزمینها
۱۸۳۰	بهداشت
۱۹	روح کابیتان گرگ
۱۹۳۰	مجله نگاه
۲۰	دنیای يك زن
۲۰۳۰	اخبار
۲۱۱۰	میلیاردر
۲۱۴۰	چهره ایران ( امواج روشن )
۲۲	پیتون پلیس

**سه‌شنبه ۱۹ مردادماه**

۱۷	آموزش روستایی
۱۸۳۰	مسابقه نقاشی کودکان

**یکشنبه ۱۷ مردادماه**

۱۷۳۰	کارتون
۱۸	نوباوگان

**چهارشنبه ۲۰ مردادماه**

۱۷۳۰	آموزش زنان روستایی
۱۸	کارتون
۱۸۳۰	آنچه شما خواستاید
۱۹	وارته
۱۹۳۰	گزارش استرنج
۲۰۳۰	اخبار
۲۱۱۰	مدرسه عالی تلویزیون
۲۱۳۰	خانه قمر خانم
۲۲	پیتون پلیس

**سه‌شنبه ۱۹ مردادماه**

۱۷	آموزش روستایی
۱۸۳۰	مسابقه نقاشی کودکان

**پنجشنبه ۱۴ مردادماه**

۱۶۳۰	اعلام برنامه + کارتون
۱۷	سرزمین عجایب
۱۸	دامی و پسر
۱۸۳۰	وارته
۱۸۴۵	اخبار استان
۱۹	زنگوله‌ها
۱۹۳۰	هالیوود و ستارگان
۲۰	اختاپوس
۲۰۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان
۲۱	داستانهای جاوید ادب ایران
۲۲	موسیقی ایرانی
۲۳۳۰	فیلم سینمایی



صحنه‌ای از برنامه خانه قمر خانم



صحنه‌ای از برنامه دانش بالکی

**جمعه ۱۵ مردادماه**

۹	اعلام برنامه + موسیقی نوجوانان
۹۳۰	سیمارون
۱۱	موسیقی شاد ایرانی
۱۱۳۰	پایاد بخش اول
	بخش دوم

**شنبه ۱۶ مردادماه**

۱۵	اعلام برنامه + دختر شاه پریان
۱۵۳۰	فوتبال
۱۷	موسیقی ایرانی
۱۷۳۰	اعتراف
۱۸۳۰	رویداد های ایران و جهان
۱۹	راهبه پرند
۱۹۳۰	جاد
۲۰۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان

**شنبه ۱۶ مردادماه**

۱۷	اعلام برنامه + کارتون و آموزش
۱۸	جولیا
۱۸۳۰	وارته
۱۸۴۵	اخبار استان
۱۹	بیقرار
۲۰	ایران زمین
۲۰۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان

**مرکز رشت**

**پنجشنبه ۱۴ مردادماه**

۱۸۱۵	بازی بازی
۱۸۴۵	باگربانی
۱۹	زنگوله‌ها
۱۹۳۰	راه آهن
۲۰۳۰	اخبار سراسری و گیلان
۲۱۱۰	موسیقی ایرانی
۲۱۴۵	فیلم سینمایی هفته



« از دیدگاه شما » برنامه مخصوص تلویزیون رشت و تماشاگران

**جمعه ۱۵ مردادماه**

۱۴۳۰	کودکان ( محلی )
۱۴۳۰	کارگاه موسیقی کودک

۱۴	کپکشان
۱۵	رویدادها
۱۵۳۰	فیلم سینمایی
۱۷	فوتبال
۱۸۱۵	وارته
۱۸۳۰	آزیر
۱۹	از دیدگاه شما ( محلی )



« از دیدگاه شما » برنامه مخصوص تلویزیون رشت و تماشاگران

**یکشنبه ۱۷ مردادماه**

۲۰۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان
۲۱	چهره ایران
۲۱۳۰	مجله پیتون
۲۲۳۰	موسیقی ایرانی

**دوشنبه ۱۸ مردادماه**

۱۷	اعلام برنامه + کارتون و آموزش
۱۸	جولیا
۱۸۳۰	وارته
۱۸۴۵	اخبار استان
۱۹	بیقرار
۲۰	ایران زمین
۲۰۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان

**سه‌شنبه ۱۹ مردادماه**

۱۷	اعلام برنامه + آموزش روستایی
۱۸	داستان سفر
۱۸۳۰	نگاهی به گذشته
۱۸۴۵	اخبار استان
۱۹	وارته شش و هشت
۱۹۳۰	دکتر کیلندر
۲۰۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان
۲۱	موسیقی ایرانی
۲۱۳۰	فیلم سینمایی

**چهارشنبه ۲۰ مردادماه**

۱۷	اعلام برنامه + آموزش زنان روستایی
۱۷۳۰	توسن
۱۸	سرزمینها
۱۸۳۰	ساز تنها
۱۸۴۵	اخبار استان
۱۹	مجله نگاه
۱۹۳۰	روهاید
۲۰۳۰	اخبار سراسری و استان آذربایجان
۲۱	مجله پیتون
۲۲	پهلوانان

**یکشنبه ۱۷ مردادماه**

۲۱۳۰	چهره‌ی ایران
۲۲	پیتون پلیس
۲۳	موسیقی فرهنگ و هنر

**شنبه ۱۶ مردادماه**

۱۸۱۵	کارتون
۱۸۳۰	سرزمینها
۱۹	روح کابیتان گرگ
۱۹۳۰	مجله نگاه
۲۰	دنیای يك زن
۲۰۳۰	اخبار سراسری و گیلان
۲۱۱۰	میلیاردر

**یکشنبه ۱۷ مردادماه**

۲۱۳۰	چهره‌ی ایران
۲۲	پیتون پلیس
۲۳	موسیقی فرهنگ و هنر

**یکشنبه ۱۷ مردادماه**

۱۸۱۵	کارتون
۱۸۳۰	آقاخبره
۱۹	وارته شش و هشت
۱۹۳۰	ایران زمین
۲۰	کنت مونت کریستو
۲۰۳۰	اخبار سراسری و گیلان
۲۱۱۰	روکامبول
۲۱۳۰	فیلم انتخابی هفته
۲۲	روزها و روزنامه‌ها



**دوشنبه ۱۸ مردادماه**

کارتون	۱۸ر۱۵
توس	۱۸ر۳۰
موسیقی شاد ایرانی	۱۹
دانش	۱۹ر۳۰
دور دنیا	۲۰
اخبار سراسری و گیلان	۲۰ر۳۰
عشق روی پشت بام	۲۱ر۱۵
سازمان اس	۲۲

**سه‌شنبه ۱۹ مردادماه**

آموزش روستایی	۱۷ر۳۰
آموزش روستایی ( محلی )	۱۹



اجرا کنندگان برنامه آموزش روستایی

**چهارشنبه ۲۰ مردادماه**

جادوی علم	۱۹ر۳۰
ملیسا	۲۰
اخبار سراسری و گیلان	۲۰ر۳۰
سرکار استوار	۲۱ر۱۵
فیلم سینمایی	۲۲



ضبط «سرکار استوار» در استودیو تلویزیون

**پنجشنبه ۱۴ مردادماه**

کارتون باگربانی	۱۳ر۳۴
موسیقی محلی آذربایجانی	۱۴
فیلم سینمایی	۱۴ر۳۰
موسیقی سبک	۱۶
خلبان ارشد	۱۶ر۳۰
رقص های ملل	۱۷
برنامه ورزشی - کشتی	۱۷ر۳۰
بازی بازی	۱۸
اخبار	۱۸ر۳۰
زنگوله ها	۱۸ر۴۰
لورل هاردی	۱۹ر۰۷
برنامه مخصوص سالروز مشروطیت	۱۹ر۴۵
اخبار	۲۰ر۳۰
بخش مستقیم واریته بزرگ مجله تماشا	۲۱ر۱۵



یتر گریوز بازیگر مجموعه «بالا تر از خطر» و همسرش

**۲۲ر۳۵ بالاتراز خطر**

**سه‌شنبه ۱۹ مردادماه**

یک کشتی گیر معروف برای امرای معاش در شهر میازد مرطوب و با آقا خرده مسافه میدهد و چون مورد توجه اهالی قرار میگیرد قصد آن میکند که ...  
کارناوال را با کارگردانی نوآرنگ و بازی دنیس ویود می بینیم و از ادامه داستان و قصد قهرمان کشتی آگاه می شویم .

موسیقی فرهنگ و هنر	۱۹ر۰۷
ایران زمین	۱۹ر۳۲
گوربشت نردام	۲۰
اخبار سراسری و استان فارس	۲۰ر۳۰
روکامبول	۲۱ر۱۵
مسابقه جایزه بزرگ (محلی)	۲۱ر۳۵
دختر شاه پریان	۲۲ر۱۰
روزها و روزنامه ها	۲۲ر۳۰

**دوشنبه ۱۸ مردادماه**

شروع برنامه	۱۸
کارتون	۱۸ر۰۴
اخبار	۱۸ر۳۰
توس	۱۸ر۴۰
موسیقی شاد ایرانی	۱۹ر۰۷
دانش	۱۹ر۳۰
دور دنیا	۲۰
اخبار سراسری و استان فارس	۲۰ر۳۰
مسابقه مسائل روز (محلی)	۲۱ر۱۵
هفت شهر عشق	۲۱ر۵۰
سازمان اس	۲۲ر۲۵

چند نفر که باند خطرناکی را تشکیل داده و به دزدبهای کلان دست میزنند ، تصمیم می گیرند با از میان بردن رئیس سابق خود از خطر گرفتار شدن در چنگ قانون بفرهند ، سازمان اس با افراد بی نظیر خود وارد عمل می شود و ماجرای « مردی که دوبار میسرد » پدید می آید .  
کارگردان فیلم استن و بازیگران - پیتر وین گارد - رزماری نیکلز - ژول قایبانی.

**چهارشنبه ۲۰ مردادماه**

شروع برنامه	۱۷ر۴۶
آموزش کودکان روستایی	۱۷ر۵۰
اخبار	۱۸ر۳۰
آموزش روستایی	۱۸ر۴۰
جادوی علم	۱۹ر۲۲
تاجسایر	۱۹ر۵۲

**چهارشنبه ۲۰ مردادماه**

شروع برنامه	۱۸
آموزش زنان روستایی	۱۸ر۰۴
اخبار	۱۸ر۳۰
آنچه شما خواسته اید	۱۸ر۴۰
گزارش استرنج	۱۹ر۰۷
آدم دزدی	۲۰

دختر یک پولدار آمریکایی طی یک نقشه میکروانه دزدیده می شود و استرنج مامور می شود او را بیابد و به پدرش که از دوستان قدیمی اوست بسیار نمایش فیلم باکوی ماجرای جالبی است که دانیل پتری آنرا کارگردانی کرده .  
بازیگران - اتونی کوابل - کارگراس  
مسابقه هما  
۲۰  
اخبار سراسری و استان فارس  
۲۰ر۳۰  
درباره مدرسه عالی تلویزیون  
۲۱ر۱۵  
و سینما  
۲۱ر۳۵  
خانه قمر خانم  
۲۲ر۰۵  
پیتون پلیس



**مرکز رضاییه**

**پنجشنبه ۱۴ مردادماه**

بازی بازی	۱۸
اخبار	۱۸ر۳۰
باگربانی	۱۸ر۴۵
زنگوله ها	۱۹
راه آهن	۱۹ر۳۰
اخبار سراسری و رضاییه	۲۰ر۳۰
قره کتی یا موسیقی ایرانی	۲۱ر۱۵
فیلم سینمایی	۲۱ر۴۵

**جمعه ۱۵ مردادماه**

کارگاه موسیقی	۱۳ر۳۰
کهکشان	۱۴
رویدادها	۱۵
فیلم سینمایی	۱۵ر۳۰
فوتبال	۱۷
واریته	۱۸ر۳۰
آزیر	۱۸ر۴۵
از هم رنگ ( تولید محلی )	۱۹
ستارگان	۱۹ر۳۰
موسیقی محلی	۲۰
اخبار سراسری و رضاییه	۲۰ر۳۰
اختاپوس	۲۱ر۱۵
جشن هنر	۲۱ر۴۵
اعتراف	۲۲

**شنبه ۱۶ مردادماه**

کارتون	۱۸
اخبار	۱۸ر۳۰
سرزمینها	۱۸ر۴۵
روح کابیتان گرگ	۱۹
مجله نگاه	۱۹ر۳۰
دنیای یک زن	۲۰
اخبار سراسری و رضاییه	۲۰ر۳۰
میلیاردر	۲۱ر۱۵
چهره ایران	۲۱ر۳۰
مجله شما و تلویزیون محلی	۲۲
روزهای زندگی	۲۲ر۳۰

**یکشنبه ۱۷ مردادماه**

کارتون	۱۸
اخبار	۱۸ر۳۰
آقاخره	۱۸ر۴۵
واریته شش و هشت	۱۹
ایران زمین	۱۹ر۳۰
کنت مونت کریستو	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
روکامبول	۲۱ر۱۵
مسابقه جایزه بزرگ ( تولید محلی )	۲۱ر۳۰
موسیقی ایرانی	۲۲

**روزها و روزنامه ها**

**دوشنبه ۱۸ مردادماه**



بناسبت سالروز تاسیس تلویزیون آذربایجان - مرکز رضاییه ، تلویزیون رضاییه برنامه های خاصی ندارد دیده است که روز ۱۸ مردادماه بخش خواهد شد . این صحنه ای از یک برنامه مخصوص است که به این مناسبت ضبط شده است .

کارتون	۱۸
اخبار	۱۸ر۳۰
توس	۱۸ر۴۵
موسیقی شاد ایرانی	۱۹
دانش	۱۹ر۳۰
دور دنیا	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰

**سه‌شنبه ۱۹ مردادماه**

آموزش کودکان روستایی	۱۷ر۳۰
اخبار	۱۸ر۳۰
آموزش روستایی	۱۸ر۴۵
جادوی علم	۱۹ر۳۰
ملیسا	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
سرکار استوار	۲۱ر۱۵
فیلم سینمایی	۲۲ر۱۵

**چهارشنبه ۲۰ مردادماه**

آموزش زنان روستایی	۱۸
اخبار	۱۸ر۳۰
آنچه شما خواسته اید	۱۸ر۴۵
واریته	۱۹
گزارش استرنج	۱۹ر۳۰
اخبار	۲۰ر۳۰
مدرسه عالی تلویزیون	۲۱ر۱۵
خانه قمر خانم	۲۱ر۳۰
روزهای زندگی	۲۲ر۱۵

**مرکز کرمانشاه**

**پنجشنبه ۱۴ مردادماه**

مضحك قلمی	۱۷ر۳۰
سرزمین عجایب	۱۷ر۴۵
فیلم ماجرا	۱۸ر۳۰
رانده شده	۱۹
موسیقی ایرانی	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
آنچه شما خواسته اید	۲۱
هفت شهر عشق	۲۱ر۳۰
فیلم سینمایی	۲۲

**جمعه ۱۵ مردادماه**

بازی بازی	۱۵ر۳۰
فیلم سینمایی	۱۶
رازبقا	۱۷ر۳۰
آقای نوآک	۱۸
ترانه ها	۱۸ر۵۰
دختر شاه پریان	۱۹
رویداد های هفته	۱۹ر۳۰
موسیقی ایرانی	۲۰

**شنبه ۱۶ مردادماه**

مضحك قلمی	۱۷ر۳۰
کهکشان	۱۷ر۴۵
روستائیان ( محلی )	۱۸ر۳۰
سرکار استوار	۱۹ر۳۰
روح کابیتان گرگ	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
موسیقی ایرانی	۲۱
ادبیات جهان	۲۱ر۳۰
مسابقه چهره ها ( محلی )	۲۲
فیلم سینمایی	۲۲ر۳۰

**شنبه ۱۶ مردادماه**

موسیقی و کودک	۱۷ر۳۰
آقاخره	۱۸
دانش	۱۸ر۳۰
غرب وحشی	۱۹
موسیقی محلی	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
مجله پیتون	۲۱
چهره ایران	۲۲
فیلم انتخابی هفته	۲۲ر۳۰

**یکشنبه ۱۷ مردادماه**

مضحك قلمی	۱۷ر۳۰
کهکشان	۱۷ر۴۵
روستائیان ( محلی )	۱۸ر۳۰
سرکار استوار	۱۹ر۳۰
روح کابیتان گرگ	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
موسیقی ایرانی	۲۱
ادبیات جهان	۲۱ر۳۰
مسابقه چهره ها ( محلی )	۲۲
فیلم سینمایی	۲۲ر۳۰

**دوشنبه ۱۸ مردادماه**

کیمیا	۱۷ر۳۰
جادوی علم	۱۸
رتنگارنگ	۱۸ر۳۰
گزارش استرنج	۱۹
نغمه ها	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
مجله پیتون	۲۱
تلویزیون و تماشاگران (محلی)	۲۲
آخرین مهلت	۲۲ر۳۰

**سه‌شنبه ۱۹ مردادماه**

چکار کم	۱۷ر۳۰
مسابقه رنگ تفریح (محلی)	۱۸
ستارگان	۱۸ر۳۰
روهاید	۱۹
موسیقی کلاسیک	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
سرکار استوار	۲۱
ترانه ها	۲۱ر۴۵
ایران زمین	۲۲
دکتر بن کیسی	۲۲ر۳۰

**چهارشنبه ۲۰ مردادماه**

توس	۱۷ر۳۰
سرزمینها	۱۸
روستائیان ( محلی )	۱۸ر۳۰
جولیا	۱۹ر۳۰
موسیقی ایرانی	۲۰
اخبار	۲۰ر۳۰
مجله پیتون	۲۱
پلیس و مردم ( محلی )	۲۲
مسابقات ورزشی	۲۲ر۱۵



ملت ایران در مهرماه جشنی در سطح جهانی برپا خواهد داشت که مناسبت آن تداوم دوهزار و پانصدسال شاهنشاهی افتخارآمیز در ایران زمین و انگیزه آن از یکسو اعلام مراتب سیاست مردم نسبت به بنیانگذاران درخشانترین تمدنهای جهان براساس آزادی انسانها، عبادت، دادگری و احترام به معتقدات و آزادیهای فردی و از سوی دیگر نشان دادن عمق تمدن و فرهنگ خلاق و کامیابها و پیروزیهای ایران امروزی است.

همزمان با برگزاری مقدمات جشن شکوهمند دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی، رادیو تلویزیون ملی ایران نیز خود را آماده کرده است تا در بزرگداشت این جشن ملی و انعکاس جهانی آن، نمایشگر تلاشها، کوششها و تدارکات این جشن غرورآمیز تاریخ ایران باشد.

از چند ماه قبل کمیته خاصی در رادیو - تلویزیون ملی ایران مسامور تهیه، پی گیری و هماهنگ ساختن برنامه های خاص جشن دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران شد و کار خود را آغاز کرد.

از جمله فعالیتهای وسیعی که بمناسبت جشن شاهنشاهی در تلویزیون ملی ایران در جریان است، اعزام گروه های فیلمبرداری به نقاط مختلف کشور است تا همگام با مراکز تلویزیونی یاندر مناطقی که هنوز دارای پوشش تلویزیونی نیستند، بتوانند گزارشهای دقیق و مصوری از فعالیتهای عمرانی و آبادانی که به مناسبت جشن بزرگ تاریخ ملت ایران در جریان است تهیه کنند و بطور مرتب آنها را برای مراکز تلویزیونی ارسال دارند. این گروهها ضمن انعکاس فعالیتهای عمرانی و آبادانی نمایشگر تدارکات و شرکت هرچه بیشتر مردم اقاصی نقاط کشور در جشن ملی ایران نیز خواهند بود.

قسمت اطلاعات و اخبار تلویزیون ملی ایران نیز مرتباً اخبار و گزارشهای مربوط به فعالیتهای را که در داخل و خارج کشور بمناسبت جشن شاهنشاهی در پیش است انتشار می دهد و همه شب در برنامه مشروح اخبار ساعت ۲۰:۳۰ بمدت حداقل پنج دقیقه صرفاً به پیش گزارشها و اخبار مربوط به جشن شاهنشاهی می پردازد.

علاوه بر آن، از این هفته ضمن برنامه دیگری که همه شب در ساعت معین از شبکه تلویزیونی کشور پخش خواهد شد، نمایشگران تلویزیون ملی ایران در جریان تحولات عظیم ویرسی و وقایع و انقلاب اجتماعی ایران قرار خواهند گرفت.

فخری نیکراد و کامبیز میرفخرانی اجرا کنندگان برنامه « جشن ایران زمین »



# در تلویزیون

## سال کورش

علاوه بر برنامه های ایران زمین که هدف آن معرفی افتخارات و بررسی تاریخ تمدن و فرهنگ درخشان شاهنشاهی ایران است جهت این برنامه سوسی هم موثر ایران زمین در تمدن و فرهنگ جهانی نیز معطوف شده است. ضمناً برنامه دیگری نیز زیر عنوان « سال کورش » بزودی از تلویزیون ملی ایران پخش خواهد شد که در آن استادان ایران شناس درباره انگیزه جشن شاهنشاهی سخن خواهند گفت و بخش های دیگر برنامه شامل معرفی چهره های درخشان تاریخ ایران و ارائه و نمایش آثار و میراث باشکوه شاهنشاهان ایران و فرهنگ و تمدن شاهنشاهی درخشان ایران خواهد بود.

## جشن ایران زمین

برنامه دیگری که از هفته آینده پخش آن از تلویزیون ملی ایران آغاز خواهد شد، « جشن ایران زمین » نام دارد. این برنامه نیز به بازگویی اخبار، فعالیتهای و تدارکات جشن شاهنشاهی، فعالیتهای عمرانی در گوشه و کنار کشور و انعکاس جهانی این رویداد بزرگ اختصاص دارد.

بنوان استقبال از مراسم بزرگی که در جریان است و بمنظور آشنایی بیشتر با شاهکارهای تاریخی و آثار تمدن و فرهنگ ایران زمین از اول مردادماه چهره برنامه های تلویزیون ملی ایران بیشتر از هر زمان دیگر رنگ ایرانی بخود گرفته و در فواصل برنامه ها تماشاگران فرصت بیشتری برای آشنایی با آثار و شاهکارهای تاریخی ایران خواهند یافت. و بخصوص کلیه اسلایدهایی که در میان برنامه ها پخش میشود از مناظر خاص ایران انتخاب شده است.

## انعکاس جهانی جشن شاهنشاهی

در سطح جهانی، علاوه بر تدارک مقدمات پخش مستقیم مراسم اصلی جشن شاهنشاهی از طریق ماهواره مخابراتی به سراسر گیتی که انحصاراً به عهده تلویزیون ملی ایران است، گروه فیلمبرداران و خبرنگاران تلویزیون ملی ایران اقدام به تهیه فیلم های رنگی از تدارکات جشن شاهنشاهی و فعالیتهای عمرانی و آبادانی و پیشرفتهای ایران کرده است تا بنا برخواست اتحادیه ها و سازمانهای بین المللی رادیو تلویزیونی نسخه های متعددی از آنها را برای سازمان های مختلف تلویزیونی ارسال دارد. تعدادی از این فیلمها تهیه شده و بتدریج برای تلویزیون های مختلف در سراسر جهان ارسال می شود.

## برنامه نگاه

با توجه به انعکاس جهانی جشن شاهنشاهی و انتشار اخبار و گزارش های درباره فعالیتها که در کشور ما در جریان است و قلمفرسائی مطبوعات خارجی درباره ایران از دو هفته قبل تغییراتی نیز در نحوه ارائه برنامه مجله هفتگی نگاه که روزهای شنبه ساعت ۱۹:۳۰ از شبکه تلویزیونی پخش میشود داده شده و در هر برنامه بخش های خاصی به معرفی گوشه های از تاریخ فرهنگ و تمدن و شاهنشاهی ایران - آثار تاریخی و چهره های سرشناس ایران زمین اختصاص داده شده و ضمناً بخشی بازگوکننده مطالب و مقالات مطبوعات خارجی درباره جشن شاهنشاهی ایران است.

## برنامه های جدید

برخلاف رکودی که ظاهر در برنامه های تلویزیونی مشاهده میشود گروه های مختلف با تلاش و علاقمندی زیاد برنامه های جدیدی را تدارک می بینند که در آینده نزدیک پخش خواهند شد.

از جمله پروین دهقانی تهیه کننده برنامه ای است به نام « کانون خانواده در کشورهای دیگر ». این برنامه نمایشگر نحو زندگی خانواده ها در کشورهای مختلف دنیاست و تهیه کننده سعی می کند با استفاده از فیلمهایی در همین زمینه بینندگان برنامه را با طرز زندگی، آداب و رسوم، هنرها و کارهای دستی و موقعیت اجتماعی خانواده ها در کشورهای مختلف آشنا کند. مدت برنامه سی دقیقه است و اولین برنامه به خانواده های کشور کره اختصاص دارد.

در برنامه دیگری از گروه خانواده یک مشکل خانوادگی بصورت نمایشنامه مطرح میشود و سپس به دنبال آن چند کارشناس مسائل خانوادگی پیرامون موضوع نمایش گفتگو می کنند.

## فرستنده جدید تلویزیون خلیج فارس مرکز بندرعباس

همزمان با برگزاری جشن دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در کوه گنوک فاصله آن نسبت به بندرعباس چهار و پنج کیلومتر است و در حدود ۲۱۵۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد بهره برداری از فرستنده جدید تلویزیون خلیج فارس مرکز بندرعباس آغاز خواهد شد. هم اکنون مهندسان و کارگران ایرانی سرگرم فعالیت هستند تا عملیات نصب آنتن این فرستنده را فراهم کنند و

در باقره روز آینده تلاش و کوشش آنها در این امر به ثمر خواهد رسید. همزمان با پایان کار نصب آنتن گنوک در حدود شصت متر بلندی دارد کارهای ساختمانی شامل اطاقهای فرستنده، ژنراتور و محل مسکونی برای تکنیسین ها به پایان خواهد رسید.

امید میرود در پایان نیمه اول ماه آینده نصب دستگاههای فنی فرستنده گنوک آغاز شود. قدرت فرستنده تلویزیون گنوک بیست کیلووات است و قدرت تشعشع آنتن آن در حدود شصت کیلووات است. با نصب آنتن این فرستنده که برد آن ۱۸۰ کیلووات است قدرت پوشش تلویزیون بندرعباس چند برابر خواهد شد. و تشعشع این فرستنده بسیاری از بنادر و جزایر خلیج فارس را خواهد پوشاند. تلویزیون خلیج فارس مرکز بندرعباس در آینده بسیار نزدیک یکی از پر قدرت ترین فرستنده های تلویزیونی کشور می شود.



## فیلمی درباره شاه لوله گاز

موتاز فیلم مستند شاه لوله گاز به وسیله ناصر سوالونی آغاز شد. این فیلم را هوشنگ کاووسی از عملیات حفاری طرح عظیم شاه لوله گاز سراسری در فاصله سیزده آذر ۱۳۴۶ تا ششم آبان ۱۳۴۹ تهیه کرده است. در این فیلم مستند یکصد دقیقه ای که به اهتمام سازمان تلویزیون ملی ایران ساخته میشود علاوه بر فعالیتهای ساختمانی این طرح عظیم، گوشه هایی از زندگی مردمی که در مسیر شاه لوله گاز زندگی می کنند نیز نشان داده شده است.

## نوروز و خاویار

بهمن فرمان آرا کارگردان تلویزیون ملی ایران به کمک گنجوی موتاز فیلم بیست و پنج دقیقه ای خود را با نام « نوروز و خاویار » به پایان رسانید. صحنه های این فیلم به طریقه رنگی در کارانه های دریای خزر فیلمبرداری شده است. نوروز و خاویار آخرین فیلمی است که محمود نصیری فیلمبردار تلویزیون ملی ایران قبل از حادثه ای که در باکتوک برایش اتفاق افتاد فیلمبرداری کرده است.

# تلویزیون آموزشی

۱۳ شیمی ششم	۱۱:۳۵ رنگ تفریح	۱۱:۳۵ پروتوزوی گیاهی سال	۱۲:۲۵ منکات ششم ریاضی	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ شیمی ششم	۱۲:۲۵ بخوانیم و بنویسیم	۱۳:۴۵ فیلم داستانی
*****							
شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ شیمی ششم	۱۲:۲۵ بخوانیم و بنویسیم	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
یکشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ شیمی ششم	۱۲:۲۵ بخوانیم و بنویسیم	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
دو شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
چهارشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
پنجشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
یکشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
دو شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
سه شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
چهارشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
پنجشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
یکشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
دو شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
سه شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
چهارشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
پنجشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
یکشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
دو شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
سه شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
چهارشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
پنجشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
یکشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
دو شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
سه شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
چهارشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
پنجشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
یکشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
دو شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
سه شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
چهارشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
پنجشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
یکشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
دو شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
سه شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
چهارشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
پنجشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
یکشنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
دو شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم داستانی	۱۳:۴۵ فیلم داستانی	۸ برنامه و چشم اندازها
*****							
سه شنبه							
*****							
۸ برنامه و چشم اندازها	۸:۳۰ سلام شاهنشاهی	۱۲:۲۵ برنامه کودکان و نوجوانان	۱۲:۴۵ رنگ تفریح	۱۳ فیزیک ششم	۱۲:۲۵ علوم		



# فرستنده رادیوئی F. M.

## دوشنبه ۱۸ مردادماه

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان  
سپیریس (پیانو)  
۲۱:۳۰ موسیقی جاز  
بیل اوانس و مانس یادویک
- ۲۲ موسیقی ایرانی  
- ارکستر برنامه سوم:  
برنامه شماره (۱۴۶)  
آواز قوامی (بیات ترک)  
۲۲:۳۰ موسیقی کلاسیک  
ویوالدی
- ه کسترو برای فلویت  
آثاری از:  
پورسل  
لولی  
باخ



هانری پورسل



یوهان سباستین باخ

- ۱۹:۳۰ موسیقی رقص  
ساز تنها  
۲۰:۳۰ ارکستر های بزرگ جهان
- ۲۱ ساز های زهی عالی ریچ  
کسرت خوانندگان خارجی  
مانی گریب
- ۲۲ موسیقی ایرانی  
- ارکستر برنامه سوم:  
برنامه شماره (۱۲۱)  
آواز ایرج (بیات ترک)  
۲۲:۳۰ ایرا (موسیقی آوازی)  
واکتر  
- هلندی سرگردان

## سه شنبه ۱۹ مردادماه

## سه شنبه ۱۹ مردادماه

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان  
ایروینگ گاسنل  
۲۱:۳۰ آهنگهای انتخابی  
موسیقی ایرانی  
- ارکستر برنامه سوم:  
برنامه شماره (۱۲۵)  
آواز گلپایگانی (اسفهان)  
۲۲:۳۰ موسیقی کلاسیک  
دبوسی
- رایسودی برای ساکسون و ارکستر  
- رایسودی شماره ۱ برای  
کلارینت و ارکستر  
دونگر  
- ۳ مومان  
- سولیت های ایتالیایی

## چهارشنبه ۲۰ مردادماه

- ۲۱ ارکستر های بزرگ جهان  
لیویگ استریگر  
۲۱:۳۰ موسیقی جاز  
مکس روچ
- ۲۲ موسیقی ایرانی  
- ارکستر برنامه سوم:  
برنامه شماره (۱۲۰)  
آواز سیاوش - گلرودیا (شور)  
محل  
۲۲:۳۰ موسیقی کلاسیک  
هایدن



جوزف هایدن

- سفونی شماره ۷۲
- سفونی شماره ۹۶
- فایا
- شبها در باغهای اسپانیا
- راول
- باوان، برای شاهزاده فید
- نه فاز

# رادیو تهران

## پنجشنبه ۱۴ مردادماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک  
۸:۳۰ برنامه انگلیسی  
۹:۳۰ برنامه فرانسه  
۱۰:۳۰ برنامه آلمانی  
۱۱:۳۰ ترانه های درخواستی  
۱۲:۳۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۴:۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ موسیقی فیلم  
۱۷:۳۰ ارکستر های بزرگ جهان  
۱۸ تدریس زبان فرانسه  
۱۸:۱۵ سازهای غربی  
۱۸:۳۰ موسیقی جاز  
۱۹ ایران در بستر زمان  
۲۰ بهترین آهنگهای روز  
۲۰:۳۰ جهان هنر  
۲۱ موسیقی کلاسیک  
۲۳ تا ۲۳:۳۰ آهنگهای متنوع غربی

## جمعه ۱۵ مردادماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک  
۸ برنامه گلها  
۸:۳۰ ارکستر های بزرگ جهان  
۹ آهنگهای متنوع غربی  
۱۰ دفتر آدینه  
۱۳ موسیقی رقص در آمریکای  
لاتین  
۱۳:۳۰ داستانهای کوتاه از نویسندگان  
بزرگ  
۱۴ در جهان موسیقی  
۱۵ آوای موسیقی  
۱۶ جاز، موسیقی قرن ما  
۱۷ نمایشنامه برنامه دوم  
۱۸:۳۰ اندیشه و احساس در هنر هفتم  
۱۹ ایران در بستر زمان  
۲۰ از کلاسیک تا مدرن  
۲۳ تا ۲۳:۳۰ آهنگهای متنوع غربی
- بخش دوم
- ۱۷ موسیقی فیلم  
۱۷:۳۰ ارکستر های بزرگ جهان  
۱۸ تدریس زبان فرانسه  
۱۸:۱۵ ساز های غربی  
۱۸:۳۰ موسیقی جاز  
۱۹ ایران در بستر زمان  
۲۰ بهترین آهنگهای روز  
۲۰:۳۰ جهان اندیشه  
۲۱ موسیقی کلاسیک  
۲۳ تا ۲۳:۳۰ آهنگهای متنوع غربی

## شنبه ۱۶ مردادماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک  
۸:۳۰ برنامه انگلیسی  
۹:۳۰ برنامه فرانسه  
۱۰:۳۰ برنامه آلمانی  
۱۱:۳۰ ترانه های درخواستی  
۱۲:۳۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۴:۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ موسیقی فیلم  
۱۷:۳۰ ارکستر های بزرگ جهان  
۱۸ تدریس زبان فرانسه  
۱۸:۱۵ ساز های غربی  
۱۸:۳۰ موسیقی جاز  
۱۹ ایران در بستر زمان  
۲۰ بهترین آهنگهای روز  
۲۰:۳۰ ادبیات جهان  
۲۱ موسیقی کلاسیک  
۲۳ تا ۲۳:۳۰ آهنگهای متنوع غربی

## یکشنبه ۱۷ مردادماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک  
۸:۳۰ برنامه انگلیسی  
۹:۳۰ برنامه فرانسه  
۱۰:۳۰ برنامه آلمانی  
۱۱:۳۰ ترانه های درخواستی  
۱۲:۳۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۴:۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ موسیقی فیلم  
۱۷:۳۰ ارکستر های بزرگ جهان  
۱۸ تدریس زبان فرانسه  
۱۸:۱۵ ساز های غربی  
۱۸:۳۰ موسیقی جاز  
۱۹ ایران در بستر زمان  
۲۰ بهترین آهنگهای روز  
۲۰:۳۰ جهان اندیشه  
۲۱ موسیقی کلاسیک  
۲۳ تا ۲۳:۳۰ آهنگهای متنوع غربی

## دوشنبه ۱۸ مردادماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک  
۸:۳۰ برنامه انگلیسی  
۹:۳۰ برنامه فرانسه  
۱۰:۳۰ برنامه آلمانی  
۱۱:۳۰ ترانه های درخواستی  
۱۲:۳۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۴:۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ موسیقی فیلم  
۱۷:۳۰ ارکستر های بزرگ جهان  
۱۸ تدریس زبان فرانسه  
۱۸:۱۵ ساز های غربی  
۱۸:۳۰ موسیقی جاز  
۱۹ ایران در بستر زمان  
۲۰ بهترین آهنگهای روز  
۲۰:۳۰ قرن بیستم و افکار نو  
۲۱ موسیقی کلاسیک  
۲۳ تا ۲۳:۳۰ آهنگهای متنوع غربی

## سه شنبه ۱۹ مردادماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک  
۸:۳۰ برنامه انگلیسی  
۹:۳۰ برنامه فرانسه  
۱۰:۳۰ برنامه آلمانی  
۱۱:۳۰ ترانه های درخواستی  
۱۲:۳۰ تدریس انگلیسی  
۱۴:۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ موسیقی فیلم  
۱۷:۳۰ ارکستر های بزرگ جهان  
۱۸ تدریس زبان فرانسه  
۱۸:۱۵ ساز های غربی  
۱۸:۳۰ موسیقی جاز  
۱۹ ایران در بستر زمان  
۲۰ بهترین آهنگهای روز  
۲۰:۳۰ صدای هرمند  
۲۱ موسیقی کلاسیک  
۲۳ تا ۲۳:۳۰ آهنگهای متنوع غربی

## چهارشنبه ۲۰ مردادماه

- بخش اول
- ۶ موسیقی سبک  
۸:۳۰ برنامه انگلیسی  
۹:۳۰ برنامه فرانسه  
۱۰:۳۰ برنامه آلمانی  
۱۱:۳۰ ترانه های درخواستی  
۱۲:۳۰ تدریس زبان انگلیسی  
۱۴:۴۵ ساز تنها
- بخش دوم
- ۱۷ موسیقی فیلم  
۱۷:۳۰ ارکستر های بزرگ جهان  
۱۸ تدریس زبان فرانسه  
۱۸:۱۵ ساز های غربی  
۱۸:۳۰ موسیقی جاز  
۱۹ ایران در بستر زمان  
۲۰ بهترین آهنگهای روز  
۲۰:۳۰ صدای هرمند  
۲۱ موسیقی کلاسیک  
۲۳ تا ۲۳:۳۰ آهنگهای متنوع غربی



# برنامه رادیو هفتگی ایران



## برنامه مخصوص روز چهاردهم مرداد

برنامه مخصوص رادیو ایران به مناسبت روز انقلاب مشروطیت از یازدهم تا شانزدهم مردادماه ۱۳۴۰ دقیقه ادامه می‌یابد. **۱۳۳۰** سیر و سفر و نمایشنامه رادیویی **۱۳** دنباله برنامه مانند روزهای دیگر، طبق جنول پخش میشود.

## از شنبه تا پنجشنبه

## برنامه ویژه روز جمعه

۶	یامداد سلام شاعشاهی	۱۶۰۰	بگوئید و بشنویید
۶:۰۸	اعلام خبر	۱۷	آینه زندگی
۶:۱۵	تقویم تاریخ	۱۸	اخبار
۷	شادی و امید	۱۸:۰۵	کاروانی از شعر و موسیقی
۷:۱۰	مشروح اخبار	۱۸:۲۰	مسابقه رادیویی
۷:۲۰	برنامه کودک	۱۹	اخبار ورزشی
۷:۲۰	نسل آینده	۱۹:۰۵	موسیقی ایرانی
۸	اخبار	۲۰	اخبار و تفسیر
۸:۰۵	شما و رادیو	۲۰:۳۰	موسیقی ایرانی
۱۱:۲۰	کر و ارکستر رادیو ایران	۲۱	زیر آسمان کبود
۱۲	اذان ظهر	۲۱:۲۰	گلها
۱۲:۰۶	رتکه و بیرنگیها	۲۲	اخبار - افسانه‌آدینه
۱۲:۲۰	سیر و سفر	۲۲:۲۰	ساز تنها
۱۲	نمایشنامه	۲۲	موسیقی ایرانی
۱۲:۳۰	گلها	۲۳	اخبار
۱۴	مشروح اخبار و تفسیر	۲۳:۰۵	گلها
۱۴:۴۵	ساز تنها	۲۳:۲۵	موسیقی ایرانی
۱۵:۱۰	شاعران نامه میگویند	۲۴	برنامه مادی
۱۶	اخبار		

۶	یامداد سلام شاعشاهی و اعلام برنامه ها	۱۰:۳۰	ترانه های ایرانی
۶:۰۳	اخبار	۱۱	اخبار
۶:۰۸	تقویم تاریخ	۱۱:۱۰	موسیقی ملل
۶:۱۵	شادی و امید	۱۱:۲۰	موسیقی محلی
۶:۴۵	موسیقی نشاط انگیز	۱۱:۴۵	سخنرانی مذهبی
۷	اخبار	۱۲	اذان ظهر
۷:۱۵	نگاهی به مطبوعات	۱۲:۰۶	ایران و اسلام
۷:۲۰	کودک	۱۲:۲۰	کارگران
۸	اخبار	۱۲	اخبار هنری
۸:۰۵	موسیقی	۱۲:۰۵	برنامه جوانان
۸:۱۵	آهنگهای بیلام	۱۴	اخبار
۸:۲۰	رتکین کمان	۱۴:۲۰	سیری در مسئله روز
۹	اخبار	۱۵	ساز تنها
۹:۰۵	زن و زندگی	۱۵:۱۵	عمران منطقه‌ای
۱۰	اخبار	۱۶:۲۰	کاروان شعر و موسیقی
۱۰:۰۵	زن و زندگی	۱۶	اخبار
		۱۶:۰۵	از چهار گوشه جهان

## تفاوت برنامه‌های رادیو ایران

ساعت	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
۷/۳۲	شکفتنیهای جهان درون	سخنرانی	آشنائی با قانون	گفت و شنود هفته	دانشتهای	دانشتهای
۸/۰۵	ارکستر بزرگ رادیو ایران	ارکستر بزرگ تلویزیون ملی ایران	ارکستر بزرگ رادیو ایران	ارکستر بزرگ تلویزیون ملی ایران	ارکستر بزرگ تلویزیون ملی ایران	ارکستر بزرگ تلویزیون ملی ایران
۱۳/۳۰	سیری درمساله روز	سیری درمساله روز	سیری درمساله روز	سیری درمساله روز	سیری درمساله روز	سیری درمساله روز
۱۵/۱۵	عمران منطقه‌ای	موسیقی	حمایت حیوانات	موسیقی ایرانی	سازمان ملل متحد	تفسیر قرآن
۱۵/۳۰	کاروان شعر و موسیقی	جلوه‌های زیبای در زبان پارسی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی	کاروان شعر و موسیقی
۱۶/۰۵	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان	از چهار گوشه جهان
۱۸/-	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان	اخبار و برنامه دهقان
۱۹/-	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی	اخبار ورزشی
۱۹/۰۵	موسیقی	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب	سپاهیان انقلاب
۱۹/۱۵	بخت ایدئولوژیک	بخت ایدئولوژیک	بخت ایدئولوژیک	بخت ایدئولوژیک	بخت ایدئولوژیک	بخت ایدئولوژیک
۱۹/۳۰	بخت ایدئولوژیک	بخت ایدئولوژیک	بخت ایدئولوژیک	بخت ایدئولوژیک	بخت ایدئولوژیک	بخت ایدئولوژیک
۲۱/-	مشاعره	مشاعره	مشاعره	مشاعره	مشاعره	مشاعره
۲۱/۳۰	مشاعره	مشاعره	مشاعره	مشاعره	مشاعره	مشاعره

## اعراب و شوروی

تحولات درونی جهان عرب که بگفته «آندره فوگتن» مفسر روزنامه «لوموند» خبر از پایان عصر ناصریسم میدهد، همچنان مهمترین خبر سیاسی جهانست. پرتاب «آپولو - ۱۵» به سوی ماه دیگر چندان جاذبه‌ای برای مردم جهان ندارد و مردم کوچه و بازار نمی‌توانند بروشنی نتایج سفر «نیکسون» را به یکن ارزیابی کنند - هر چند که پس از فرو نشستن تب خیر سازان روزنامه‌ها، اینک روشن است که تقسیم جهان به منطقه نفوذ در برابر تقسیم آن بدو منطقه نفوذ تحول خوشایندی نیست، بویژه برای آنانکه میکوشند خود را در میان مرزهای این مناطق نفوذ قرار دهند.

«بالتیمورسان» می‌نویسد: «تحولات درونی جهان عرب روشنگر این حقیقت است که اشتراک در زبان و دین - نه مذهب - برای برقراری وحدت میان ملت‌ها کافی نیست. از اقیانوس اطلس تا دریای عمان مسلمانانی که بزبان عربی - زبانی که در هر منطقه چهره متفاوتی

«اتحاد جماهیر عرب» در برابر بحران خاورمیانه عربی - دست کم در ظاهر - سیاست‌های متفاوتی دارند. مصر راه‌حل‌های غیرنظامی را مقدم میدارد درحالیکه لیبی و سوریه جز از زبان توپها سخن نمی‌گویند و سودان سردرگم است. در برابر عصیان آنگلستان مغربی، لیبی آشکارا جانب عصیانگران را گرفت، سوریه و مصر ضمن نیش زدن به حکومت مغرب جانب احتیاط را گرفتند و سودان باز سردرگم بود.

در پیوستن به فدراسیون اتحاد جماهیر عرب، مصر، لیبی و سوریه راه خود را روشن کردند و باز هم سودان سردرگم بود: در کمیسیون‌های تشکیلی نماینده داشت، ولی اعلام نکرده بود که به فدراسیون ملحق میشود.

این سردرگمی‌ها نشانه سستی پایه‌های قدرت حکومت بیست و شش ماهه النعمیری بود، یک کودتا و شکست آن بدنبال دخالت همسایگان شمالی به النعمیری فرصت داده است که بگفته تقریباً همه



اجتماع محدود طرابلس شکست خورد



اجتماع محدود طرابلس شکست خورد

دارد - تکلم میکنند، فرهنگ، سنن و اعتقادهای متفاوتی دارند و شرایط اقتصادی و اقلیمی متفاوت آنان را از یکدیگر مجزا ساخته است دشمنی با اسرائیل مهمترین انگیزه‌ایست که اعراب را به وحدت دعوت میکند. ولی مغربی آرام که دستی از دور بر آتش بحران خاورمیانه عربی دارد پاندازه آن سوری یا اردنی که بخشی از سرزمین خویش را در یک جنگ از دست داده است، ضرورت وحدت را حس نمیکند.

وحدت مصر و سوریه در «جمهوری متحد عرب» بهمن دلایلی که ذکر شد شکست خورد.

«ژان گیراس» در «لوموند» می‌نویسد: «فدراسیون اتحاد جماهیر عرب آغاز بدی داشت. این فدراسیون برچهره خویش مهر سرهنگ قذافی را دارد که ماجرای ریوسدن هواپیمای حامل دو افسر سودانی، تحویل آنها به النعمیری و اعدامشان او را از کرسی یک «پشاهنگ پاک وجدان» پائین کشیده است. قذافی بهمان‌نیت النعمیری در کشتار خرطوم مشغول است.»

مفسر «لوموند» اضافه میکند: «فدراسیون دیگر یک جبهه انقلابی - آنچنانکه در ابتدا پیش‌بینی شده بود - نیست، بلکه اتحاد مقدس کسانست که میخواهند قدرت را بهر قیمت حفظ کنند.»

اعضای فدراسیون در حال تشکیل

## تاشای جهان در یک هفته

سیاسی، در خاورمیانه عربی میان حفظ منافع ملی شوروی و حمایت از اصول عقیدتی کمونیسم بین‌المللی یک کدام را باید انتخاب کنند. گویا کرملین برای حفظ منافع خویش ناچارست سرکوبی خشونت آمیز کمونیستهای سودانی را باخونسردی تحمل کند، ولی در برابر تهدید منافع ملی شوروی چه خواهد کرد؟ بیسم پیوستگی مصر و سوریه به سودان و ایبی که سخت ضد کمونیست هستند پیمان دوستی مصر و شوروی را بی اعتبار نمی کند؟

و به نکتته گیری این روزنامه هنگ کنگی چه جوابی میتوان داد: «در خاورمیانه عربی اسرائیل حکومتی به شیوه کشورهای غربی دارد و کمونیستها در آن آزادند، در برابر در کشورهای عربی این منطقه که بیشتر با شیوه یک حزبی اداره میشوند، کمونیستها سخت ترین ضربه‌ها را میخورند، در حالیکه شوروی با اسرائیل دشمن است و دوستی بیندخ خویش را نثار کشورهای عرب کرده است.» اگر در نظر آوریم که یکن هم همین شیوه را اعمال میکنند، باید قبول کنیم مبتکران «سیاست مستقل ملی» در این میان بزرگترین خدمت را به مردم کشورهای خویش کرده‌اند.

## آپولوها ماه را کشف میکنند

طرف دو سال اخیر ماه صحنه کاوش انسان‌های کنجکاو بوده است. در ژوئیه ۱۹۶۹ دو فضانورد آمریکائی سه ساعت و ۵۶ دقیقه منطقه «دریای بارانها» را در ماه کاویدند، یک آزمایشگاه در خاک ماه نصب کردند. ششده‌متر ماه پیمائی کردند و بیست کیلو گرم از خاک و سنگ ماه را همراه آوردند. اینان مسافران «آپولو ۱۱» بودند.



شافعی احمدالشیخ رهبر سندیکاهای کادرتی سودان اعدام شد.

مطبوعات دنیا «مخالفان خود را سرکوب کند و از سردرگمی بدرآید.» اعلام پیوستن سودان به فدراسیون در حال تشکیل اتحاد جماهیر عرب در ژانویه ۱۹۷۲ نشان میدهد که النعمیری به سرکوبی همه مخالفان خویش امیدوار است.

دومین نتیجه شکست کودتای سودان شروع پیش از موقع تحویل است که بسیاری از ناظران انتظارش را داشتند: نوری اعراب از شوروی.

«هبتنگی» شوروی و پاره‌ای از کشورهای عرب بگفته مفسر یک روزنامه هنگ کنگی بر پایه‌های وحدت عقیده و تفاهم متکی نیست، بلکه ناشی از احتیاج متقابل است. مفسر ایسن روزنامه می‌نویسد:

«اعراب برای تحکیم قدرت خویش در برابر اسرائیل - که بغرب پیوسته است - به کمک شوروی نیاز دارند و شوروی برای نفوذ در آفریقا و دست‌یابی به مدیترانه شرقی و اقیانوس هند در پی جلب و حفظ دوستی اعراب است.

ادامه حالت نه جنگ نه صلح در خاورمیانه عربی آرزوی کرملین است. شوروی در حالیکه مایل نیست بر سر خاورمیانه عربی با آمریکا جنگ بردازد، تمایلی هم ندارد که بحران پایسان پذیرد. چون یقین دارد که در این

در نوامبر ۱۹۶۹ دو مسافر «آپولو - ۱۲» در منطقه «اقیانوس توفانها» فرود آمدند، سیزده ساعت و چهار دقیقه در سطح ماه به بررسی پرداختند، ۳۵ کیلوگرم ماه پیمائی کردند و ۳۴ کیلوگرم خاک و سنگ ماه را سوخت آوردند.

در فوریه ۱۹۷۱ بعد از شکست «آپولو - ۱۳» که بگردش دور ماه اکتفا کرد، «آلن شپارد» و «استوارت روزا» مسافران «آپولو - ۱۴» چهار هزار و صد متر در ماه راه رفتند و ۴۴ کیلوگرم از خاک و سنگ آن را به همراه آوردند. بدین ترتیب آمریکائی‌ها صاحب ۹۸۵ کیلوگرم خاک



# تعمیر گاههای مجهز و مجاز شاوب لورنس در تهران و شهرستانها

<p>تعمیر گاه <b>شاوب لورنس</b> در کرمانشاه خیابان شاه بختی بل اجلاسیه تلفن ۴۹۴۹</p>	<p>تعمیر گاه <b>شاوب لورنس</b> در اهواز خیابان ۴۴ متری نیش کیومرث تلفن ۴۱۹۶</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۸ <b>شاوب لورنس</b> خیابان نادری کوچه گوهر ناد بلاک ۱۵ تلفن: ۳۱۱۹۹۱</p>	<p>تعمیر گاه مرکزی <b>شاوب لورنس</b> خیابان آریزنهاور ایستگاه سینا کو بلاک ۵۵۸ تلفن: ۴۰ - ۹۶۳۰۱۶</p>
<p>تعمیر گاه <b>شاوب لورنس</b> در گرگان خیابان شالی کوی مقابل سینما کاپری تلفن ۲۴۳۹</p>	<p>تعمیر گاه <b>شاوب لورنس</b> در اصفهان خیابان شیح بهانی چهار راه سرتیپ تلفن ۳۷۹۱۶</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۹ <b>شاوب لورنس</b> خیابان نهنار شماره ۶۸ تلفن: ۷۵۶۵۰۴</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۲ <b>شاوب لورنس</b> خیابان سیمتری نارمک بالاتر از میدان هفت حوض جنب بانک اصناف تلفن: ۷۹۵۵۶۵</p>
<p>تعمیر گاه <b>شاوب لورنس</b> در ساری خیابان فردوسی بلاک ۷۰ تلفن ۴۴۴۸</p>	<p>تعمیر گاه <b>شاوب لورنس</b> در شیراز خیابان قصر الدست چهار راه سینما جنوب: تلفن ۳۵۹۸</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۰ <b>شاوب لورنس</b> خیابان فردوسی روبروی فروشگاه فردوسی اول کوچه سیرک تکنیکال سروس تلفن: ۳۱۴۳۶۷</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۳ <b>شاوب لورنس</b> میدان ۲۵ تهرپور اول خیابان آدری بلاک ۸ تلفن: ۴۴۹۹۱ - ۸۳۳۵۶۰</p>
<p>تعمیر گاه <b>شاوب لورنس</b> در بندرعباس فروشگاه عابدینی خیابان رضاشاه کبیر تلفن ۳۴۱۶</p>	<p>تعمیر گاه <b>شاوب لورنس</b> در رشت خیابان سعیدی تلفن ۵۶۶۰</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۱ <b>شاوب لورنس</b> خیابان بهلوی یائین تر از امیر اکرم تلفن: ۶۶۱۷۱</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۵ <b>شاوب لورنس</b> خیابان آریانه جنب بانک ملی بلاک ۳۴ - ۳۳۴ تلفن: ۶۳۳۲۳۰</p>
<p>تعمیر گاه <b>شاوب لورنس</b> در دزفول خیابان سی متری جدید تلفن ۳۵۶۳</p>	<p>تعمیر گاه <b>شاوب لورنس</b> در رضایه خیابان فرح نرسیده به خیابان داربوش تلفن ۸۳۲۷</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵ <b>شاوب لورنس</b> عباس آباد سی متری نظامی بلاک ۱۷۹ تلفن: ۷۶۴۳۵۱</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۶ <b>شاوب لورنس</b> شیرازات ۴ راهی قلهک تلفن: ۸۶۳۸۵۵ ۸۶۶۷۸۱</p>
<p>تعمیر گاه <b>شاوب لورنس</b> در تبریز خیابان بهلوی مقابل کلانتر کوچه تلفن ۷۹۰۸</p>	<p>تعمیر گاه <b>شاوب لورنس</b> در همدان خیابان بوعلی بلاک ۱۷۳ تلفن ۴۱۹۶</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵ <b>شاوب لورنس</b> عباس آباد سی متری نظامی بلاک ۱۷۹ تلفن: ۷۶۴۳۵۱</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۶ <b>شاوب لورنس</b> شیرازات ۴ راهی قلهک تلفن: ۸۶۳۸۵۵ ۸۶۶۷۸۱</p>
<p>تعمیر گاه <b>شاوب لورنس</b> در تبریز خیابان بهلوی مقابل کلانتر کوچه تلفن ۷۹۰۸</p>	<p>تعمیر گاه <b>شاوب لورنس</b> در همدان خیابان بوعلی بلاک ۱۷۳ تلفن ۴۱۹۶</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵ <b>شاوب لورنس</b> عباس آباد سی متری نظامی بلاک ۱۷۹ تلفن: ۷۶۴۳۵۱</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۶ <b>شاوب لورنس</b> شیرازات ۴ راهی قلهک تلفن: ۸۶۳۸۵۵ ۸۶۶۷۸۱</p>
<p>تعمیر گاه <b>شاوب لورنس</b> در تبریز خیابان بهلوی مقابل کلانتر کوچه تلفن ۷۹۰۸</p>	<p>تعمیر گاه <b>شاوب لورنس</b> در همدان خیابان بوعلی بلاک ۱۷۳ تلفن ۴۱۹۶</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۱۵ <b>شاوب لورنس</b> عباس آباد سی متری نظامی بلاک ۱۷۹ تلفن: ۷۶۴۳۵۱</p>	<p>تعمیر گاه مجاز شماره ۶ <b>شاوب لورنس</b> شیرازات ۴ راهی قلهک تلفن: ۸۶۳۸۵۵ ۸۶۶۷۸۱</p>

داده شد. عراق و الجزایر روابط خود را با اردن بریدند و سوریه مرزها را به روی اردن بست.

قذافی رهبر لیبی که دخالت در امور دیگر کشورهای عرب را باشتباه راه رسیدن به مقام رهبری جهان عرب میدانید، از سران کشورهای عرب - جز اردن - مغرب و عربستان دعوت کرد که « برای رسیدگی به اوضاع اردن » اجتماعی در طرابلس تشکیل دهند. این دعوت را تنها چهار کشور مصر، سوریه، یمن شمالی و یمن جنوبی پذیرفتند - که دو کشور آخری وزنه‌ای به حساب نمی‌آیند.

رهبران لیبی، مصر، سوریه، یمن‌های شمالی و جنوبی پنجشنبه عصر جلسه‌ای در طرابلس تشکیل دادند و عصر جمعه در میان سکوت و بی‌تفاوتی محافل مختلف عرب طی بیانیه‌ای حکومت اردن را محکوم کردند.

روزنامه « الرای » چاپ عمان روز جمعه نوشت: « اجتماع طرابلس محکوم به شکست است، چون کار خود را با اتصاب اتهام‌های دروغین به حکومت اردن آغاز کرده است. »

« رولوسیون آفریکن » چاپ الجزیره « در تفسیر نتایج کنفرانس طرابلس نوشت: « کوهی یک موش دادند. عراق و الجزایر روابط خود را با اردن بریدند و سوریه مرزها را به روی اردن بست. قذافی رهبر لیبی که دخالت در امور دیگر کشورهای عرب را با اشتباه راه رسیدن به مقام رهبری جهان عرب میدانید، از سران کشورهای عرب - جز اردن - مغرب و عربستان دعوت کرد که « برای رسیدگی به اوضاع اردن » اجتماعی در طرابلس تشکیل دهند. این دعوت را تنها چهار کشور مصر، سوریه، یمن شمالی و یمن جنوبی پذیرفتند - که دو کشور آخری وزنه‌ای به حساب نمی‌آیند. رهبران لیبی، مصر، سوریه، یمن‌های شمالی و جنوبی پنجشنبه عصر جلسه‌ای در طرابلس تشکیل دادند و عصر جمعه در میان سکوت و بی‌تفاوتی محافل مختلف عرب طی بیانیه‌ای حکومت اردن را محکوم کردند. روزنامه « الرای » چاپ عمان روز جمعه نوشت: « اجتماع طرابلس محکوم به شکست است، چون کار خود را با اتصاب اتهام‌های دروغین به حکومت اردن آغاز کرده است. » « رولوسیون آفریکن » چاپ الجزیره « در تفسیر نتایج کنفرانس طرابلس نوشت: « کوهی یک موش

خورشید و منشا پیدایش کره زمین یاری میدهد. بهمین سبب آپولوها و لوناها وظیفه دارند به همه پرسش‌هایی که درباره ماه مطرح میشود، پاسخ گویند و وظیفه‌ای که معلوم نیست تا چه حد در انجام آن موفق خواهند بود.

## اردن آرام است

اردن آرامش خود را بازمی‌یابد. ملک حسین پی از ماه‌ها تردید و پس از هفته‌ها مبارزه سرانجام وحدت، حاکمیت و امنیت کشور خویش را تأمین کرد. از اوایل سال ۱۳۴۹ ناظران در انتظار شروع نبرد سرنوشت میان رژیم پادشاهی اردن و سازمان‌های چریکی فلسطین بودند. چریکها در تمام این مدت به پشتیبانی آن دسته از کشورهای عرب دلگرم بودند که چریکها را در خاک خود نمی‌پذیرند و در عین حال در حمایت لفظی از آنها حد و مرز نمی‌شناسند.

در چنین شرایطی حکومت اردن تنها « راه باز » را برگزید و آن اعمال حق حاکمیت بر سراسر اردن بود. پس از یک نبرد چریکها مواضع خود را در جرش و عجلون از دست

داده شد. عراق و الجزایر روابط خود را با اردن بریدند و سوریه مرزها را به روی اردن بست. قذافی رهبر لیبی که دخالت در امور دیگر کشورهای عرب را با اشتباه راه رسیدن به مقام رهبری جهان عرب میدانید، از سران کشورهای عرب - جز اردن - مغرب و عربستان دعوت کرد که « برای رسیدگی به اوضاع اردن » اجتماعی در طرابلس تشکیل دهند. این دعوت را تنها چهار کشور مصر، سوریه، یمن شمالی و یمن جنوبی پذیرفتند - که دو کشور آخری وزنه‌ای به حساب نمی‌آیند. رهبران لیبی، مصر، سوریه، یمن‌های شمالی و جنوبی پنجشنبه عصر جلسه‌ای در طرابلس تشکیل دادند و عصر جمعه در میان سکوت و بی‌تفاوتی محافل مختلف عرب طی بیانیه‌ای حکومت اردن را محکوم کردند. روزنامه « الرای » چاپ عمان روز جمعه نوشت: « اجتماع طرابلس محکوم به شکست است، چون کار خود را با اتصاب اتهام‌های دروغین به حکومت اردن آغاز کرده است. » « رولوسیون آفریکن » چاپ الجزیره « در تفسیر نتایج کنفرانس طرابلس نوشت: « کوهی یک موش

و منشا پیدایش کره زمین یاری میدهد. بهمین سبب آپولوها و لوناها وظیفه دارند به همه پرسش‌هایی که درباره ماه مطرح میشود، پاسخ گویند و وظیفه‌ای که معلوم نیست تا چه حد در انجام آن موفق خواهند بود.

گرفته از زمین دو لایه اتوار که مسافران آپولوهای ۱۲ و ۱۴ در ماه نهاده اند بکمک باتریهای اتمی شان همچنان سرگرم مخابره اطلاعات جدید به زمین هستند. اینان لرزش‌های ماه، غلظت گازهای آن و سرعت پدای خورشیدی را ضبط و مخابره میکنند.

پیش از این ستاره‌شناسان به کمک تلسکوپهایشان و بکمک عکسهای که از طریق سفاین بدون سرشین بدست می‌آمد سرگرم مطالعه نظری ماه بودند. ولی سفر شش انسان به ماه و در اختیار داشتن نزدیک به صد کیلوگرم از خاک و سنگ این ستاره فرصت مطالعه عملی هم به دانشمندان داده است.

آیا ماه بدین ترتیب همه اسرارش را برای انسان فاش کرده است؟ خیر و بهمین دلیل پرواز آپولوهای آمریکایی و لوناها روسی ادامه دارد. یکی از اسرارآمیزترین پرسش‌ها اینست: عمر ماه چقدر است؟

بررسی نمونه‌های سنگ و خاک‌ماه نشان میدهد که این ستاره بین ۳٫۲ تا ۴ میلیارد سال عمر دارد. ولی عمر واقعی ماه چقدر است؟ کسی نمیداند و فراموش نکنید که در ادبیات همه کشور های جهان ماه معادل « زن » است و زنان سن خود را نمی‌گویند.

اگر سن ماه معلوم شود، ماهیت آن نیز روشن میشود که خود بررسی اسرارآمیز است.

آیا ماه از قشر تا هسته سردست، یا چون زمین هسته داغی دارد؟ آپولوها تقریباً ثابت کرده‌اند که ماه کانون یا کانونهای داغی دارد. دلیل وجود این کانونهای داغ حدوث مرتب زلزله در این ستاره است.

مسافران « آپولو - ۱۵ » برای بررسی نوسان درجه حرارت در ماه یک حرارت سنخ در این ستاره نصب میکنند که سه متر ارتفاع دارد. یک متر از ارتفاع این حرارت سنخ بالای سطح ماه قرار میگیرد و دو متر آن در قشر این ستاره فرو میرود.

ماه جو ندارد - دست کم بیعتای زمینی آن - ولی دستگاه‌هایی که آمریکایی‌ها در ماه نصب کرده‌اند حرکت بسیار سریع توده‌های گاز را در اطراف ماه ثابت کرده است. غلظت این ابرهای گاز از یک میلیون تا صد میلیون ذره در هر سانتیمتر مکعب است.

این گازها از کجا می‌آیند و نایب چه قوانینی - از نظر فیزیکی - هستند؟ اینها پرسش‌هایی هستند که پاسخ آنها در دست نیست. شناختن ماه و دست یابی به اسرار آن انسان را در شناسایی

## مسابقات فوتبالی قهرمانی ایران جنجال در منطقه کرمان

مسابقات فوتبالی قهرمانی باشگاه های ایران در سه منطقه رشت، اصفهان و کرمان از روز جمعه گذشته آغاز شد.

نتایجی که تیم های شرکت کننده در مناطق رشت و اصفهان بدست آورده‌اند همانطور که هفته گذشته پیش بینی کرده بودیم دور از انتظار نبوده است، اما وضع در منطقه کرمان کاملاً متفاوت است.

در روز دوم مسابقات تیم جسم آبادان یکی از امید های قهرمانی در میان شگفتی با تیم تاج کهگیلویه به نتیجه مساوی یک بر یک رسید. این نتیجه در ابتدا شاید کمی عجیب بنظر بیاید، اما اگر بخاطر بیابوریم که تیم کهگیلویه چند سال پیش قهرمان خوزستان شد این نتیجه زیاد هم غافلگیر کننده نمی‌نماید.

در همین گروه مسابقات با اولین جنجال روبرو شد. و حاصل آن قطع مسابقه انستیتو تکنولوژی کرمان باتیم عقاب تهران در دقیقه ۸۰ بود.

مسابقه کرمان و عقاب تا دقیقه هشتاد پیش رفت تا این لحظه تیم عقاب سه گل وارد دروازه کرمان کرده بود: تیم کرمان در مورد نحوه داوری مسابقه از اوایل مسابقه ناراضی بنظر میرسید تا آنکه در ۱۰ دقیقه به پایان وقت مانده داور یک ضربه پنالتی به ضرر تیم کرمان گرفت.

بازیکنان کرمان روی این ضربه سخت اعتراض کردند در همین موقع تماشاگران نیز به پشتیبانی بازیکنان تیم خود وارد زمین شدند و میدان مسابقه تبدیل به صحنه زدوخورده بین بازیکنان، داور و تماشاگران شد.

دخالت بموقع پلیس مانع از بروز حوادث ناگوار شد و مسابقه تعطیل شد. ماقبلا هم هوشدار داده بودیم که منطقه کرمان به علت حضور تیم هائی چون جسم آبادان، عقاب تهران، انستیتو تکنولوژی کرمان (میزبان مسابقات) و تاج کهگیلویه یکی از فشرده ترین مناطق است بهتر بود فدراسیون فوتبال ایران در این باره پیش بینی لازم را میکرد و حالا هم زیاد دیر نشده و خوب است مسابقات حساس این گروه را سه داور و خط نگهدار از تهران قضاوت کنند. در غیر اینصورت باید منتظر حوادث بیشتری در این منطقه بود چنانکه سال پیش نیز چند برخورد شدید بین بازیکنان تهرانی و آبادانی در این منطقه بوقوع پیوست که با دخالت مستقیم فرماندار رفع شد.

مسابقات در سایر مناطق همچنان ادامه دارد و تا روز دوشنبه آینده سرنوشت تیم های منتخب هر منطقه برای شرکت در دوره نهایی تعیین می‌شود.

دختران دونه اصفهانی

بقیه از صفحه ۲۸

تیمور غیائی که مدت ششماه برای اصلاح روش خود در آلمان به سر میبرد بنا به دعوت فدراسیون دو و میدانی ایران و تهران آمد تا در این مسابقات شرکت جوید.

غیائی روی پیست تارتان در یکی از مسابقات آلمان از مانع ۲۱۵ متر گذشت و رکورد جدیدی برای ایران باقی گذارد. او در تهران بعلت نامساعد بودن زمین و همچنین به سبب ناراحتی کتاله ران نتوانست به رکورد خود نزدیک شود. اما با گذشتن از مانع ۲۱۰ متر سایر شرکت کنندگان خارجی و داخلی را پشت سر گذاشت و به مقام اول رسید. تیمور تاکنون در ایران از مانع ۲۱۰ متر نگذشته بود. او قرار است تا ۱۰ روز دیگر برای دنبال کردن تمرینات خود به آلمان بازگردد. غیائی تا المپیک ۱۹۷۲ مونیخ در این کشور بسر میبرد.

بمناسبت بخش احتمالی مسابقات کشتی آزاد انتخابی تیم ملی برای شرکت در مسابقات جام جهانی بلغارستان (روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه) ممکن است در جدول برنامه ها در این روزها تغییراتی پدید آید.









# داغ ثروت



● شاید بعلت فراهم آمدن يك موقعیت استثنایی - و اتفاقی - باشد ، که به فاصله ی یکی دو هفته ، پس از « جولوس سزار » آخرین فیلم « جوزف منکیه‌ویچ » را میتوانیم ببینیم .

« مرد دغل کاری بود که ... » با نام « داغ ثروت » نخستین کاروسترن منکیه‌ویچ نیز هست . و باز نگاه کنیم به « جورج کیوکر » در فیلم « جهنمی صورتی‌پوش » ، که عرضی کار او در حیطه ی وسترن بود . و موفق بود . و منکیه‌ویچ در « داغ ثروت » یکبار دیگر نام خود را به عنوان يك استاد سینما تثبیت می کند :

لحن فیلم ، لحن طنزآمیز است ، و طنزی تلخ آنچنانکه در فیلم‌های « بیلی وایلدر » دیده‌ایم - که همچنان از مضحکه کلمات و با حرکات ، و مضحکه موضوع ، منتج شده است .

فضای حاکم بر فیلم ، فضای بسیار دغلکارانه و ناسادست « غرب وحشی » است ، آنچنانکه میبایست بوده باشد - زیرا می‌بینیم که خوب‌ها شکست می‌خورند . و منکیه‌ویچ نیز در فیلم خود دو قهرمان خوب و بد را در مقابل هم قرار میدهد ( نگاه کنیم به « وراکروز » از رابرت آلدریج ، بعنوان بهترین نمونه ) .

آنچه او خواهد گفت نیز پیروزی خوبی بر بدی است . اما ببینیم قهرمان خوب او چگونه است ؛ کلاتر « لوبین » اعتقاداتی دارد که به هیچ عنوان حاضر نیست بر آنها خدشه‌ای وارد شود ، هر چند که عملاً ضد آن‌ها شایع شود . آشنایی ما با او باین ترتیب است که او وارد اتاق يك زن « بدکاره » میشود ،

و هم از حرکت استفاده می کند ؛ ماجرای يك طوطی که در جریان تیراندازی دچار بیماری روحی شده - پسر جوان ویر و شوری که در طی يك دعوا ، نعره کشان فقط به زمین می‌خورد - معلمی که قبل از غذای زندانیان ، برای آنها شعر « دلگمه » می‌کند ( و در طول زد و خورده بندریج برهنه می‌شود ) - و ...

شخصیت‌ها و ماجراهای متعدد فیلم ، يك لحظه از درونمایه ی اصلی داستان ، که همان رودرو قرار دادن « خوب » و « بد » باشد ، دور نمی‌شود . « کرک داگلاس » که یکبار دیگر نمایانگر يك « ضد قهرمان » است ، در انجام همان نقشی است که « برت لنکستر » در « وراکروز » به عهده داشت . فقط این بار ، فضای کمتر به جدی گرفته شده است .

سناریو در استحکام کامل است ، در نمایانن هر يك از شخصیت‌ها ، و یسا اتفاقات ، نقی سدارد - و شخصیت پردازی فیلم که از آغاز به راحتی انجام شده ، بصورتی قابل قبول همچنان ادامه پیدا می کند .

پس ، در برخورد میان خوبی و بدی ، منکیه‌ویچ زبان طنز را انتخاب کرده ، و هرچند که از عوامل نتیجه‌ی سستی استفاده میکند ، معذک فیلمش آقدر دارای بداعت و تازگی هست ، که یکی کاری جداگانه محسوب شود .

نقش زن در این فیلم ، بهمان اندازه است ، که در غرب قدیم بود ، در لحظه هایی کنرا و لذتک ؛ جسمی یا بصری ، و فیلساز ، فیلم مردانه‌ی خود را فرای آن بنا می‌تهد .

هریک از اشیاء یا موجودات زنده آنطور به کار می‌روند که بعد دوباره زیر زبانه - و یا طوطی بیمار .

منکیه‌ویچ در صحنه‌های مربوط بهمارها ، بیشترین تاثیر را ارائه می‌دهد ، آنچنانکه چند لحظه‌ی مربوط به آن ، از هر فیلم وحشتناکی ، خوفناک‌تر و گزنده‌تر است .

حرف فیلم را هم منکیه‌ویچ ، در انتها ، همزمان با عنوان‌های آخری ، در نمایی دور به زبان می‌آورد ؛ کلاتر را می‌بینیم که در کنار رودخانه‌ای در مکزیک - یا در مرز مکزیک - ایستاده است ، و چند زن در آب مشغول آب‌تتی هستند ... این امر وقتی روشن می‌شود که به زبان مکزیک کلاتر را فرما خوانند ؛ پول‌ها در جای خود ، اما به دست آدم دیگری خرج خواهد شد !

# نقد

## پشیمان‌ها

● تأیید فیلم « پشیمان‌ها » نخستین فیلم « کی گزاری » فیلساز فرانسوی باشد ، و بهرحال ، در نتیجه ، از این بیشتر نیز فراتر نمی‌رود . و قبل از هرچیز باید ذکر کنیم که فضای درباری این فیلم با متن فارسی فعلی ، کار مشکلی است .

فیلم « پشیمان‌ها » در يك دایره‌ی بسته اتفاق می‌افتد ؛ از يك مراسم نماز در کلیسا ، در آغاز فیلم ، به مراسم مشابهی در انتها باز میگردد .

آنچه در این میان اتفاق می‌افتد گریز يك راهب‌ی جوان است که می‌خواهد ، زندگی را در شهر امتحان کند . و چون در این امتحان ، سودی نمی‌بیند ، دوباره به پدر برمیگردد ، در حالیکه این بار زن دیگری را نیز به قصد توبه به همراه خود آورده است .

اما تلخی‌های زندگی و موفق نشدن دختر در این مصاف ، صرفاً به کسب درآمد از راه نامشروع دور میزند ... دختر که با يك زن خیابانی آشنا میشود ، با او هم‌اتاق می‌شود در حالیکه از حمایت خواهرانه‌ی او نیز برخوردار است . زن بدش نمی‌آید راه و رسم حرف‌هاش را به دختر هم بیاموزد ، اما در این راه ، به علت ناشیکری‌های دخترک ، هر دو شکست می‌خورند .

باین ترتیب ماجرا از حد گرفتاری های رختخوابی فراتر نمیرود . و حتی توجه داشته باشیم که بازگشت دختر و همراهش به صومعه ، بعلت گرسنگی و خستگی هر دو است .

سناریویی که سعی دارد طنزآمیز باشد ، در بسیاری از لحظات خسته‌کننده میشود . به علاوه به نتیجه‌ی دیگری می‌رسیم . و آن ایست که بریزیت وارد دیگر آن دختر کوچولوی شیطان‌نارند ، و چنین نقشی را جز با کالت اکسای ، نمیتواند بازی کند .

با نگاه دیگری به فیلم ، بنظر می‌رسد که کارگردان در نظر داشته چیزی مثل « زازی در مترو » بسازد ؛ شیفت های دختر کوچولویی که از صومعه می‌گریزد ، و دوباره به آنجا باز میگردد . اما این حالت ، بعلت عدم وجود شیفت در فیلساز و در فیلم ، بوجود نمی‌آید . در تلفیق سبک و مذهب ، کارگردان در صحنه‌ی آغاز موفقیت دارد ، هنگامی که راهب‌ها ، در کنار دریا لباس‌هایشان را از تن دور میکنند ، تا داخل آب شوند ، و لباس‌های شای ایشان ، باز هم

# فیلم‌های هفته

يك شكل و متكى است ، که بر اندام‌های سید ، جلوه‌ای دارد - و یا در انتها ، هنگامی که دخترک ، زن را توبه میدهد ، و در عین حال مشغول یاد دادن فنون شنا به او نیز هست ، که این همه در تضاد با لباس شای بدن‌نمایی که به تن دارند ، طنزآمیز بنظر میرسد ...

کارگردان در پرورش شخصیت‌های داستان ، مدیون بازی دو هنرپیشه‌ی اول فیلم است ؛ آنی ژیراردو بخصوص ، و بریزیت باردو ، هر يك سهم بزرگی به عهده دارند . و معذک در بسیاری از لحظات شخصیت‌های این دو نفر نارسا بنظر میرسد .

بریزیت باردو دختری است که به دنبال يك میل درونی و بیشتر بازیگوشی دخترانه ، به شهر گریخته تا بسیاری از مسایل را که برای او فقط تصاویر مهمی هستند ، از نزدیک ببیند . وقتی آنی ژیراردو به او قول میدهد که او را نیز با خود به سر « کار »

● نمایش از کلیه فیلم‌های میکال آنجلو آنتونیونی از آغاز تا حال ، شاید از فرصت‌های استثنایی و کم‌نظیری بوده که برای علاقمندان به سینما در این شهر بوجود آمده است ، که در این مهم ، بهرحال ، کانون فیلم ایران سهم بزرگی به عهده دارد . با سیاس از این کار ، اشارهای در این باب است .

● آنتونیونی در سال ۱۹۱۲ در فرانسه در خانواده‌ای مرفه‌الحال متولد شد ، کار سینمایی خود را با نقد فیلم و مستند سازی آغاز کرد . و با ساختن فیلم‌های بلند ، بزودی بعنوان یکی از مهمترین کارگردانان این قرن شناخته شد . آنچه بعنوان خط‌اصلی در کارهای او شناخته‌اند ، اضطرابات و تشوش‌های انسان معاصر است . محیط بورژوازی که در آن نشو و نما یافت ، بر فیلم‌هایش ، اثر بسیار نهاد ، بجز استثناءهایی ، بخصوص مثل فیلم « فریاد » یکی از فیلم‌های خیلی خوبش ، که به نومییدی‌های يك کارگر در دشت‌های شمالی پوشیده شده از مه و باران میپردازد .

آنتونیونی با فیلم « ماجرا » که نخستین فیلم مهم او بشمار میرود ، « تریلوژی » مشهورش را آغاز کرد ، که اسم او را به جهانیان شناساند . « شب » و « کوف » به زندگی زن امروزی توجه داشتند ، که در هر يك نوبت به در فیلساز و در فیلم ، بوجود نمی‌آید . در تلفیق سبک و مذهب ، کارگردان در صحنه‌ی آغاز موفقیت دارد ، هنگامی که راهب‌ها ، در کنار دریا لباس‌هایشان را از تن دور میکنند ، تا داخل آب شوند ، و لباس‌های شای ایشان ، باز هم

برد ، از شادی ، خواش نمیرد . اما در مواجهه با عمل ، ترجیح میدهد که کنار بماند .

مراسم دعای يك روز یکشنبه را مفصلاً انجام میدهد ، تا بعد خود را برای مرغ زدی آماده کند ، که این تضادها و کش و واکش‌ها ، در این شخصیت علت وجودی توجیه‌شده‌ای ارائه نمیدهند .

آنی ژیراردو زنیست که از کار خود خسته شده و دلش میخواهد دیگر ادامه ندهد ، اما هیچ کار دیگری به او یاد نداده‌اند . و معذک بازگشت و توبه‌ی او ، تا رفتن به صومعه شکفت می‌نماید ، و یا چشمک‌ها در نمای آخر - مگر آنکه ماجرا در زبان و نسخه‌ی اصلی فیلم چیز دیگری بوده باشد ، که اکنون چیز دیگری شده است ...

فیلم بشمار نمیرود .



# فیلم‌های میکال آنجلو آنتونیونی در کانون فیلم ایران

تفاوت یافته است . قبلاً فکر تنهایی ، آنها را بخود مشغول میداشت ، تنهایی فرد در بین جمع ، و در عین حال برخوردار و ارتباط با دیگران ... اما حالا همه چیز بنظر ، پذیرفته شده می‌آید ... قهرمان فیلم هرگز در فکر تنهایی خود نیست ، و در عین اینکه تنهات ، خود را به این خاطر در بن‌بست فرو نمیرد ... اما آنچه او پذیرفته و به آن گردن نهاده ، آیا این دنیای واقعی است ، و یا جنایتی که ناگهان آنرا کشف میکند ؛ این مسئله هرگز برای او روشن نمیشود ، زیرا در لحظه‌ای که جنایت برایش مسلم شده عکس باقیمانده فقط به کارهای مهم و بی‌معنی يك نقاش شباهت پیدا میکند و عکاس باین بی‌معنی بودن ، دوباره گردن مینهد ... و این قبولی کامل است تا جاییکه توپ خیالی را از زمین بر میدارد و برای بازیگران پرتاب میکند . در این حال رفته رفته صدای رد ویدل کردن توپ در يك تیس واقعی را می‌شنود ... اما دنیای واقعی کدامست و مرز کجاست ؟ .. این جواب را آنتونیونی به تماشای واکنش کرده ، زیرا دنیای

واقعی یکی ، دنیای خیالی دیگرست ، و برعکس .

و بالاخره آخرین فیلم آنتونیونی « قله‌زاییسکی » ( ۱۹۶۸ ) است ... محل‌های فیلمبرداری در بیابان های کالیفرنیا حدود دزدی مرگ و منطقه‌ی زابریسکی ، به همراهش گفته بود ؛ در فیلم بعدی ، میخواهم ده هزار نفر آدم را در حال عشتیازی در بیابان مجسم کنم ... و این مسئله در فیلم آنتونیونی ، سکانس اصلی و ارتفاع فیلم بشمار میرود .

نمیکنند . بلکه بعنوان يك فریضه‌ی جماعت آنرا نشان میدهد ، و مسایل بسیار خصوصی را که اکثراً در کارهای این فیلساز می‌بینیم ، در این فیلم تاحد يك مسئله‌ی عمومی میرساند .

« گفته شده است زابریسکی پویت فیلمی است درباره‌ی آمریکای امروز ، و غیره ، و یا سکانس عشق‌بازی الهامی است از نمایش‌های « هیر » یا « کلکت » . که باید بگویم این فیلم ، بخصوص طرحی است از « اسطوره‌ی شتاب » با تمام خشونت‌ها و نرمش‌هایش .



### آخرین بخش ۹

آنچه خواندیم :

ویلیام وایلدیج که پس از پنجاه سال به زادگاهش « وینتون هال » باز می‌گردد ، بیاد زویر باغ های زمان کودکی‌اش و سفر به غار زیر باغ می‌افتد و این خاطره را باز نویسی می‌کند . سفر از میان جزیره‌ای که در وسط دریاچه باغ وجود دارد آغاز می‌شود و پس از طی تونلی به غاری می‌انجامد که بی‌مردی بنام جاویت و بی‌زنی بنام ماریا در آن زندگی می‌کنند . بی‌مرد از بازگشت او جلوگیری می‌کند و پس از چند روز وی را به دیدن گنج گرانهایش می‌برد . فردای این بازدید ، ویلیام وایلدیج بی‌مرد را خفته می‌بیند و چراغ بادی را بر میدارد تا فرار کند . در آخرین لحظه ماریا می‌دسد و قصد گرفتن او را دارد ...

پیش از آنکه دست ماریا به من برسد وارد گذرگاه شدم و در روشنایی چراغ بادی به پیش‌رفت . چند قدمی از او جلو بودم که به « اردوگاه تردید » رسیدم ، اما در این نقطه به علت وزش



# زیر باغ UNDER THE GARDEN

گراهام گرین ترجمه : منوچهر محجوبی

هوایی که از حرکت من ایجاد شده بود، چراغ خاموش شد. آفرابروی زمین پرت کردم و در تاریکی کورمال کورمال پیش رفتم. از پشت سر صدای خش خش بر خورد لباس ماریا به پندۀ تونل را می شنیدم و هنگامی بیشتر دچار ترس شدم که ماریا چراغ خاموش را با برخورد پا در مسیر من انداخت. پس از این دیگر چیزی بخاطر من مانده است. خیلی زود سربالائی تونل را پیسوم ، و با چابکی کودکانه‌ام چندان از او جلو افتادم که نوری خاکستری رنگ به چشم خورد. این نور از لابلای ریشه‌های درختان نفوذ می‌کرد. هنگامی که به سطح زمین رسیدم ، مانند موقع ورودم به غار ، هنوز صبح زود بود. هنوز از زیر زمین صدای غورغور ماریا به گوش می‌رسید - نمی دانم این غورغور نفرین بود ، یا تهدید یا پندرد ، اما تا مدت‌ها پس از آن ، شبها که در اطراف آنها بودم و خانه در سکوت بود ، هر لحظه این وحشت را داشتم که ناگهان در باز شود و ماریا برای دستگیری من به سراغم بیاید . اما چه در آن موقع چه پس از آن ، هیچگاه از جاوایت احساس وحشت نمی‌کردم . درست به خاطر نمی‌آورم ، اما شاید لکن طلائی را پس از خروج از تونل ، از غیظ به سوی ماریا پرتاب کرده باشم .

## قسمت سوم

-۱-

وایلدیج از نوشتن باز ایستاد و سر از روی کاغذ برداشت . شب ، و همراه آن باران و نسیم نور ، گذشته بود . از پنجره بیرون را نگرست ، رودخانه‌های آبی آسمان از میان کنساره‌های ابر می‌گنشتند ، و نور ضعیف خورشید به آرامی به روی دوات جوهر او افتاد . آخرین کلماتی را که نوشته بود ، بار دیگر خواند و متوجه شد که این رویای زمان کودکی را ، که حاصل یکروز گریز از مدرسه بوده است ، به صورت ماجرائی حقیقی به رشته‌تجزیر درآورده‌است . با آنکه صبح زود بود ، کسی یک چرخ خاک کشی دستی را در نزدیک چشمه به حرکت درآورد . صدای حرکت چرخ ، مانند رویای زیر باغ ، او را به زمان کودکی کشاند . به طبقه پائین رفت و در جلو عمارت را باز کرد . آنچه عوض شده بود ،

زیرا پس از عبور از جزیره و دریاچه ، هنگامی که سکمان ، یاجو ، بسوی من می‌آمد و من روی چمن های شبنم‌زده افتادم ، لکن طلائی در دستم نبود .

چراغ خاموش شد . آفرابروی زمین پرت کردم و در تاریکی کورمال کورمال پیش رفتم . از پشت سر صدای خش خش بر خورد لباس ماریا به پندۀ تونل را می شنیدم و هنگامی بیشتر دچار ترس شدم که ماریا چراغ خاموش را با برخورد پا در مسیر من انداخت . پس از این دیگر چیزی بخاطر من مانده است . خیلی زود سربالائی تونل را پیسوم ، و با چابکی کودکانه‌ام چندان از او جلو افتادم که نوری خاکستری رنگ به چشم خورد . این نور از لابلای ریشه‌های درختان نفوذ می‌کرد . هنگامی که به سطح زمین رسیدم ، مانند موقع ورودم به غار ، هنوز صبح زود بود . هنوز از زیر زمین صدای غورغور ماریا به گوش می‌رسید - نمی دانم این غورغور نفرین بود ، یا تهدید یا پندرد ، اما تا مدت‌ها پس از آن ، شبها که در اطراف آنها بودم و خانه در سکوت بود ، هر لحظه این وحشت را داشتم که ناگهان در باز شود و ماریا برای دستگیری من به سراغم بیاید . اما چه در آن موقع چه پس از آن ، هیچگاه از جاوایت احساس وحشت نمی‌کردم . درست به خاطر نمی‌آورم ، اما شاید لکن طلائی را پس از خروج از تونل ، از غیظ به سوی ماریا پرتاب کرده باشم .

زیرا پس از عبور از جزیره و دریاچه ، هنگامی که سکمان ، یاجو ، بسوی من می‌آمد و من روی چمن های شبنم‌زده افتادم ، لکن طلائی در دستم نبود .

چراغ خاموش شد . آفرابروی زمین پرت کردم و در تاریکی کورمال کورمال پیش رفتم . از پشت سر صدای خش خش بر خورد لباس ماریا به پندۀ تونل را می شنیدم و هنگامی بیشتر دچار ترس شدم که ماریا چراغ خاموش را با برخورد پا در مسیر من انداخت . پس از این دیگر چیزی بخاطر من مانده است . خیلی زود سربالائی تونل را پیسوم ، و با چابکی کودکانه‌ام چندان از او جلو افتادم که نوری خاکستری رنگ به چشم خورد . این نور از لابلای ریشه‌های درختان نفوذ می‌کرد . هنگامی که به سطح زمین رسیدم ، مانند موقع ورودم به غار ، هنوز صبح زود بود . هنوز از زیر زمین صدای غورغور ماریا به گوش می‌رسید - نمی دانم این غورغور نفرین بود ، یا تهدید یا پندرد ، اما تا مدت‌ها پس از آن ، شبها که در اطراف آنها بودم و خانه در سکوت بود ، هر لحظه این وحشت را داشتم که ناگهان در باز شود و ماریا برای دستگیری من به سراغم بیاید . اما چه در آن موقع چه پس از آن ، هیچگاه از جاوایت احساس وحشت نمی‌کردم . درست به خاطر نمی‌آورم ، اما شاید لکن طلائی را پس از خروج از تونل ، از غیظ به سوی ماریا پرتاب کرده باشم .

رویای جاویت ، چون سخانش همان ابهام سخنان جاویت را داشت . - مثلا چه چیزی ؟ وی در حالیکه جوابش را ، به شیوه جاویت ، به صورت جملات قصار در می آورد گفت : - همه کس نمی‌تواند در زمین کچی مارچوبه سبز کند . ارباب ویلیام ، خیلی وقت است که اینجا نبوده‌اید . - سفرهای زیادی کردم . - یکوقت می‌شنیدیم که در آفریقا هستید ، و وقت دیگری در چین . ارباب ویلیام ، مگر از پوست تیسره خوشتان می‌آید ؟

- فکر می‌کنم که بعضی وقتها از پوست تیره خوش می‌آید . - ارست گفت : - فکر نمی‌کنم سیاه پوستها هیچ وقت جایزه زیبایی را ببرند . - ارست ، سو رامسکیت را می شناسی ؟ - ارست ، سو رامسکیت را می شناسی ؟ - فکر می‌کنم که بعضی وقتها از پوست تیره خوش می‌آید . - ارست گفت : - فکر نمی‌کنم سیاه پوستها هیچ وقت جایزه زیبایی را ببرند . - ارست ، سو رامسکیت را می شناسی ؟ - ارست ، سو رامسکیت را می شناسی ؟ - فکر می‌کنم که بعضی وقتها از پوست تیره خوش می‌آید . - ارست گفت : - فکر نمی‌کنم سیاه پوستها هیچ وقت جایزه زیبایی را ببرند . - ارست ، سو رامسکیت را می شناسی ؟

فواره شکسته و راه پارکی بود که به گذرگاه تاریک ختم می‌شد . وایلدیج با تعجب فراوان دید که ارست ، باغبان عویش ، با چرخ خاک‌کشی بسوی او می‌آید . ارست در زمان کودکی وی پسری جوان بود و اکنون تبدیل به مردی پیر شده بود ، اما برابر کودک ، یک مرد بیست ساله من به نظر می‌آمد ، بدین ندید که از شناسایش عاجز باشد .

فواره شکسته و راه پارکی بود که به گذرگاه تاریک ختم می‌شد . وایلدیج با تعجب فراوان دید که ارست ، باغبان عویش ، با چرخ خاک‌کشی بسوی او می‌آید . ارست در زمان کودکی وی پسری جوان بود و اکنون تبدیل به مردی پیر شده بود ، اما برابر کودک ، یک مرد بیست ساله من به نظر می‌آمد ، بدین ندید که از شناسایش عاجز باشد .

- شما به شکار چیزی می‌رفتید . این حرفی بود که من همیشه به مسردم می‌گفتم ، حتی برای تیسبع جازۀ سمویان هم نیامدید . من به مردم می‌گفتم : « حرف مرا بشنوید ، او هیچ عوض نشده است ، حالا هم مثل زمان کودکی ، حتما به شکار چیزی رفته است ، به نظر من حتی خودش نمی‌داند به دنبال چیست . پس فردا ممکن است بشویم که در استرالیا روی سرش راه می‌رود . »

وایلدیج با تاسف گفت : - اتفاقا در آنجاها زیاد نبودم . و بعد با صدای بلند گفت : - راستی آن « نافه کبیده » هنوز وجود دارد ؟ - بله ، هنوز سرچایش هست . اما بعد از مرگ عومی اچوسازها آن را خریدند . حالا دیگر محل عمومی نیست . - خیلی تغییرش داده‌اند ؟ - حالا دیگر نمی‌توانید آن لوله‌ها و قرع و انبوق‌ها را در آن ببینید . یک دستکاه تولید گاز آوردند و دیگر یک لیوان آبجو بدون کف در آنجا پیدا نمی‌شد . عومی دلش خوش بود که بزرگ زمین می‌رفت و یک بشکه آبجو می‌آورد . اما حالا دیگر همه چیز ماشینی شده . - وقتی آنجا را تغییر می‌دادند ، چیزی درباره تونل زیرزمینی شنیدی ؟ - باز هم تونل . چرا ایقدر به تونل فکر می‌کنید ؟ تنها تونلی که من می‌شناسم تونل راه آهن پاکهام است که هشت کیلومتر طول دارد . - خوب ، بهتر است کمی قدم بزنم ، چون وقت صبحانه می‌رسد و من وقت نمی‌کنم که باغ را ببینم . - فکر می‌کنم که دوباره مسافرتتان را شروع می‌کنید . این بار به کجای می‌روید ؟ - از آنوقتی که من از اینجا رفتم . باغ تغییر زیادی کرده ؟ - شنیدی که چرا گام‌ها فروخته‌اند ؟ - بله . فکر می‌کردم که پیش از صبحانه قسمی قسم بزنم - شاید از گذرگاه تاریک بگذردم و به دریاچه جزیره برسم . - آره . - هیچوقت چیزی درباره تونل زیر دریاچه شنیده‌ای ؟ - تونلی در آنجا نیست . چرا باید آنجا تونل باشد ؟ - علتی ندارد . فکر می‌کنم نتیجه رویاهای من بوده است . - وقتی بچه بودید به این جزیره علاقه بسیاری داشتید . غالبا از دست‌خام فرار می‌کردید و آنجا پنهان می‌شدید . - هیچ یادتی می‌آید که من فرار کرده باشم ؟ - همیشه فرار می‌کردید . خانم مرتب به من می‌گفت که بروم شما را پیدا کنم . منم همیشه به آن مرحوم می‌گفتم که کندن سببزمینی برای شما به اندازه کافی وقت را می‌گیرد . هیچوقت زنی ندیدم که اندازه خانم به سبب زمینس علاقه داشته باشد . خیال می‌کنید سبب زمینها را می‌خورد ؟ او اصلا روی سبب زمینی زندگی می‌کرده ، روی زمین . - من هیچوقت بازی « شکار گنج » ، که بچه‌ها می‌کنند ، می‌کردم ؟

فواره شکسته و راه پارکی بود که به گذرگاه تاریک ختم می‌شد . وایلدیج با تعجب فراوان دید که ارست ، باغبان عویش ، با چرخ خاک‌کشی بسوی او می‌آید . ارست در زمان کودکی وی پسری جوان بود و اکنون تبدیل به مردی پیر شده بود ، اما برابر کودک ، یک مرد بیست ساله من به نظر می‌آمد ، بدین ندید که از شناسایش عاجز باشد .

فواره شکسته و راه پارکی بود که به گذرگاه تاریک ختم می‌شد . وایلدیج با تعجب فراوان دید که ارست ، باغبان عویش ، با چرخ خاک‌کشی بسوی او می‌آید . ارست در زمان کودکی وی پسری جوان بود و اکنون تبدیل به مردی پیر شده بود ، اما برابر کودک ، یک مرد بیست ساله من به نظر می‌آمد ، بدین ندید که از شناسایش عاجز باشد .

را که جورج می‌گفت حس کرد . آنجا فقط یک آبگیر کوچک بود ، و چند قدم آنسوتر از آبگیر ، جزیره‌ای به اندازه‌ای اطالی که دیشب در آن شام خورده بودند وجود داشت . در جزیره مقداری خسار روئیده بود و چند درخت بزرگ و کوچک نیز قرار داشت ، اما نه از درخت‌مزرگی « و . و . » خبری بود ، نه از کساج رویای وایلدیج . چند قدم از کنار آبگیر فاصله گرفت و به میان جزیره برید . درست توانست روی جزیره برود ، اما عقب آبی که در آن پاکداشت چند سانتیمتر بیشتر نبود . آیا در آبی با این عمق می‌شد قایق‌رانی کرد ؟ در این امر شک داشت . از میان آب گشت ، حتی کشتهای او نیز خیس نشده بود . این نقطه کوچک از زمین « اردوگاه امید » و « غار جمعه » نام داشت . آرزو کرد که آفتاب بدین باشد که به تصمیم خود در مورد آمدن به جزیره بخشد .

خارها فقط تا مچ پایش می‌رسید و از میان آنها بسوی بزرگترین درخت جزیره پیش رفت . باور این فرض مشکل بود که حتی کودکی کم سن در میان این بوته‌ها کم شود . او اکنون در دنیایی بود که جورج هر روز در آن قدم می‌زد و آنرا باغی بی‌اهمیت می‌دانست . مدت چند دقیقه ، که از میان بوته‌ها می‌گشت ، حس کرد که تمام غم‌ش به هدر رفته است ، درست مثل مردی بود که وسیه زنی لو رفته باشد و حتی لحظات خوب زندگی با آن زن را نیز به هدر رفته بدانند . اگر به خاطر تونل ، مرد ریش و کتف پنهانی او نبود ، وی چنین زندگی بی‌ارامی را نمی‌گذراند - درست همانند جورج که به خاطر ازدواج ، بچه‌ها ، و خانه‌اش زندگی را بی‌آرام گذرانده بود . کوشید تا خود را وادار کند که این رویا را بیش از حد اغراق آمیز کرده بوده است . این اغراق شاید زائیده زمانی بود که جورج برایش کتاب « سرگشت کاشفان استرالیا » را می‌خواند . اگر تجارب یک کودک را در ساختن زندگی آینده او موثر بدانیم ، در مورد وایلدیج چنین فرضی صادق بود ، او زندگی گذشته‌اش رانه باغ‌های جاویت ، بلکه به اغوای افسانه‌های « گری » و « یرک » ساخته بود . به‌خود می‌پایید که هیچگاه تخصص‌های گوناگونی را جدی نگرفته است : او به هیچکس وفادار نبود ، حتی به دختری که در آفریقا یافته بود ( جاویت بی وفائی او را باوثبات کرده بود ) اکنون کنار درخت پستی ایستاده بود که هیچ ریشه‌ای بیرونی زمین نداشت تا بتواند راه ورود به غاری را نشان دهد . سر برگرداند و به خانه نگرست ، آفتاب نزدیک بود که جورج را از پنجره حمام خانه دید که مشغول مایون زدن به‌صورت خویش است . بزودی زنگ‌سبحانه زده می‌شد و آن دو برابر هم می‌نشستند تا گفتگوی کوتاه سر میسر سبحانه را انجام دهند . قطار ساعت ۱۰:۳۵ به لندن می‌رفت . فکر کرد که خستگی او ناشی از تاثیر بسیاری اوست - خواب‌آلود نبود ، بلکه خستگی پس از یک سفر برسد .

فواره شکسته و راه پارکی بود که به گذرگاه تاریک ختم می‌شد . وایلدیج با تعجب فراوان دید که ارست ، باغبان عویش ، با چرخ خاک‌کشی بسوی او می‌آید . ارست در زمان کودکی وی پسری جوان بود و اکنون تبدیل به مردی پیر شده بود ، اما برابر کودک ، یک مرد بیست ساله من به نظر می‌آمد ، بدین ندید که از شناسایش عاجز باشد .

فواره شکسته و راه پارکی بود که به گذرگاه تاریک ختم می‌شد . وایلدیج با تعجب فراوان دید که ارست ، باغبان عویش ، با چرخ خاک‌کشی بسوی او می‌آید . ارست در زمان کودکی وی پسری جوان بود و اکنون تبدیل به مردی پیر شده بود ، اما برابر کودک ، یک مرد بیست ساله من به نظر می‌آمد ، بدین ندید که از شناسایش عاجز باشد .



# يك برنامه‌ی رادیویی چگونه پدید می‌آید، و چگونه می‌میرد؟

از: فیروزه امیر معز

حالا دیگر گوش دادن به رادیو برای ما يك امر عادی شده‌است. اغلب در سر میز شام و ناهار، نوبی اتومبیل، هنگام استراحت و یا حتی وقتی که به کار دیگری سرگرم هستیم، رادیو هم در کنار ما روشن است و برنامه‌هایش را پخش میکند... گویندگان اغلب يك ربع یا نیم ساعت تمام حرف می‌زنند، بی آنکه اشتباه کنند و یا باصطلاح معروف «تیق» یزنند. و شاید کسی از خودش بی‌سرحد چطور چنین چیزی ممکن است؟

خیلی‌ها هم دلیل این موضوع را میدانند و خبر دارند که تقریباً همه‌ی برنامه‌های رادیو، بجز اخبار و پخش مستقیم مسابقات و مراسم دیگر، قبلاً بصورت نوار تهیه شده است. ولی شاید کمتر کسی از خود بی‌سرحد که این نوار چطور تهیه می‌شود و چه مراحل آن طی می‌کند که بالاخره بصورت برنامه‌ای تقریباً بی‌نقص در می‌آید؟

داستان برنامه‌ی رادیویی داستان نسبتاً مفصل و جالبی است و آشنائی با مراحل مختلف آن واقعا سرگرم کننده است.

بهر است از آغاز شروع کنیم - از هنگامی که نویسنده‌ای برنامه را بصورت يك مقاله می‌نویسد و به رادیو میدهد.

## در کمیته‌های رادیو

قبلاً باید بدانیم که در رادیو، تهیه‌ی چند برنامه‌ی مشابه در اختیار يك کمیته است که بوسیله‌ی يك بزرگ دبیر و يك سردبیر اداره می‌شود... رادیو ایران بیش از ده کمیته دارد که بزرگ دبیرهای آنها اغلب از اساتید دانشگاه یا نویسندگان سابق هستند، و سردبیران هم یا نویسندگانی که سابقه انتخاب شده‌اند. اینها برنامه‌ها را می‌بینند و برای ضبط رادیویی آماده می‌کنند.

## نمایشنامه‌های رادیویی

اما این کار فقط در مورد گفتارها و برنامه‌های ساده اجرا میشود، و وقتی پای نمایشنامه‌ی رادیویی در میان باشد، مساله طولانی تر میشود. زیرا باید کسان دیگری هم نمایشنامه را ببینند و اظهار نظر کنند، چون تهیه‌ی نمایشنامه‌ی رادیویی، برخلاف آنچه می‌نماید، کار ساده‌ای نیست و حتی نوشتن آن هم تخصص میخواهد. تهیه‌ی يك نمایشنامه‌ی رادیویی کار حساسی است که در آن تماشاگر حرکات و اعمالی را که در صحنه و یا روی پرده تلویزیون و سینما می‌بیند، باید تنها از راه شنیدن صداهای مختلف و گفتگو مجسم کند. از اینرو حتی نمایشنامه‌های معروف و قدیمی هم وقتی میخواهند از رادیو پخش کنند باید تغییراتی در روش اجرای آنها بدهند و بصورت رادیویی درشان بیاورند.

از اینرو نمایشنامه‌های رادیویی را، گذشته از بزرگ دبیر یا سردبیر کمیته، باید تهیه کنند و کارگردان هم تصویب کنند. تهیه کننده باید با در نظر گرفتن امکانات ضبط نظر بدهد که از نظر ضبط رادیویی اشکالی ندارد و کارگردان هم باید بنویسد که از نظر اجراء خالی از اشکال است، و همچنین هنرپیشه‌های مختلف را برای بازی در نقش‌های آن انتخاب و دعوت کند.



تمرین برنامه داستانهای شب

## در استودیوها

مساله‌ی ضبط نمایشنامه‌های رادیویی و یا موسیقی را که تشریفات پیچیده و مفصلی دارد کنار می‌گذاریم و به سرگشت يك برنامه‌ی ساده می‌پردازیم: برنامه‌ی ماشین شده بدست تهیه کننده می‌رسد، او موسیقی لازم را از اتاق صفحه‌ی رادیو (که بایگانی متصلی است از موسیقی سرتاسر جهان) انتخاب کرده و گرفته‌است، و با صفحه و نوارها و متن برنامه به «اتاق فرمان» استودیویی که قبلاً به ضبط برنامه اختصاص داده شده است میرود. معمولاً سردبیر کمیته هم همراه او است تا در ضبط برنامه نظارت کند. گویندگان نیز که هر کدام يك نسخه از متن برنامه را بدست دارند و قبلاً مطالعه کرده‌اند، در استودیو حاضرند. در «اتاق فرمان» که با شیشه‌ی ضخیم عایق صدا از استودیو جدا شده است، غیر از تهیه کننده و سردبیر، يك «صدا بردار» هم وجود دارد که متخصص کار با دستگاه‌های ضبط است. با آشاری تهیه کننده و بدیدن چراغی که در داخل استودیو روشن میشود، گویندگان به ترتیبی که روی متن برنامه تعیین شده است شروع به خواندن متن می‌کنند. در این لحظه خارج اتاق، برسر در استودیو چراغی روشن میشود و همه‌ی کارکنان رادیو میدانند که در آن



تهیه کننده در اتاق ضبط

لحظه دیگر کسی حق ندارد در استودیو را باز کند. البته گاهی اتفاق می‌افتد که ناگهان در گرماگرم ضبط، بیگانه‌ای که از مقررات رادیو بی‌خبر است و مثلاً در جستجوی اتاقی است، در استودیو را باز می‌کند و در برابر نگاههای اعتراض آلود گویندگان بجای خود خشکش می‌زند.

حالا به مطلب اصلی رسیده‌ایم. آیا گویندگان هیچ اشتباهی نمی‌کنند؟ چرا، خیلی هم زیاد. مخصوصاً گویندگان تازه کار. گاهی هم يك گوینده‌ی قدیمی که مثلاً حالت عصبی دارد و یا خسته است، اشتباهات پیاپی می‌کند و گاهی این اشتباهات چنان مضحک است که خود او یا همکارش به خنده می‌افتد. یا گوینده‌ای بعد از اشتباهات مکرر غری هم می‌زند و همه اینها روی نوار ضبط میشود. تعجب میکنید، ولی ضبط میشود! و گوینده، با اشاره‌ی تهیه کننده، بعد از همه‌ی این حرفها، جمله‌ی درست را تکرار می‌کند. بعضی از این اشتباهات واقعا خنده‌دار است هر يك از گویندگان و تهیه کنندگان رادیو مقدار زیادی از این اشتباه‌های خنده‌دار را بخاطر دارند و اگر از آنها سؤال بکنید چیزهای جالبی برایتان تعریف می‌کنند. بعنوان نمونه، این ماجرا را نقل میکنیم، خانمی که الان یکی از گویندگان خوش صدا و با تجربه‌ی رادیو است روزی جمله‌ی «نیچه فیلسوف هنرمند آلمانی می‌گوید» را خوانده بود «نیچه فیلسوف هنرمند آلمانی می‌گوید» و این موضوع تا مدت‌ها بین برویچه‌های رادیو دهن به دهن میشد.

باین ترتیب نوار برنامه‌ی رادیویی پراست از این قبیل اشتباهات لفظی و «تیق زدن»ها و حتی غرغرها و خنده‌ها و گاهی فریادهای اعتراض... و در مقابل متنی از برنامه که در دست تهیه کننده‌است، پر شده است از علاماتی که جلوی هر کدام آنها يك رقم ۱ یا ۲ یا ۳ نوشته شده، و نشانه‌ی اینست که این جمله يك یا دو و یا سه بار تکرار شده‌است.

وقتی ضبط تمام می‌شود، تهیه کننده، این نوار عجیب و پر اشتباه را همراه نوارهای موسیقی و صحبتاش، بر میدارد و به اتاق «ادیت» می‌رود تا آنرا بصورت برنامه‌ی قابل قبول در آورد.

## اتاق ادیت: پاک کردن

## و آمدن کردن نوار

آدم بی‌خبری که لحظه‌ای اول وارد اتاق ادیت میشود، لحظه‌ای متعجب بر جای میماند. مدتی نمی‌داند که چرا از همه سوی این اتاق صداهای عجیب و غریب بلند است. مخلوط عجیبی است، موسیقی کلاسیک، یا ترانه‌ای سبک، و سخنرانی بهداشتی یا غزل عاشقانه، یا تفسیر سیاسی با هم در آمیخته است. همه‌ی این صداها هم عادی نیست. بعضی از این صداها بصورت جبر جبر شنیده می‌شود و کلمات بصورت بسیار سریع و نامنظمی از بلندگوها بیرون میریزد. تهیه کنندگان، دور تادور اتاق، پشت دستگاهائی نشسته‌اند، و نوارهای را که از استودیو با خود آورده‌اند می‌شنوند و اغلب آنها برای سرعت عمل، نوار را با دو برابر سرعت معمولی میشوند و کلماتی



اتاق ادیت: تهیه کنندگان نوارها را پاک می‌کنند.

را که برای شخص عادی مفهوم و قابل تشخیص نیست، مثل صدای عادی می‌شنوند و تشخیص میدهند. هر کدام آنها جلوی دستگاهی بنام «ادیتال» که نوار را برای بردن روی آن فرار میدهند نشسته‌اند و تیزی بدست دارند و حلقه‌ای نوار چسب زیر پایشان پراست از نوارهای بریده بریده و با چنان سرعتی نوار را می‌برند و می‌چسباندند که دیدنی است بعضی از این تهیه کنندگان چنان مهارتی در کار ادیت دارند که حتی برای تهیه کنندگان اروپائی هم حیرت آور است. آنها گاهی با همین کار بریدن و چسباندن، طرز تلفظ يك کلمه را بصورت لازم تغییر میدهند و یا کلمه‌ای را با چسباندن دو صدای مختلف که از قسمت دیگر نوار بریده‌اند می‌سازند. در حرحال به هر ترتیبی که هست نوار را شسته و رفته و تمیز می‌کنند. همه‌ی جملات نادرست و کلمات غلط آنرا بدور می‌ریزند و نوار «ادیت» شده نواری است که معمولاً آماده‌ی پخش است. اما بازم به این سادگیها آنرا پخش نمی‌کنند!

## مراقبت‌های بعدی

تهیه کننده بعد از اینکه مدت دقیق نوار و مشخصات دیگر آنرا روی ورقه‌ای که پشت جلد نوار چسبانده‌اند، یادداشت کرد، جمله‌ی «ادیت شد» را هم می‌نویسد و امضاء می‌کند و آنرا با نسخه‌ای از متن اصلی که داخل جعبه گذاشته‌است به کمیته برمی‌گرداند. بزرگ دبیر یا سردبیر کمیته آنرا می‌شنوند و اگر ایراداتی داشت یادداشت می‌کنند، و پشت نوار را امضاء می‌کنند و به تهیه کننده میدهند که پس از ادیت مجدد به اداری نظارت بعد. در اداری نظارت رادیو باز عده‌ای مامور کنترل هستند که باید برنامه را برای آخرین بار بشنوند و اجازتی پخش بدهند. این عده اغلب از میان دبیران و لیسانس‌های ادبیات انتخاب شده‌اند و کسانی هستند که اشتباهات دستوری یا لغوی را در نوار تشخیص میدهند و در گزارش خود می‌نویسند، و باز نوار را به تهیه کننده میدهند که آن قسمتها را حذف یا اصلاح کند و گاهی هم اگر اشتباه بزرگی پیدا کنند که اصلاحش ممکن نباشد، مینویسند که برنامه قابل پخش نیست.

در این موارد است که باصطلاح رادیویی‌ها، يك کمیته «بند آب داده‌است»! و باید با عجله عوامل برنامه را جفت و جور کند و بفکر تهیه برنامه‌ی دیگری بیفتد و یا برنامه را از نو ضبط کند. تا مراقبت کننده بر پشت نوار جمله‌ی «قابل پخش است» را بنویسد، هیچ برنامه‌ای را نمی‌توان پخش کرد.



بایگانی نوارها

اغلب ایرادات مراقبت کننده به طرز تلفظ کلمات و اسامی است، مثلاً گاهی اتفاق می‌افتد که يك اسم فرنگی در سرتاسر نوار چندین بار تکرار شده و گوینده هم آنرا نادرست تلفظ کرده‌است. در این صورت دیگر مهارت ادیت کننده هم کاری از پیش نمی‌برد و بجز تجدید ضبط چاره‌ای دیگری نیست. بعد نوارها که به ترتیب ساعات مرتب شده و روپهم گذاشته شده است به استودیوی پخش میرود. مامور پخش نوارها را پشت سرهم پخش می‌کند و پس از خاتمه هر نوار، مهر «پخش شد» را پشت آن می‌زند و به «آرشیو» نوار می‌فرستد. متن اصلی نیز قبلاً به آرشیو رفته است. بعد از این لحظه، دیگر نوار از دسترس همه خارج است و بعنوان سندی در «آرشیو» نگهداری میشود. از آن بعد هیچکس نمیتواند نوار یا متن برنامه را از «آرشیو» بگیرد، مگر آن که اجازه نامه رسمی در میان باشد. از میان این نوارها آنها که جزء ذخایر رادیو شمرده می‌شود و همیشه می‌توان از آنها استفاده کرد، برای همیشه در گنجینه‌ی رادیو باقی می‌مانند و بقیه‌ی نوارها پس از سه ماه نگهداری پاک می‌شوند تا برای ضبط برنامه‌ی دیگری از آنها استفاده شود.

\*\*\*

این سرگشت يك برنامه رادیویی است که بشواری تهیه میشود و آسان بگوش شما می‌رسد. و چه بسا پس از شنیدن، شانه‌ها را بالا باندازید، اخم کنید و بگویند: این هم شد برنامه؟! \*



هنریشگان (مصنق و مقبلی) هنگام ضبط

که در گروه‌ها این تاثیر اهمیت کافی دارد. اولاً از يك سو وسایل ارتباط جمعی، به دلایلی که قبلاً گفته شده، مایلد اختلافات طبقاتی را در زمینه‌های مختلفی کاهش دهند. از سوی دیگر رادیو و تلویزیون بعضی از طبقات مردم را که به علل جغرافیایی، نك افتاده بودند، از اثرهای خود خارج می‌کند. مثلاً مردم کوهستان و دهقانان دور از شهرهای بزرگ اکنون لاف‌ها را به طور انضمامی در زندگی اجتماعی شهری‌ها شرکت دارند. خصوصیت‌های ولایتی در کار از بین رفتن است. بالاخره در سطح وسیعتر، تحت تاثیر رادیو و تلویزیون، موانع بین کشورهای و عادات و فرهنگ‌های ملی آنها کاهش یافته است. از این مفیدتر برای تقاضای بین ملتها، منادله برنامه‌های فرهنگی است که توسط سازمانها و موسسات بین‌المللی شروع شده و احتمالاً به كك پیشرفت فنی، چند برابر خواهد شد.

در تلاش برای پیش‌بینی تاثیرات رادیو - تلویزیون روی تحول جوامع انسانی در يك دوره طولانی، بیوسته به دو گرایش مختلف برمی‌خوریم: اولی دلایل بسیاری می‌آورد که این دو وسیله ارتباطی را عامل نیرومند زدندگی طبقات اجتماعی و ملت‌ها و اشاعه فرهنگ حتی در محیط‌هایی که ورود به آنها ممنوع بوده است بدانند.

گرایش دوم، بعکس، دلایلی به همان استحکام می‌آورد که خطرات يك «شبه فرهنگ» را که تهدید کننده فرهنگ واقعی است یادآور شود، و معتقد است که رادیو - تلویزیون یعنی بی‌روزی آسان‌بندی، کاهش همه ارزشها، تاحد فقر و حقارت، سقوط شخصیت به شیخ توده، و بالاخره یعنی يك افیون واقعی ملتها. در نهایت، رادیو و تلویزیون به تهایی عوامل تغییر دهنده قطعی در یکی از دو جهت یاد شده در بالا نیستند. نقش آنها کوچکتر از اینست: آنها، با اختیار قول «گورده» به امکان‌های زمان ما هستند و مثل هر تکنیک جدید دیگری، باید مراقبت شوند و رام شوند. شناخت آنها از نظر اجتماعی، بدون شك به بزرگ امکاناتشان كك می‌کند و هدایت تاثیراتشان را، قبل از آنکه دیر شده باشد، ممکن می‌سازد.



# دنیای مهربان و پر تلاش روزنامه فروش



صدای روزنامهفروش همیشه با خاطره می‌آید. با خاطره‌ای که با صدای او اوج می‌گیرد، پهن می‌شود و در سکوت پس‌کوچه‌ها خاموش می‌گردد. با صدای روزنامهفروش همیشه به کودکیم بر می‌گردم، به روزهای پستی خبری، روزهای اشک برای یک تکه لواشک. و بعد از ظهرهای «به‌قل دول» که گرمترین لحظه بازی را زنگ روزنامه فروش از هم می‌پاشید و روزنامه از لای در روی زمین ولو می‌شد. و ماکه هر کدام می‌خواستیم خود را به آن برسانیم، دوان دوان به سمت در می‌دویدیم و چه روزها که اوراق آن در

کشاکش دستهای ما پاره می‌شد. اوراق پر از جنگ، پر از کودتا و کشتار، جنایت، تصادف. و بعد از ظهر که در انتهای خود شب می‌شد و شب به‌روز می‌رفت و روز به‌بعد از ظهر، و دوباره روزنامهفروش و دوباره فریاد اضطراب‌آلوده او که «کودتا در...» «کشتار در...» و ما که بی‌اعتنا به خبرهای روز، خستگی بر خورده‌ها و بازی‌هایمان را در کنار هم و در حل کردن جدول کلمات متقاطع روزنامه در می‌کردیم و دوباره به‌تفاهم می‌رسیدیم و در تقاهمها به‌خواب... و فردا باز انتظار روزنامه بود و جدول.

روزنامهفروش‌ها از سحرخیزترین مردم هستند و از پرکارترین آنها. هر روز صبح قبل از طلوع آفتاب تا ساعتها از شب گذشته فریاد آنهاست که سکوت صبحگاهی و شامگاهی را می‌شکنند و تلاش آنهاست که من و شما را در جریان وقایع جهان می‌گذارد. هر روزنامهفروش قبل از ساعت ۴ صبح از خواب برمی‌خیزد و به مرکز توزیع تهران واقع در خیابان لاله‌زار کوچه ادیب می‌رود. اگر یک روز صبح ساعت ۵ باعداد گذرتان به این کوچه بیافتد، صف طولی خواهید دید از مردان

## روزگاری که روزنامه‌فروش در کشاکش احزاب و گروه‌های سیاسی تأمین جانی نداشت.

از: احمد اللهیاری

خواب آلوده، که زنجیروار سراسر کوچه را در برگرفته‌اند. این صف روزنامهفروش‌هاست که به‌انتظار رسیدن نوبت و گرفتن سهمیه روزنامه‌های خود و رساندن آنها به من و شما خواب را بر خویش حرام کرده‌اند. تاریخ مطبوعات ایران با انتشار روزنامه «میرزا صالح شیرازی» آغاز می‌شود. این روزنامه در زمان سلطنت محمدشاه قاجار، در سال ۱۲۰۳ هجری قمری، در تهران منتشر شد و شامل اخبار داخلی و خارجی بود. بدون شک تاریخ روزنامه فروش

در ایران نیز همزمان با انتشار این روزنامه و از همین سال آغاز می‌شود. و تا امروز ادامه می‌یابد. اما مسلم این است که روزنامهفروشی در ابتدا ضمیمه شغل‌ها و حرفه‌های دیگر نظیر کتابفروشی و خرازی بوده است و روزنامه‌ها در جا‌های گوناگون و در دکانهای پررفت و آمد سرگذرها یافت می‌شده است. در هر حال روزنامه فروش تا بعد از انقلاب مشروطیت چهارمضمین ندارد و حتی تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ شکل معینی به‌عنوان یک حرفه به‌خود نگرفته است. از سالهای بعد از ۱۳۲۰ و ورود منتقدین و جناح‌ها و اتفاقات سیاسی است که توجه مردم به‌روزنامه و وقایع سیاسی زیاد می‌شود و در کنارش روزنامهفروشی به‌عنوان یک حرفه شکل می‌گیرد و تا به صورت امروزی ادامه می‌یابد. روزنامه فروش تا قبل از تاسیس «اتحادیه فروشندگان جراید» شکل خاصی نداشت. هر روزنامه‌ای چند کارگر به‌عنوان «موزع» در اختیار داشت که آن روزنامه را از چاپخانه تحویل می‌گرفته و با داد و فریاد، در حالی که عنوانهای مهم آن را با صدای بلند جار می‌زدند، در خیابان‌ها به جستجوی مشتری می‌پرداختند. آنها چند درصد از کل فروش را به‌عنوان

دستمزد برای خویش برمی‌داشتند. در آن سالها رقابت شدیدی بین مطبوعات برای کسب تیراژ وجود داشت و از طرف دیگر مطبوعات سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ اکثرا از طرف احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی منتشر شدند و همیشه به علت تضادهای عقیدتی، روزنامهفروش‌ها که موزعین این نشریات بودند، هدف حمله و آواز افراد احزاب مخالف قرار می‌گرفتند. مروری در دوره‌های روزنامه‌های آن دوره، این مسئله را به‌خوبی روشن می‌کند. زیرا بدون استثناء در دوره این مجلات و روزنامه‌ها به‌مطالبتی برمی‌خوریم که حاکی از آسیب دیدگی روزنامهفروش‌هاست. آقای غلامرضا سرباز حسینی معاون اتحادیه فروشندگان جرایدتهران می‌گفت: «در آن سالها به‌هیچوجه برای ما تأمین جانی وجود نداشت. صبح که از خانه بیرون می‌آمدیم به‌هیچوجه این امید را که به‌خانه برگردیم نداشتیم. همیشه افراد مخالف روزنامه‌هایی که ما آنها را بخش می‌کردیم، در صند آزار رساندن به‌ما بودند. یکروز، بعد از استعفای قوام‌السلطنه، عده‌ای از توده‌یی‌ها مرا در یکی از کوچه‌های لاله‌زار غافلگیر کردند و به‌شدت مشروب کردند. شدت ضرباتی که به‌من وارد آمد به‌حدی



بود که من چندین روز در بیمارستان بستری شدم. تا چند سال پیش، روزنامه فروش به‌هیچوجه تأمین نداشت. روزنامهفروش‌ها گذشته از اذیت و آزاری که می‌بردند، همیشه در خطر بیکاری بودند، زیرا روزنامه‌های آن دوره اکثرا با مشکلات مالی روبرو بودند و عدم انتشار پارهای از آنها که با سقوط کابینه‌ها و از هم پاشیدگی احزاب و گروه‌هایشان پیش می‌آمد، بیکاری روزنامهفروش‌ها را هم به‌دنبال داشت.



غلامرضا کسمانی

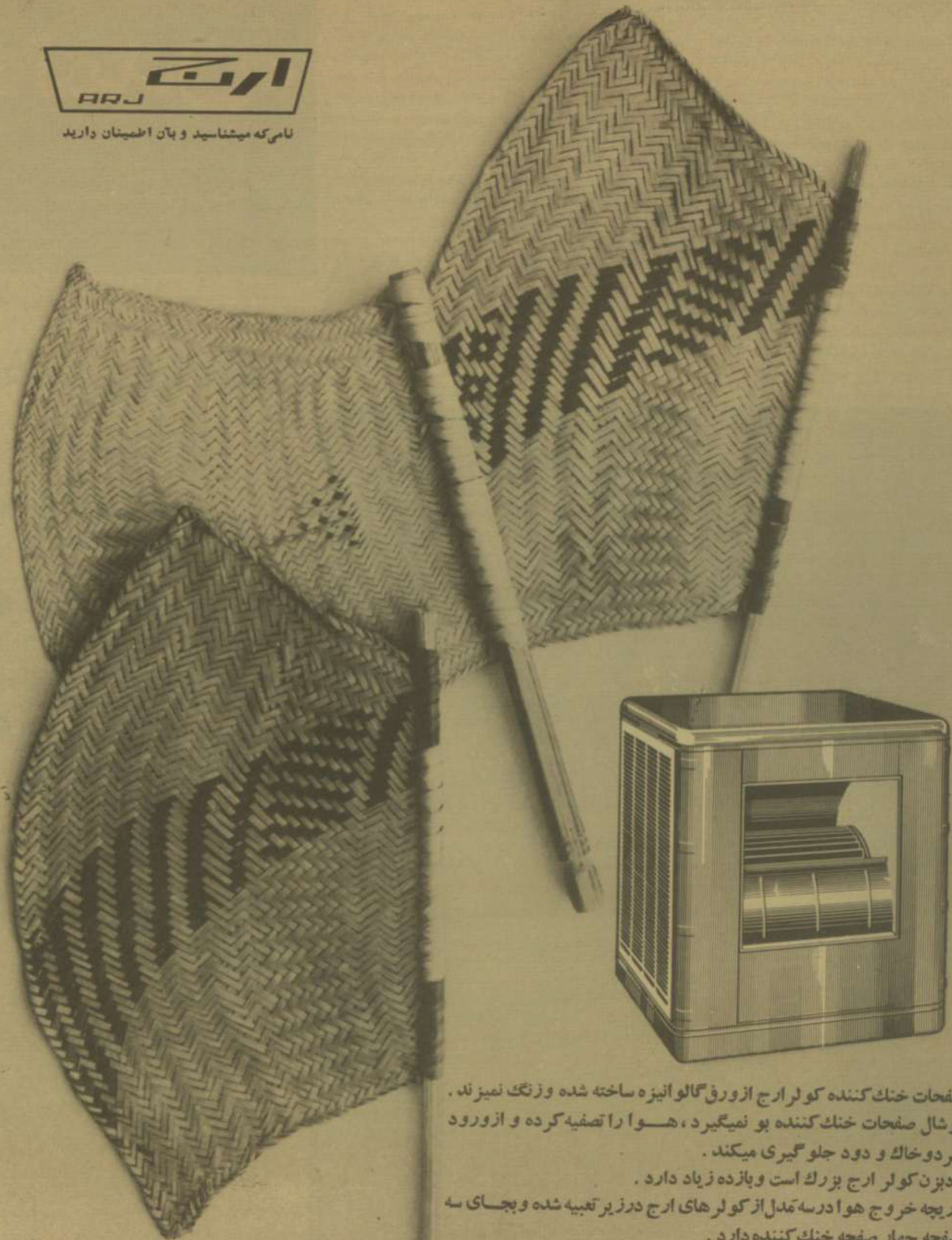
سالها بعد توزیع جراید در تهران شکل دیگری به‌خود گرفت. شخصی بنام «حاجی‌ستازاده» توزیع مطبوعات تهران را در انحصار خود گرفت و در حقیقت تمام روزنامهفروش‌ها را بدل به‌پادو و کارگر اجیر خود ساخت. غلامرضا کسمانی، یکی از معروف‌ترین روزنامهفروش‌های تهران، در این باره می‌گفت: «ما تا قبل از تاسیس سندیکا واتحادیه روزنامهفروش‌ها، وضع بسیار آشفته و پریشانی‌ناشتم. هیچگونه تأمین نداشتیم و هیچ مقام و مرجعی وجود نداشت که از ما دفاع کند و حامی حقوق حقه ما باشد. خط‌سیرها و محل‌هایی را که ما در آن خطوط، روزنامه می‌فروختیم از ما می‌گرفتند و به‌دیگران می‌دادند. تا اینکه به‌همت آقای عوض عوض‌پور، روزنامه فروش‌ها دور هم جمع شدند و اتحادیه فعلی را پدید آوردند. این اتحادیه سر و سامانی به وضع روزنامهفروش‌ها داده است، از آنها حمایت می‌کند و برای آنها درمحل‌های مختلف شهر میزهایی گذارده و وضع ثابت و مشخصی برای آنها بوجود آورده است.»

امروزه در تهران ۸۲ روزنامه و مجله و هفته‌نامه منتشر می‌شود که کلیه آنها از طریق اتحادیه فروشندگان جراید در اختیار روزنامهفروش‌ها گذارده می‌شود. بیست درصد از فروش متعلق به روزنامه فروش است و پنج درصد از کل فروش متعلق به اتحادیه، که از درآمد حاصل از این پنج درصد، مخارج اتحادیه و حقوق کارمندان و کارگران آن را تأمین می‌کنند. در تهران بیش از ۸۰۰ روزنامهفروش مشغول کار هستند که خود به‌سه دسته تقسیم می‌شوند. اول: روزنامه فروشهایی که تخت روزنامه فروش دارند و هر روز صبح قبل از طلوع آفتاب به‌مرکز توزیع تهران مراجعه می‌کنند و سهمیه خود را دریافت می‌کنند و برای فروش روی تخت‌های خود می‌چینند. دوم: روزنامهفروش‌های دوچرخه سوار که اکثرا کارگر روزنامهفروش‌های صاحب تخت هستند. سوم: تعداد معدود و اندکی از روزنامهفروش‌های پیاده که روزنامه‌ها را در خیابانهای پر رفت و آمد شهر با بلند خواندن عنوان‌های مهم آن به‌فروش می‌رسانند. این گروه روزنامه فروش قبلا تعدادشان زیاد بوده، ولی امروزه بسیار تقلیل یافته است. آقای غلامرضا سرباز حسینی در این مورد می‌گفت: «این دسته روزنامهفروش‌ها بازمانده همان تشکیلات قبل از اتحادیه است. در سالهای پیش، این گروه اکثریت روزنامهفروش‌ها را تشکیل می‌دادند، ولی به‌علت سوءاستفاده‌هایی که می‌شد، اتحادیه فروشندگان جراید تصمیم گرفت روزنامه فروش‌ها را از این شکل خارج کند. چون عده‌ای از روزنامهفروش‌ نبودند، روزنامه‌های باطله را خریداری می‌کردند و با جار و جنجال آن را به‌عنوان «فوق‌العاده» به مردم





نامی که می شناسید و بان اطمینان دارید



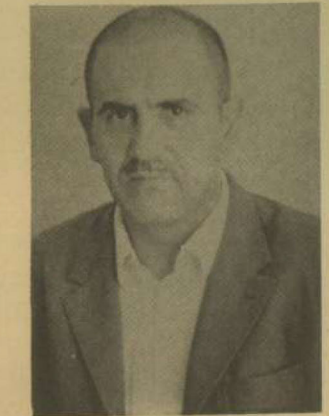
صفحات خنک کننده کولر ارج از ورق گالوانیزه ساخته شده و زنگ نمی زند. پوشال صفحات خنک کننده بو نمیگیرد، هوا را تصفیه کرده و از ورود گرد و خاک و دود جلوگیری میکند. بادبزن کولر ارج بزرگ است و پاورده زیاد دارد. در پیچه خروج هوا در سه مدل از کولرهای ارج در زیر تعبیه شده و بجای سه صفحه چهار صفحه خنک کننده دارد. یک مدل از کولرهای ارج پرتابل است و پایه چرخدار دارد و میتوان آنرا بدلتخواه خود جابجا کرد.

### کولر ارج محصول تکنیک بر تراج

و ، در مقابل ، مبلغی در همین حدود به اتحادیه فروشندگان جراید بدهکاریم. با این تفاوت که اتحادیه ، طبق اسناد و مدارکی که در دفاترش ثبت است ، از ما طلبکار است ، ولی ما بدون مدرک از مردم طلبکاریم . اگر اتفاقی برای یک روزنامه فروش بیافتد ، اتحادیه مطابق مدارکش طلب خود را از ورثه روزنامه فروش وصول می کند ، ولی کسی نیست که بتواند طلب ما را از مردم بگیرد . مسئله دیگر این است که عده ای از مردم بدون تصفیه حساب یا روزنامه فروش محل ، اسباب کشی کرده ، تغییر مکان می دهند و به این موضوع توجه ندارند که مثلا سود روزنامه فروش از فروختن یک روزنامه کیهان یا اطلاعات فقط یک ریال است و علاوه بر اینکه این سود را به روزنامه فروش بر نمی گردانند ، با عدم پرداخت کلیه پول بدهی خود ، باعث ضرر و زیان روزنامه فروش می شوند . مشکل دیگر ناراحتی هایی است که گاهی از اوقات مامورین شهرداری برای روزنامه فروش ها ایجاد می کنند و اغلب اتفاق می افتد که به بهانه ایجاد سد معبر از ادامه کار ما جلوگیری می کنند . جا دارد مسئولین جراید و مدیران و نویسندگان از شهرداری بخواهند که همکاری بیشتری با روزنامه فروش ها داشته باشند . چون طبق قوانین موجود ، فروش مطبوعات در هر نقطه شهر آزاد است .

آقای سرباز حسینی در این مورد می گفت : یکی دیگر از مشکلات روزنامه فروش ها بیمه نبودن آنهاست . جا دارد مدیران جراید این خدمتگزاران گمنام را هم در نظر بگیرند و ترتیبی برای رفاه آنها بدهند .

روزنامه فروش در دوره ما و در شهر ما ، نقش واسطه را بازی می کند . واسطه بین آنکه از طریق مطبوعات در « با خیر شدن » است ، و وسیله ارتباط . روزنامه فروش ، زحمتکش ، فعال و صمیمی است . کار او راجع بهیم .



غلامرضا سرباز حسینی



می فروختند . و باعث بی اعتمادی مردم به روزنامه فروش ها می شدند .

تخت یا میز روزنامه فروش یك قفسه کم ارتفاع و عرض با يك تخت مستطیل شکل و پایه کوتاه است . این میز را روزنامه فروش ها اصطلاحاً « بساط » می خوانند . فاصله این میزها با هم ، در مناطق پررفت و آمد نظیر خیابانهای نادری و شاه ، حداقل سیصد متر و در مناطق کم رفت و آمد دو کیلومتر است . روزنامه از روی میز به دو صورت

فروخته می شود :

الف - فروش آبی به مشتری های عابر .

ب - فروش توسط روزنامه فروش های دوچرخه سوار .

خریداران گروه الف اشخاصی متفرقه و رهگذران هستند و خریداران گروه ب مشتریان ثابت نظیر منازل ، دکانها ، شرکتها و کارخانجات . روزنامه فروش دوچرخه سوار تعدادی روزنامه از میز تحویل می گیرد و در مسیری که توسط اتحادیه فروشندگان جراید تعیین شده بفروش می رسانند . این نوع مشتری ها اغلب پول روزنامه و مجلات را در آخر هفته و یا در پایان ماه می پردازند .



تخت روزنامه فروش ی دارای سرفقلی است و سرفقلی این میزها بستگی به مرکزیت محل دارد و کمی یا زیادی عبور و مرور در آن دور و بر . سرفقلی بعضی از این میزها بسی هزار تومان می رسد .

هر روزنامه فروش صاحب میز بطور متوسط روزانه سیصد ریال درآمد دارد و دوچرخه سواران و روزنامه فروش های دوره گرد هر کدام در حدود یکصد و پنجاه ریال ، که این مبلغ با توجه به هجده ساعت تلاشی که يك روزنامه فروش در طی روز می کند مبلغ بسیار اندکی است .

سن روزنامه فروش ها بین پانزده تا ۷۵ سال است که بعضی از آنها ۳۵ سال سابقه روزنامه فروش دارند . روزنامه فروش ها اغلب کم سواد هستند ولی از نظر اطلاعات عمومی معلومات گسترده ای دارند و عده ای از آنها قدرت زیادی در تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی دارند . مشکلات و درد دل های روزنامه



فروش ها

با یکصد و بیست روزنامه فروش در تهران مصاحبه و گفتگو کرده ایم که همگی آنها از تشکیلات اتحادیه فروشندگان راضی بوده اند . پارهای از ناراحتی ها که متوجه روزنامه فروش هاست نداشتن تامین آتیه است . غلامرضا کسمانی ، روزنامه فروش میدان فردوسی ، در این مورد می گفت : « ما روزانه بطور متوسط هجده ساعت کار می کنیم . همیشه در حدود پنج هزار تومان از مردم طلبکاریم



# « تمدن »

ترجمه: دکتر حسن مرندی

- ۱۵ -

## عظمت و اطاعت

### قسمت اول

- میکل آنژ در اواخر عمر مظهر پیوند بین رنسانس و جنبش ضد پروتستان شد.
- در قرون گذشته رستاخیز هنری فقط به هنرمندان صاحب قریحه وابسته نبود، بلکه به قدرت تخیل و انرژی حامیان هنر نیز مربوط بود.
- هنرمندان بزرگ قرن شانزدهم اعتقاد داشتند که ایمان به انسان کمک می کند تا زندگی را سامان دهد.

به رم برگشته‌ام و روی پله های کلیسای کهنسال «سانتا ماریا ماجوره» Santa Maria Maggiore ایستادم. میور و مرود دوزخی شهر رم آثرا چون گردابی در میان گرفته است. اما اگر بدون آن بروید ستون های اصیل کلیسای قرن پنجم را خواهید یافت و بالای آنها موزائیکهای داستان های « عهد قدیم » را که تقریبا دیرین ترین تصویر داستانهای انجیل هستند که اکنون وجود دارند.

از آن هنگام که کلیسای قدیمی سن پیترو ویران شد، دیگر جایی در رم نیست که تاثیر نیرومند کلیسای مسیحی قبل از هجوم ژرمن ها را بر انسان بگذارد. این عظمتی است که بگبار کلیسای روم به آن دست یافته بود و بایستی بار دیگر دست می یافت. اگر کسی بالای بام « سانتا ماریا ماجوره » برود می تواند خیابانهای دوازده و مستقیم را که کیلومتر ها بالا و پائین می روند و هر کدام به میدانی در جلوی کلیسای معروفی ختم می شوند، ببیند. کلیسای « لاران » Lateran « تربیتادنی مونتی » Trinita dei Monti در هر کدام از میدان ها ابلیسک ها یا ستون های مصری سر بر افراشته اند، که نشانه های آن نخستین تمدن دولت الهی اند که روم جای آثرا گرفت.

رم پای که تا قرن حاضر باقی مانده، اجرای عظیم ترین برنامه شهر سازی است که تاکنون انجام شده است و شکفت اینکه این شهر بدست تنها یک نسل ساخته شد آهم پس از دورانی که بنظر میرسد شهر رم کاملا دوام گرفته شده و تقریبا از روی نقشه پاک گشته است. این شهر ویران و سوزانده شد، مردم شمال اروپا راقضی بودند و ترک ها وین را تهدید میکردند. بنظر متفکری دورانیدیش (مانند روشنفکران سال ۱۹۴۰ فرانسه) چنین می نمود که تنها راهی که پیش پای مقام پاپی مانده آن

است که وابستگی خود را به تلالی امریکا که سده وار از طریق اسپانیا میرسد، بپذیرد. اما می بیند که چنین نشد. رم و کلیسای آن بسیاری از زمینه ها را که از دست داده بود باز فراچنگ آورد و مهمتر اینکه به نیروی روحی عظیم بدل شد. آیا این نیروی تمدن بخش بود؟ ما در انگلیس عادت داریم پاسخ منفی به این پرسش بدهیم. ما زیر تاثیر تسلیهای پیاپی از عناصر لیبرال و مورخان پروتستان بوده ایم که گفته اند جامعه ای که بر اساس اطاعت، سرکوبی و خرافات بنا گرفته نمیتواند براستی متدمن باشد. اما هرکس که اندکی احساس تاریخی و وارستگی فلسفی داشته باشد نمیتواند در برابر آرمانهای بزرگ آن اعتقاد پرشور به تقدس، آن سر ریز شدن نبوغ آدمی در خدمت خداوند، چشم برهم گذارد و پیروزی های آثرا که در هر قدم، در رم باروک Baroque میتوان دید نادیده بگیرد. این هرچه باشد نه وحشیانه است، نه دهانی مآب، این را نیز حساب کنید که رستاخیز کاتولیکی يك نهضت خلق بوده که از طریق مناسک، شمایل ها و رموز مذهبی، ژوف ترین نیاز های خود را ارضاء کرد، بطوریکه روح مردم در آرامش بود. گمان میکنم تاگاهی به رم پایها نیفتند، این باید از تعریف کلمه تمدن خودداری کنیم.

## پیوند بین رنسانس و جنبش ضد پروتستان

نخستین نکته آشکار آن است که آنها که میگویند رنسانس نبوغ ایتالیایی را فرسود برخطا هستند. پس از ۱۵۲۷ يك دوران یاس و عدم اطمینان فرا رسید ولی این شکفت نیست. مورخان میگویند غارت رم بیشتر رمز و کتابهای بود تا يك حادثه مهم تاریخی، آری گاه رموز و کتابیات بیش از حقایق بر تخیل آدمی اثر میگذارند، و بهرحال غارت رم هرکس را که شاهد آن بود کفایت میکرد. « روز جزا » ( شکل ۱۱۴ ) اثر میکل آنژ را که به سفارش کلفت هفتم تهیه شد و نوعی کفاره برای این غارت بود یا چند تا از آثار و افائل بنام « دیسپوتا » Disputa با « آفریتش آدم » مقایسه کنید، در خواهید یافت تغییری اساسی در تخیل جهان مسیحی راه یافته است.



شکل ۱۱۴: میکل آنژ: روز جزا

« روز جزا » به دوران شدت عمل تعلق دارد زمانی که کلیسای کاتولیک با روحیه منزله گرائی شبیه روحیه پروتستانها، به حل مسائل خود می پردازد. شکفت اینکه این دوران بدست پاپ یلسوم آغاز شد، زیرا او از بسیاری لحاظ آخرین فرد پاپی های انسان گرا بود. او در عهد فساد پرورده شده بود و برای آن کاردینال شد که خواهرش معروف به لابلای La Balla معشوقه الکساندر بوژیا بود. از نظر فرهنگ و معنوی با مردم، او انسان عهد رنسانس بود در نخستین نگاه او چون روباهی پیر مکار مینماید، اما اگر به تصویری که تیتیان Titian از او کشیده ( شکل ۱۱۵ ) و یکی از بزرگترین چهره نگاری های تاریخ هنر و اکنون در ناپل است، بنگرید، سری کهنسال و خردمند دارد و هرچه بیشتر بنگرید تصویر تاثیر گذارتر میشود.

پاپ یلسوم دو تصمیم مهم گرفت که با موفقیت با جنبش اصلاح دینی مقابله کرد. او فرقه بسومی را تصویب کرد و شورای ترت Trent را بنیاد نهاد. به مدنی قریب بیست سال، چند صد اسقف و کاردینال از سراسر دنیای کاتولیک در کلیسای جامع ترت گرد آمدند و راجع به آینده کلیسا بحث میکردند. بسیاری از مباحث راجع به خط مشی کلیسای کلیسا، مثل علوم الهی بود، اما شورا در پایان کار خود

نقشهای برای احیای کیش کاتولیک کشید که تا نیمه قرن نوزدهم بخوبی دوام کرد. میکل آنژ نمیتوانست هیچ دستوری از جانب پاپ را رد کند، او نه فقط « روز جزا » را تکمیل کرد، بلکه نقاشی دیوار اسرار آمیز و دهشت آور نمازخانه پولین ( شکل ۱۱۶ ) را کشید که در آن در چهره پولس قدیس، درد و رنج بصیرت روحی از کوری در شرف وقوع را نشان میدهد، و بیشتر از این جهت گیراست که در واقع چهره آرمانی خود میکل آنژ است.

او در ۱۵۴۵ مقام معمار باشی کلیسای سن پیترو را از جانب پاپ قبول کرد. بدین سان طول عمر میکل آنژ همراهِ نبوغ او سپید شد که پیوند نمایان بین رنسانس و جنبش ضد پروتستان شود.



شکل ۱۱۵: تیتیان: پاپ یلسوم

خواهیم دید پیترا داکورتونا Pietra da Cortona نقاش و برنیتی مجسمه ساز بود. این مهارتها به کار آنان قدرت ابداع و ذوق رعایت تناسب هائی را داده که برشالوده بررسی پیکر انسانی قرار داشته است، حال آنکه شناخت قدرت، کشش آهن و فولاد و سایر شرایط لازم برای معماری مدرن، همواره چنین قدرت ابدائی ایجاد نمیکند. باری از همه این معماران غیر حرفه ای، میکل آنژ ماجرا طلبتر بود، و رعایت سبک های کلاسیک و نیاز های مدنی او را محدود نمیکرد. طرحهای او برای برج و باروی فلورانس هم از لحاظ رعایت معیار های نظامی اصیل و بی همتاست و هم چون آثار عالی هنر انتزاعی بنظر میرسد. شاید فقط میکل آنژ آن قدرت روحی را داشت که انبوه ناپسامان و عظیم کلیسای سن پیترو را به هم ببیوندد و يك سامان واحد بدهد.

چهار معمار چیره دست قبل از او روی این بنا کار کرده بودند، بی های مرکزی و قسمتهائی از دیوار های محیطی قبلا ساخته شده بود، اما فقط میکل آنژ میتوانست مهر شخصیت خود را بر این بنا بزند و به آن وحدت ببخشد. این طرح بیش از همه طرح های او عنصر مجسمه سازی دارد، واحدی عظیم و ساده است که چشم را به دور خود میگردد، چنانکه گویی پیکری تراشیده است.

گنبد سن پیترو را همه می شناسند، و فرقه است که دلدادگان هنر از دیدن قوسهای اصیل و پروان آن ( شکل ۱۱۷ ) که بیان کننده آرزو های روحی میکل آنژ بود به جذب در می آیند. شاید این اثر گذار ترین گنبد اروپا باشد، و به آسانی بر سایر گنبد های رومی که سراسر شهر را گرفته فرمان میراند. اما همه قرابین حکم میکند که این گنبد مظهر نیات نهائی میکل آنژ نبوده است. شما در این طرح می بینید که میکل آنژ میخواست است گنبد بیشتر مدور و کمتر بونک نیز باشد ( شکل ۱۱۸ ).

در واقع طرح این گنبد از آن معماری بنام دلایورنا Della Porta است، که پس از مرگ میکل آنژ تهیه کرده است. باری می توانیم آثرا تحسین کنیم و بیشتر درباره دلایورنا ببیندیم. دلایورنا در واقع یکی از چند معمار چیره دست، در اواخر قرن شانزدهم در رم بود. مردانی که مسئول اجرای نقشه های عظمت طلبانه پاپ سیکستوس پنجم بودند.

دومینکو فونتانو Domenico Fontana و بقیه همه طراحان متوسطی بودند، يك دلیلش آن است که رستاخیز هنری فقط به هنرمندان جداگانه و صاحب قریحه وابسته نیست، بلکه به قدرت تخیل و انرژی حامیان هنر نیز مربوط است.



شکل ۱۱۷: سن پیترو - رم

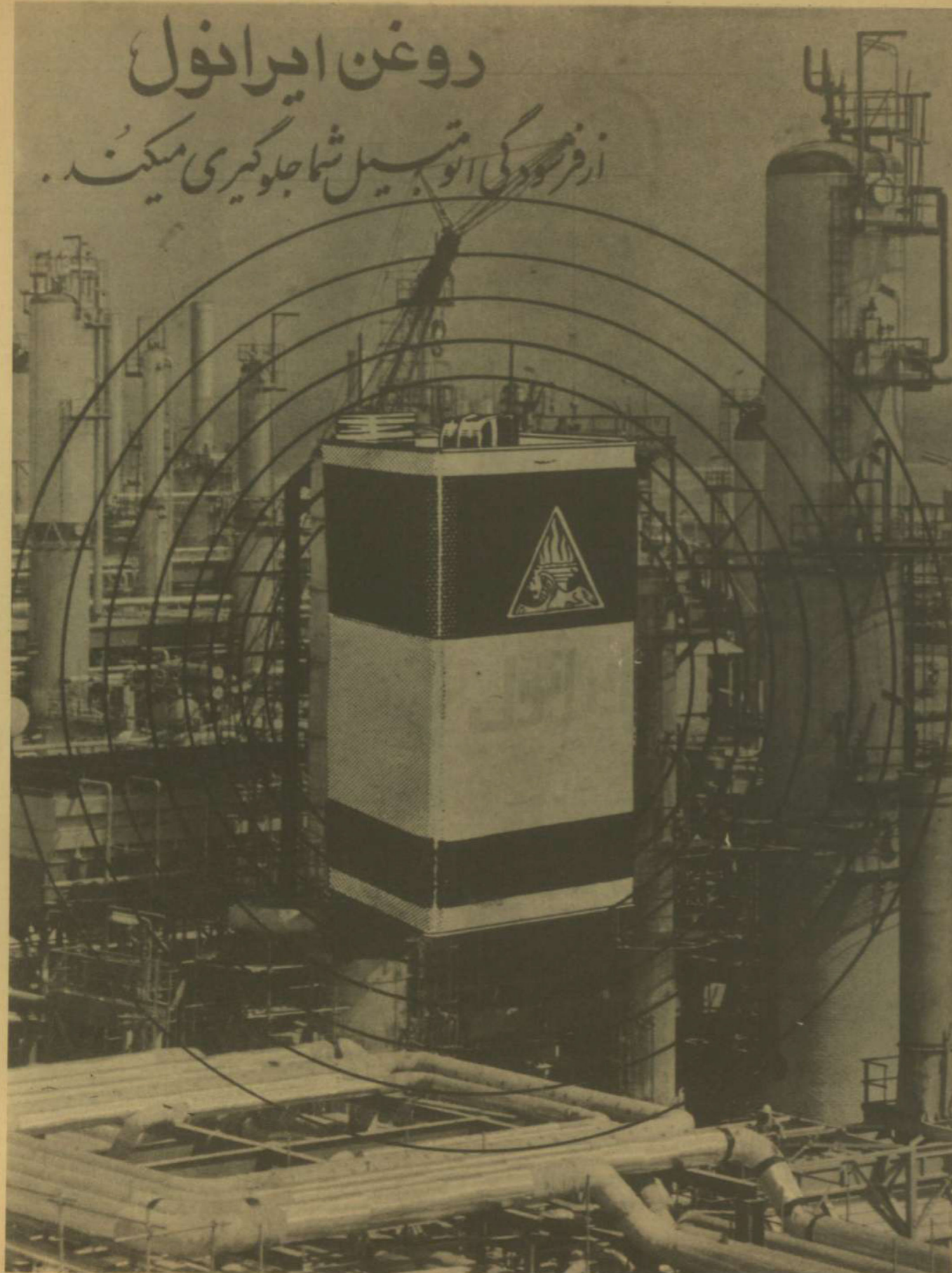
شکل ۱۱۶: میکل آنژ: پولس قدیس

شکل ۱۱۷: سن پیترو - رم



# روغن ایرافول

از فرمولی انوبیل شما جلوگیری میکند.



نماز و دعا میگردانید، برینتی اغلب به مکاشفه می‌نست، و اعمال و فریض سن ایگناتیوس را انجام می‌داد، حتی روئیس Rubens هر روز صبح قبل از آغاز کار در نماز جماعت شرکت می‌جست. منشا استننا کراواجیو Cravaggio بود که به قهرمانان نمایشنامه های مدرن می‌مانست، با این تفاوت که از قضا خیلی خوب نقاشی میکرد. این گروهین به کلیسائش از ترس تفتیش عقاید نبود، بلکه بر اساس این اعتقاد ساده بود که ایمان الهام بخش قدیسان نسل سلف بوده است، و به انسان کمک میکند تا زندگی را سامان دهد. نیمه قرن شانزدهم دوران قدوسیت کلیسای روسی و تقریبا شبیه قرن دوازدهم بود. قرن سن جان صلیب، شاعر و عارف بزرگ، سن ایگناتیوس لویولا St Ignatius Loyola مجاهدی که روانشناس شد، سن ترزا اهل اوپلا Avila معلمه بزرگ که ترکیبی از تجارب عرفانی و عقل سلیم بود، و کارلو بوروشو، مدیر و مرشد و مراضی.

اصلا لازم نیست کسی کاتولیک مومن باشد تا نسبت به این نیمه، قرن که خالق چنین نفوس والایی بود احترام عمیق احساس کند.

ایگناتیوس، ترزا و فیلیپو نری Filippo Neri، در یک روز ۲۲ مه ۱۶۲۲ لقب قدیس گرفتند، گویی رم تجدید حیات یافته تمعید می‌شد.

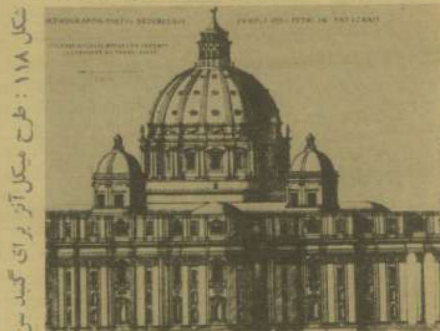
اما من نمیخواهم وانمود کنم که این ماجرای تاریخ تمدن

«انعام»

نقاشانی که برآستی از این ها هم بدتر بودند. (من هر وقت بخوام آنده خود را از وضع نقاشی امروزی بزایم، در باره آن نقاشیهای ضعیف، مودب خجولانه و تکراری می‌افتم که مدت پنجاه سال در قرن شانزدهم در رم کشیده می‌شد. این دوران استوار شدن وضع موجود بود، نه دوران آفرینش. همچنین دوران ریاضت و امساک نفس بود و مظهر برجسته آن سن کارلو بوروشو St Carlo Borromeo، که زهد انسانی او در این تصویر نمایانده شده است (شکل ۱۱۹). اما ماهیت غیر قابل پیش‌بینی هنر چنان است که در این عصر معماری سنگین و نقاشی دلگیر، یک موسیقی‌دان بزرگ بنام پالسترینا Palestrina پیدا شود. او رهبر گروه همسرایان در کلیسای لاران و بعد در سن پیترو بود. موسیقی او را منطبق با اصول مناسک شورای تروت می‌دانستند. سن کارلو بوروشو یکی از کسانی بود که تصفیه و تهذیب موسیقی سن پیترو به همده او گذاشته شد، اما بنظر نمی‌رسد که اعتراضی به زیبایی جسمانی موسیقی پالسترینا داشته بوده باشد.

## قدرت ایمان

آخرین سنگ گنبد سن پیترو در ۱۵۹۰، چند ماهی پیش از مرگ پاپ سیکستوس پنجم گذارده شد دوران دراز ریاضت و تحکیم کلیسا تقریبا سپری شده بود، کلیسای کاتولیک پیروز شده بود، و در آن دهسال سه‌تن متولد شده بودند، که به این پیروزی جنبه مرئی‌دهنده: برینتی، بورومینی و پیترو داگورونو. این پیروزی چگونه بدست آمد. در انگلیس مادت کرده‌اند چنین بیندیشند، که این پیروزی وابسته به منع قرآنت کتب ضاله، فرقه یسوعی و تفتیش عقاید بوده است. اما من گمان نمیکنم که بروز نیروی خلاق، آنچنانکه بین سالهای ۱۶۲۰ و ۱۶۴۰ رخ داد نتیجه عوامل منفی بوده باشد، بلکه قبول دارم که تمدن این سالها بر اساس نظرهای است که در امریکا و انگلیس امروز مقبول عامه نیست. نخستین این عقاید، اعتقاد به قدرت متمرکز و قدرت مطلق کلیسای کاتولیک است، و این عقیده به آن بخشهایی از جامعه سرایت کرده بود که معمولا شورشی‌اند - مقصود هنرمندان است شاید شکفت می‌نمایند که بدانیم همه هنرمندان بزرگ زمان، با یک استثنا، همگی مسیحیان مومن و صمیمی بودند. گرچینو Guercino قسمت اعظم صبح های خود را به

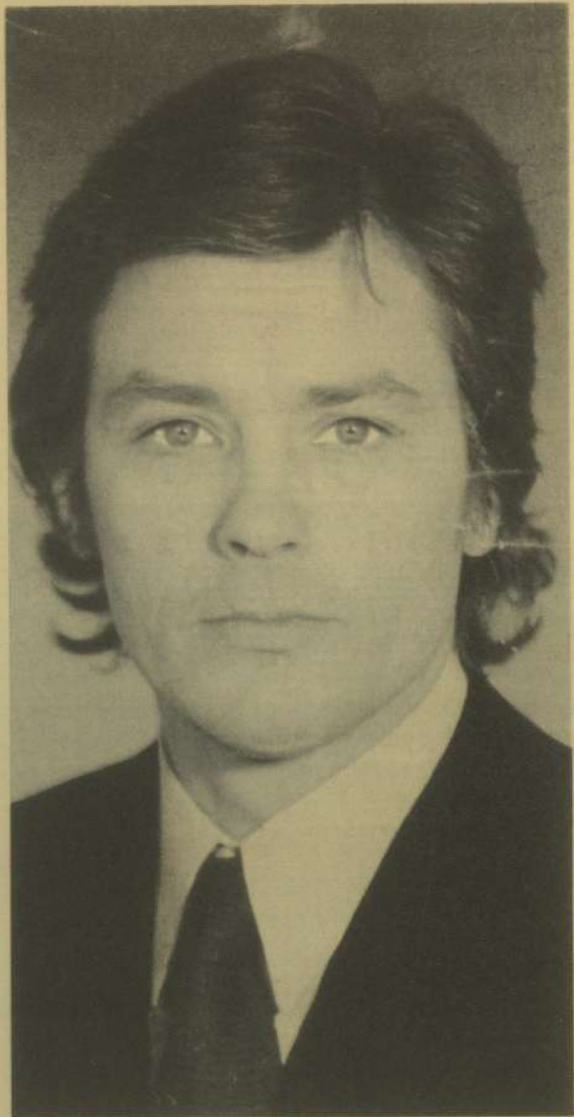


شکل ۱۱۹: دانیل کرسی: سن کارلو بوروشو



شکل ۱۴۰: بلینی: مریم عذراء و کودك





# گفت و شنیدی با آلن دلون

آلن دلون مرد زیبا و جاودانی سینمای فرانسه ، نماینده تپ متعادلی است . از يك سو در چند سال اخير نمايشگر شخصيت‌ناز چند «فهرمان» بوده ( شروعش با فيلم زير آفتاب سوزان ) ، از سوی ديگر كم و بيش ، در فيلم‌های هنری محض هم ذوق‌آزمایی کرده و موفق بیرون آمده ، اما با این همه همچو فتاد از سینمای تجارتي هم غافل نبوده است . قبل از آنکه به سینما وارد شود ، زندگی آشفته و ماجراجویانه‌ای داشت ، بعد که به شهرت و ثروت رسید ، ناگهان راهش را عوض کرد . شخصیت او همواره مورد توجه و کنجکاوی مردم بوده . اما کسی هم نتوانسته به دفت‌آن را بشکافد و بشناسد . این گفتگو که اخیرا در يك مجله سینمایی فرانسوی چاپ شده ، شاید بتواند اندکی بیشتر از مجهولات هويت او را آشکار کند .

با او توی يك كافه كوچك پاريسی ، در خيابان ماربوف وعده دارم . دو پياده‌رو ، پشت ميزي نشسته . جلويش خوردنی خيلي مختصري دیده می‌شود . لباس مرتبی پوشیده . پیراهن سفید و کراوات سیاه دارد . ظاهرش به هنرپیشه‌ها نمی‌رود ، مثل بازرگانها ، مدیر عاملهاست .

— مثل اینکه با هوای خوب جان تازه‌ای گرفته‌اید ؟

— بله . من محتاج آفتابم . برف و سرما مال کوهستان است . برای پاريس ناگوار است . من مثل جانورهای وحشی هستم . آفتاب که دريابد از لانه‌ام می‌آيم بیرون و نفس می‌کشم . . .

— خوشبختید ؟

— نمی‌دانم .

— پول ، شهرت ، موفقیت برای شما عوامل خوشبختی نيستند ؟

— نه . خوشبختی هرکس در جایی است . مفهوم خوشبختی وجود ندارد . برای من چنين خصوصی زندگيم ، و نه پول و شهرت ، به آن مفهوم نزدیکتر است . شغل من شاید فقط مکمل سعادت باشد .

— دوست ندارید که کسی به زندگی خصوصياتن بپردازد ؟

— هرچه کمتر حرفش را بزويد راحت‌ترم .

— خيالتان راحت باشد . من نمی‌خواهم حرفش را بزنم . ولی شما شغلي دارید که سرکاران با مردم است ، با روزنامه‌نگار است و این هر دو دوست دارند از جنبه‌های پنهان زندگی شما سردا بزنند .

— برایشان متاسفم ، نمی‌توانم موافق آنها باشم . بيايند مراد تاتر با سینما ببینند ، ولی حق دخالت در زندگی را ندارند . در این زمینه نمی‌توانم راضی‌شان کنم . ببینم ، مگر من کاری به کار زندگی و خانواده آنها دارم ؟

— پس به این ترتیب باید ناراحتی های زیادی متحمل شده باشید ، چون تا حالا دخالت‌های زیادی در زندگی خصوصياتن کرده‌اند .

— همینطور است . مطبوعات مردم را بدعات کرده‌اند و با شرح زندگی خصوصی هنرپیشه‌ها تفریبهشان می‌کنند . البته می‌دانم که برکنار ماندن از این جریان کار سختی است ، چون نمی‌شود آدم در را بیرونی خودش ببندد . با اینهمه اگر روزنامه‌نویسها هیچ‌چيز هم پیدا نکنند ، از خودشان می‌سازند .

— در این مورد هیچ وسیله‌دفاعی ندارید ؟

— هیچ .

— چرا . شکایت قانونی .

— سعی کرده‌ام ، ولی تا به حال به‌جایی نرسیده .

— چطور آدری بیشتر محاکمه‌های این‌چنین ، هنرپیشه‌ها حاکم می‌شوند .

— چی گیرشان می‌آید ؟ هیچ . جز اینکه مدت زیادی هم وقتشان گرفته می‌شود . خود من بارها بیشتر از خسارتی که گرفته‌ام خرج وکیل و محکمه کرده‌ام . اما روزنامه‌ها خسارتی که می‌پردازند از بودجه تبلیغاتی‌شان است ، چون هرچه سر و صدا بیشتر شود ، برای آنها تبلیغ بیشتری شده است .

— حالا اگر میل داشته باشید ، درباره سینما صحبت کنیم . آیا شما توانسته‌اید نقش هنرپیشه را از نقش تهیه‌کننده ، یعنی تاجر ، جدا کنید ؟

— كاملا . ولی من تاجر نیستم . فقط دوست دارم کارها را رویراه کنم . و این خیلی فرق دارد . تهیه فیلم يك سلسله کار است . از انتخاب داستان گرفته تا استخدام ستاريت ، کارگردان ، هنرپیشه ، انجام فیلم‌برداری ، مونتاژ ، تبلیغات ، فروش . . . اینها را خیلی دوست دارم . اینجاست که تهیه‌کننده بر هنرپیشه که فقط عنصری موفتی در مفهوم کلی اثر است ، پیشی می‌گیرد . کار تهیه از اول تا پایان فیلم گاهی اوقات يك سال وقت می‌گیرد .

— نظرتان راجع به منتقدان سینما چیست ؟

— هیچ توجه و عقیده‌ای درباره منتقد ندارم . منتقدها بجز بعضی‌شان که جدی و فهمیده هستند . هیچ چیز از سینما نمی‌فهمند . در انگلستان ، فرانسه ، آمریکا و همه‌جا انقلابی در سینما پدید آمده ، کسی که در عهد « گرتاکو » انتقاد می‌نوشته ، حالا دیگر باید کنار برود و جای خود را به جوانها بدهد و کار دیگری پیش بگیرد . به هر حال قدرت يك منتقد خیلی نسبی است و نمی‌تواند مانع کار فیلمی بشود که مردم آن را پسندیده‌اند . فلمی در دست گرفتن و يك ورق کاغذ را سیاه کردن ، آن هم با دخالت دادن عوامل خارجی و خوش آيند شخصی ، کار خیلی آسانی است . منتقد هیچوقت آدم واقع‌بینی نیست . شب می‌رود به خانه ، کيدش دود می‌کند ، حاشل خوش نیست ، با زتش حرفش می‌شود ، بعد می‌نشیند پشت ميز و ظرف پنج دقیقه کار يك ساله پنجاه‌صصت نفر راه‌پنججوری تنظیم می‌کند . اصلا به روی خود نمی‌آورد که سینما صنعتی است و فیلم محصولی است که به بازار می‌رود و باید فروخته شود . به چه حقی به خود اجازه می‌دهند که يك کالا را تنظیم کنند ؟ کسی جرات می‌کند به مردم بگوید که فلان نوع خردل را نخورید ، چون خوب نیست . سینما هم مینا همین است . من اصلا از منتقد خوشم نمی‌آید و در مورد هیچ فیلمم نیز نمایش خصوصی برای منتقدان نمی‌گذارم . همین می‌شود که می‌روند و مرا می‌کوبند .

— شاید منتقدان آدمهای صادقی باشند . مگر دشمنی شخصی با شما دارند ؟

— هیچ منتقدی صادق نیست ، یا تعداد انگشت‌شماری از آنها صادقند .

— قبول دارید که فیلم اخيرتان Madly با شکست روبرو شد ؟

— دوست است ، خوب کار نکرد . اصلا خيال نکند که منتقدان توانستند بازار آن را بشکنند . چون این فیلم برای مردم ناخوشایند بود ، یعنی بهتر بگويم کسی جلوتر از آنها بود و نتوانستند بفهمندش . تضادت نهایی با مردم است نه با منتقد .

— تبلیغات و عرضه فیلمها تان را خودتان به عهده می‌گیرید ؟

— از اول تا آخرش را . و سعی می‌کنم به بهترین وجهی انجام شود .

— و موفق هم می‌شوید . . . مثلا در مورد « یورسالیئو » ، تبلیغات و سروصداي بسیار زیادی در مورد اختلاف شما و « ژان بِل بلونئو » به راه افتاد .

— اصلا مایل نیستم در این مورد حرفی بزنم .

— عمدا قضیه را مطرح کردم که افسانه پردازی‌های این قضیه را از بین ببرم .

— به‌حرفم درست توجه کنید . من افسانه

ها را به‌هیچ می‌گیرم ، حرفهایم را که درباره‌ام می‌زنند به هیچ می‌گیرم . این را گفتنم و بازهم تکرار کردم . این چیزها در من اثری ندارد . اگر این‌طور نبود کارم را عوض می‌کردم . . .

— توجه کنید که در مورد این قضیه همه گفتند که حق با شما بوده . . . .

— همه نه . هیچوقت نمی‌توانید به‌جای همه حرف بزنید . این مثل سیاست است .

— به سیاست علاقه دارید ؟

— نه به‌طور مخصوص . تعقیبش می‌کنم ، نظريات شخصی هم دارم . اما هیچوقت داخل سیاست نمی‌شوم . به‌علاوه با حرفه‌ام ناسازگار است .

— درباره مسائل بزرگ فلی ، ویتنام ، ایرلند نظری دارید ؟

— بله ، مسائل نفرت‌انگیزی است ، بخصوص ویتنام . چون نمی‌دانم از این جنگ نام نشدنی که اینهمه جان آسانی فدای آن شده چه چیزی مایه خواهد شد . دو مورد ایرلند ، با ابعاد کوچکتر ، واقعا باورنکردنی است که در قرن بیستم جنگهای مذهبی از نو زنده شود . این يك بازگشت به قرون وسطی است ، احقانه است .

— آدم مومنی هستید ؟

— نه . ولی مومن‌ها باید بهتر از دیگران حرفهای مسیح را بفهمند که می‌گفت : « آدم نکند » ، « بدی را با خوبی پاداش بده » . حالا اگر جنگی بین وحشی‌های سیاه بود يك چیزی ، اما بین آدمهای متقدم ، و زیروگوش خودمان . . .

— سانسور بدترین دشمن سینما

— به نظر شما می‌شود در سینما به هر موضوعی پرداخت حتی به « همجنس‌بازی » ، « فحشاء ، سفط جنین ، زنا یا مادام ؟

— فقط مولف مسئول موضوعی است که انتخاب می‌کند . من خودم كاملا موافق همه این موضوعها هستم ، طرفدار آزادی کامل بیانم و سانسور را بدترین دشمن سینما می‌دانم . هرکسی حق دارد که هر فیلمی را می‌خواهد بسازد . مردم آزادند که آندرا ببینند یا نبینند . فکر نمی‌کنید که بعضی فیلمها ممکن است تاثیر بد روی جوانها داشته باشد و آنها را تحريك به انجام کارهایی ناپسند بکند ، مثلا فیلم تازه « کلود لوش » ممکن است يك راه جدید آدم‌زدی را پیش پای جوانها بگذارد ؟

— هر فیلمی ممکن است هر کسی را به هر کاری تحريك کند . اما فقط فیلم نیست که خشونت و قتل را به جوانها می‌آموزد . کتاب ، تاتر و روزنامه هم هستند . اگر فیلم‌هایی درباره خشونت و سکس ساخته نشود و فقط چیزهایی نظیر « داستان عشق » Love Story بسازند ، دیگر سینمای وجود نخواهد داشت . راه ديگر این‌است که در قديم‌مان را عوض کنیم ، و دولت برایمان تعیین کند که چه فیلمی را ببینیم . این کاری است که در کشورهای شرقی می‌کنند . هرگونه آزادی‌بیانی در آنجا حذف شده است .

— حرف « داستان عشق » را زدید . به نظر نیهوت کننده نمی‌رسد که این فیلم همه رکورد های فروش را شکسته باشد ؟

— این يك پدیده اجتماعی است که حرفه نمايشگری را پشت سر گذاشته است : فیلم « داستان عشق » در نهمه‌ای بجا در آمریکا

## از غلط آموزی . . .

بقیه از صفحه ۹

و کلمات است . اگر این علامت قابل‌دردک نباشد بالطبع انتقال مفاهیم و معانی نیز عملی نخواهد شد .

اگر يك دانشمند فضایی بخواهد راجع به علم فضا از رادیو و تلویزیون ایران برای مردم ایران صحبت کند باید مطلب خودرا در قالب کلمات و اصطلاحاتی بیان کند که برای اکثریت مردم ایران قابل فهم و درک باشد وگرنه فایده‌ای از سخنرانی او عاید نخواهد شد .

اینها بنظر من تعلیم می‌خواهد و باید کسانی مسئول رفع این نقایص باشند . باید کسانی باشند که تشخیص دهند که مثلا حرفهای فلان عالم اقتصاد یا فیزیک‌دان برای عامه مردم قابل فهم هست یا نه و اگر نیست ، آنها را در قالبی در بیاورند که قابل استفاده شوندگان رادیو و بینندگان تلویزیون باشد .

رادیو و تلویزیون اسش وسایل ارتباط جمعی است و واقعا بزرگترین وسیله ایجاد ارتباط ملی و فکری و فرهنگی است و وسیله آموزش ، مسا مسئولیت عظیمی نیز از این جهت داریم تمام مطالب را میتوانیم با زبان خیلی صریح ، روشن ، ساده و بافنی خاص بهمه مردم انتقال بدهیم و همه مردم هم کلمات و الفاظ وارد زبان میشوند و میماند . کلمات و ترکیباتی در قدیم داشتیم که حالا بکار نمی‌بریم و بجای آنها کلمات فرنگی گرفته‌ایم مثلا در قدیم حق‌القدم ، حق‌العلاج و حق‌العیانه میگفتیم اما حالا « ویزیت » را از فرانسه گرفته‌ایم و بجای این‌ها بکار می‌بریم اما در قدیم این‌ها « پارنج » هم میگفتند که خیلی هم قشنگ بود . در این مورد البته باید دقت کنیم کلمات فارسی را بجای کلمات فرنگی بگذاریم و رواج دهیم .

اما همه اینها هم که درست شود ، خرابکاری آگهیها را چه باید کرد ؟ آگهیهای تجارتي رادیو و تلویزیون زبانی برای خود دارند که تابع هیچ قاعده و دستور نیست و میدانید که اتفاقا بچه‌ها باین آگهیها بیشتر از هر برنامه‌ای توجه دارند و از آنها کلمه و لغت و حتی شعر می‌آموزند . تهیه‌کننده آگهی فقط متوجه سود مادی خودش است و به‌مساله زبان اصلا توجه ندارد .

من از نظر علاقه شدیدی که بر زبان فرهنگ فارسی دارم ، وقتی بعضی از این آگهیها را می‌شنوم بشدت ناراحت و متاثر می‌شوم و دلم می‌خواهد يك مرجعی باین مساله توجه بکند و تهیه‌کنندگان آگهی‌ها را وادار کند که واقعا زبان بکار ببرند و بخاطر مثلا ده ريال صرفه جویی در هزینه آگهی ، جملات دست و پاشکته نامفهوم و غلط تحویل مردم‌دهند و زبان ملی را فدای نفع مادی خود نکنند . اینهم يك مساله است که باید بشدت مورد توجه و مطالعه قرار گیرد .

بعضی اوقات مردم بسن می‌نویسند که آقا فلان گوینده فلان کلمه را اینطور تلفظ کرد . می‌بینم بله ، غلط گفته شده است . اینهاست که اسباب درسرر میشود .

بعضی اوقات مردم بسن می‌نویسند که آقا فلان گوینده فلان کلمه را اینطور تلفظ کرد . می‌بینم بله ، غلط گفته شده است . اینهاست که اسباب درسرر میشود .

بعضی اوقات مردم بسن می‌نویسند که آقا فلان گوینده فلان کلمه را اینطور تلفظ کرد . می‌بینم بله ، غلط گفته شده است . اینهاست که اسباب درسرر میشود .

بعضی اوقات مردم بسن می‌نویسند که آقا فلان گوینده فلان کلمه را اینطور تلفظ کرد . می‌بینم بله ، غلط گفته شده است . اینهاست که اسباب درسرر میشود .

بعضی اوقات مردم بسن می‌نویسند که آقا فلان گوینده فلان کلمه را اینطور تلفظ کرد . می‌بینم بله ، غلط گفته شده است . اینهاست که اسباب درسرر میشود .

بعضی اوقات مردم بسن می‌نویسند که آقا فلان گوینده فلان کلمه را اینطور تلفظ کرد . می‌بینم بله ، غلط گفته شده است . اینهاست که اسباب درسرر میشود .

بعضی اوقات مردم بسن می‌نویسند که آقا فلان گوینده فلان کلمه را اینطور تلفظ کرد . می‌بینم بله ، غلط گفته شده است . اینهاست که اسباب درسرر میشود .

بعضی اوقات مردم بسن می‌نویسند که آقا فلان گوینده فلان کلمه را اینطور تلفظ کرد . می‌بینم بله ، غلط گفته شده است . اینهاست که اسباب درسرر میشود .

بعضی اوقات مردم بسن می‌نویسند که آقا فلان گوینده فلان کلمه را اینطور تلفظ کرد . می‌بینم بله ، غلط گفته شده است . اینهاست که اسباب درسرر میشود .

بعضی اوقات مردم بسن می‌نویسند که آقا فلان گوینده فلان کلمه را اینطور تلفظ کرد . می‌بینم بله ، غلط گفته شده است . اینهاست که اسباب درسرر میشود .



آلن دلون و ژان بِل بلونئو

روی پرده آمد ، یعنی وقتی که این کشور نیاز شدید به يك ماطفه سالم داشت . موفقیت « داستان عشق » يك مساله سینمایی نیست ، مساله‌ای اجتماعی است . وگرنه خود فیلم می‌دانیم که چیزی جز يك قطعه ادبی نیست . يك انفرادی را که به این فیلم رفته‌اند و گریسته‌اند بگیریم ، هیچکدام نمی‌توانند بگویند چرا آن را دیده‌اند و چرا گریسته‌اند .

— گذشته از سینما چه هنری را دوست دارید ؟

— نقاشی را خیلی دوست دارم . و کم کم دارم با آن آشنا می‌شوم .

— چه تابلو های معروفی دارید ؟

— نمی‌خواهم بگویم . چون کافی است در روزنامه‌ها نوشته شود که فلانی فلان تابلو‌ها را دارد . و بعد که آدم رفت به تعطیلات و برگشت ، اثری از تابلو‌هايش وجود نخواهد داشت . ولی بخصوص به نقلش قرن نوزده فرانسه و بعد مکتب « فلاماندو » ایتالیای قرن شانزده و هفده ملاحظه دارم . نقاشی امروزین را دوست ندارم .

— زندگیتان مرتب است ؟

— كاملا . چون مسئوليتهاي دارم که مهمترين آنها بچه‌ام است .

— مایلید از پسران کمی صحبت کنید ؟

— نه ، دوست ندارم از او حرف بزنم . هر که از بچه‌اش حرف می‌زند ، او را زيباترين ، بهترین و با هوشتريين بچه‌ها قلمداد میکند .

— آدم و پژوهشگری هستید ؟

— نه . ولی برای بازی در فیلمها مجبورم شکل اندام را حفظ کنم . به‌طور کلی نه حرکت زیاد می‌کنم و نه چاق می‌شوم . احساس پیر شدن هم نمی‌کنم .

— اوقات فراقتان را چه می‌کنید ؟

— هیچ . می‌خودم ، می‌خواهم ، با پسرم بازی می‌کنم ، با او گردش می‌روم . گاهی هم جلوی تلویزیونم می‌نشینم و فقط نگاه می‌کنم .

گفتار از نظر صدی پانزده شونده‌گان خیلی ابتدائی و مبتذل تشخیص داده شده است .

بعد بیانییم طبیعت این مطالب را تعیین کنیم و نیز مشخص کنیم که بیانی که برای يك سخنرانی یا يك نمایش ویا يك خبر بکار می‌رود باید بکلی باهم متفاوت باشد .

در مساله زبان ملفوظ باید دقیقا از نظر فن و تکنیک زبان ، از نظر صوت ، از نظر . گیرندگی گوش و ذهن بررسی بشود و غلط‌ها بیرون آورده شود و این اصل را هم فراموش نکنم که باید نه از آنطرف یعنی ادیبانه بودن افراط بشود و نه از اینسو یعنی عامیانه و مبتذل بودن تفریط !

اینکار لااقل مدت یکی دو سال توجه ودقت و کوشش مداوم لازم دارد تا زبان استاندارد شده و شسته رفته‌ای برای رادیو و تلویزیون بوجود بیاید .

● این کنترل را چه مرجعی باید انجام دهد ؟

— این مرجع قاعدتا فرهنگستان است که تکلیف‌زبان ملی و تلفظ‌را روشن میکند . اما هم‌هاش هم به اختیار آنها نیست . زبانی است از هزاران سال پیش در اختیار مردم . البته در قدیم زبان مکتوب بیشتر در دست خواص و تحصیلکرده‌ها بود اما حالا در اختیار مردم قرار گرفته که بآن چیز می‌نویسند و درمحاوره بکار می‌برند و بعدهم غالبا برای نیازهای خود لفظ درست میکنند و بکار می‌برند و این کلمات و الفاظ وارد زبان میشوند و میماند . کلمات و ترکیباتی در قدیم داشتیم که حالا بکار نمی‌بریم و بجای آنها کلمات فرنگی گرفته‌ایم مثلا در قدیم حق‌القدم ، حق‌العلاج و حق‌العیانه میگفتیم اما حالا « ویزیت » را از فرانسه گرفته‌ایم و بجای این‌ها بکار می‌بریم اما در قدیم این‌ها « پارنج » هم میگفتند که خیلی هم قشنگ بود . در این مورد البته باید دقت کنیم کلمات فارسی را بجای کلمات فرنگی بگذاریم و رواج دهیم .

اما همه اینها هم که درست شود ، خرابکاری آگهیها را چه باید کرد ؟ آگهیهای تجارتي رادیو و تلویزیون زبانی برای خود دارند که تابع هیچ قاعده و دستور نیست و میدانید که اتفاقا بچه‌ها باین آگهیها بیشتر از هر برنامه‌ای توجه دارند و از آنها کلمه و لغت و حتی شعر می‌آموزند . تهیه‌کننده آگهی فقط متوجه سود مادی خودش است و به‌مساله زبان اصلا توجه ندارد .

من از نظر علاقه شدیدی که بر زبان فرهنگ فارسی دارم ، وقتی بعضی از این آگهیها را می‌شنوم بشدت ناراحت و متاثر می‌شوم و دلم می‌خواهد يك مرجعی باین مساله توجه بکند و تهیه‌کنندگان آگهی‌ها را وادار کند که واقعا زبان بکار ببرند و بخاطر مثلا ده ريال صرفه جویی در هزینه آگهی ، جملات دست و پاشکته نامفهوم و غلط تحویل مردم‌دهند و زبان ملی را فدای نفع مادی خود نکنند . اینهم يك مساله است که باید بشدت مورد توجه و مطالعه قرار گیرد .













نشانه هائی از توسعه اندیشه «هنرپستی مسالمت آمیز» بدون کلاک!



### سریال تلویزیونی در شوروی

یکی از مشهورترین و پرطرفدارترین سریالهای تلویزیونی دنیا «فورسایت ها» نام دارد. این سریال از روی یک زمان «جان گسارورسی» نویسنده انگلیسی، توسط تلویزیون «بی بی سی» تهیه شده و تاکنون در ۵۲ کشور به نمایش درآمده و در مردم شگفتگی و هیجان خلی بیشتر از سریالهای نظیر «فراری» و «پیتون» نویسنده، کارگردان و بازیگر آن «داریو فو» این روزها در فستیوال آثار اروپاییون غوغایی از خنده امیادخت بر حرف و سخن بازاست. کنفرانس های مطبوعاتی را با حس کسات «میم» برگزار می کردند جدی ترین طرفداران فرهنگ را با مطالبات خود می خنداند. «فو» در هر جستار بی شرکت می کند و هر کجا یکی از نمایشنامه های کمدی خود را به روی صحنه می آورد. در «کار کاسون» نمایش «فرمان هفتم» نزدی کن... ولی اندکی کمتر» را نشان داد و در آوینیون: «ایزابل، سرکاروان و

### انقلاب به وسیله خنده

این فیلم هر دوروزیک بار به مدت یک ساعت، بدون تابلو یا زیر نویس در تلویزیون نشان داده میشود و فقط یک کوبنده، به باز گو کردن داستان و هیجانات آن می پردازد.

پلیس « ایجاد کرده است. آوازه این سریال چنان بسجید که حتی دولت شوروی را وادار کرد آن را خسریداری کند و در تلویزیون خود به نمایش بگذارد. سریال «فورسایت ها» از روز ۱۷ تیر ماه گذشته در شوروی به معرض نمایش درآمد، اما با توجه به محتوای عاشقانه و ملودراماتیک آن که مخالف نظام سوسیالیستی است، پیش از شروع فیلم، پروفسور میخائیل اورسوف، استاد ادبیات زبان انگلیسی در تلویزیون توضیح داد که: « این نمایش البته جز در شرایط سقوط کننده یک جامعه بورژوازی قابل قبول نیست و این را هم اشک کسب که کارورنی همچون ویکتور هوگو، در شوروی شهرت خوبی دارد. با این حال مقامات کشور شخص نداشتند که بهتر است توضیح هم در ابتدای برنامه داده شود.

یک کلاهردار» را. «داریو فو» در کشور های اسکانديناوی، آلمان و آمریکا معروفیت کامل دارد. شیواش کاملاً ابتکاری و بدیع است زیرا مبتکر تاتر سیاسی-کمدی است. در ایتالیا سه فصل روشنگران، بلکه کارگران، ماهگیران و دهقانان به دیدن تاترش می روند و برایش کف می زنند. از نظر «فو» تاتر متعلق به مردم است. او که هر روز یک رئیس استگاه و پلنرین کارگر است، در جوانی، تحصیلات معماری را به خاطر تاتر رها کرد و به کمک همسرش به تاتر «پنگولو»ی میلان رسید. به تلویزیون ایتالیا راه یافت. وقتی مشهور شد تصمیم گرفت که «دیگر تاتر بورژوازی را کنار بگذارد» در میلان یک شرکت تعاونی تاتری با سهام هزار لیری (۱۳ تومان فریا) تأسیس کرد. بعدها هزینه هزار ها شریک را گرفت هر جمع کرد و توانست که در همه ایتالیا نمایشهای متعدد و مردم را به هم نزدیک کند. «فو» هیچگونه کمک و بودجه ای از هیچ کجا نمی گیرد و فقط مردم و سهامداران شرکت خود متکی است. تاتر او بیشتر متحرک است. وسایل معدوم و مجهز او امکان می دهد که او و گروهش در همجا بتوانند نمایش دهند. در سینما ها، بازارها، سالی های بازی، کارخانه ها و غیره. آنها در میلان فقط یک انبار دارند. و تاتر «فو» متکی به حیوانات زود است نمایشی که سال گذشته با الهام از خودکشی «جوزیه بیته لی» آناشیت روی صحنه آورد ۲۴۰۰۰ تماشاگر داشت. هزینه هایش به همه نهجه های معنوی و عبادات طبقات مختلف مردم آشنایی دارند. آنچه «فو» را در جهت تاتر ایده آلیش ناراحت می کند این است که خودش هم نویسنده است. هم کارگردان و هم هزینه. «درحالی که او می خواهد نوع شخصیت را هم «دمه جسمی» کند.

### ظهور یک شاهکار تاریخی

مارسل افولس، پیرماکس افولس، کارگردان کلاسیک و بزرگ سینما، اخیراً فیلس

در چهار چوب «کله-سینا» (فیلم تلویزیونی-سینمایی) ساخت به نام «اندوه و ترحم» داستان یک شهر فرانسوی در زمان اشغال». این فیلم در ابتدا به علی که بیشتر مربوط به روابط مارسل افولس و تلویزیون فرانسه می باشد، طرف آن تلویزیون پارکوت شد، اما با استقبال و توفیق بسیار در همه تلویزیونهای خارجی به نمایش درآمد. بعد جازه بزرگ جنوازه «دینار» و جایزه «رژر سادول» را به دست آورد. بالاخره یک ماه پیش سه سالهای سینمای پاریس را یافت. ابتدا در کارتیلائی و پس از آن در یک سینمای بزرگ خیابان شانزلیزه. جمله آکسرس دربار آن نوشت: «این فیلم به علت وسعت افکار خود، به علت خصیصه ابتکاری خود، و به علت جنبه انبساط وسیع تاریخی و سیاسی خود خارج از چهارهای عادت انتقاد فیلم است.» و حقیقت این است که «اندوه و ترحم» شاهکاری است که به محک بررسی های علمی نمی خورد. این فیلم مصنوعی است گر آنها از استاد و شوادی در مورد آلمانها، طنز و رفتار آنها در یک شهر اشغال شده، تلاششان برای ازین بران روح ملی سرزده. استفاده های تبلیغاتی از عناصر شناخته شده معاصر یا مقدم ملی در تحصیل عقاید و هدفهای خود و خوشنویها، حیل گریهای آنها. و افولس این استاد را به طرز تازه و ابتکاری در فیلم خود گنجانده است به طوری که همگی از امثال فیلم در شیوه استفاده از این استاد و لحن هجو آمیز آنها است. کلود بلی مستقد «سینمای ۶۱» در توصیف این فیلم نوشته است: «یک ربع قرن انتظار لازم بود تا یکی از جزین انگیزترین و ترحم آورترین صفحات تاریخ کشور ما به زبان سینما ترجمه شود. آن هم به روشن ترین زبانها» آنچه برداشت این فیلم را بسیار منطقی و روشن بینانه ساخته، این است که افولس هر دو دنیا را خوب می شناسد. هم فرانسه را هم آلمان را، پدر و مادرش آلمانی بودند و در آغاز اقتدار هیتلر، ۱۹۳۳، به فرانسه مهاجرت کردند.

مارسل خود در زمان جنگ با فعالیت های نهضت مقاومت آشنا شد. با رفتار و طرز عمل آلمانها آشنایی داشت. بعد از جنگ هم بارها به آلمان رفت و در آنجا فعالیت های هنری کرد. همه اینها روی هم مایه های فکری و برداشتهای ذهنی افولس را در ساختن شاهکار خود تشکیل داده، مسافرا بر آن که این فیلمساز تجربه مندتری در کار سینما و تلویزیون در کشور های فرانسه و آلمان و سوئیس دارد.



### یونانی خوش آمدی!

طالبان این نقش بسیار بودند: زمان معروف دهر-مندی چون جوانی گریستی و کارین بوبوو. اما قرعه فال به نام «اولگا کارلاوس» افتاد. یونانی ۲۵ ساله ای که نقش «پولیا» را در فیلم «پولینا ۱۹۸۰» بازی خواهد کرد. ساختن این فیلم را ژانسلوی برتولسی به اقتباس از رمان «پیر-ژان ژوو» زودی شروع خواهد کرد. اولگا کارلاوس هنگام امتحانات آخر سال مدرسه هر های نمایشی آن با «نیکو پاپاناکس» کارگردان یونانی آشنا شد. پاپاناکس او را ابتدا در فیلمی شرکت داد و پس با هم ازدواج کردند. اولگا خواننده هم هست و برای تلویزیون ایتالیا آهنگهای خوانده است. برتولسی کارگردان «پولیا»، «اولگا راهگام» خروج از یک سینما دید و با نظر اول سیاسی زیبا و اندوهگین و چشمان عشق و صورت استخوانی او را برای اجرای نقش تراژیک پولینا مناسب تشخیص داد. این دومین فیلم بلند برتولسی است و «پیر-ژان ژوو»، نویسنده زمان نیز در جریان فیلمبرداری که در فلورانس انجام خواهد شد حضور پیدا می کند. حضوری عجیب است زیرا «ژوو» ۸۸ ساله است و به اظهار خودش تاکنون سه چهار فیلم بیشتر تدبیه است.



### قاره اروپا در زیر شاهبال بلند پرواز «هما»

در سال ۱۳۴۹: صدها هزار نفر از مسافران اقصی نقاط جهان «هما»ی فرخنده بال را برای مسافرت های خوش یمن خویش به شهرهای بزرگ اروپا انتخاب کردند زیرا: هما را در طول نه سال خدمت و فعالیت فرخنده طایری سریع، راحت و مطمئن یافتند. در سال ۱۳۵۰ هم یقیناً «هما» افتخار خدمت و پذیرائی از مسافران بیشتری را خواهد داشت







کانادا برای  
نوشابه جهانی  
نشاط آفرین

